

مَدُورِی بَرِآثَارِ عَارِفَانِ اسْلَامِ
انتشارات نور فاطمه

۵

مراقبات

(اعمال السنّة)

مجموعه وظایف سالک در ماههای دوازده گانه سال

مجلد اول

از تألیفات فقیه فاضل و حکیم عارف
حاج میرزا جواد ملکی تبریزی قدس سره
مترجم: علیرضا میرزا حکیم خسروانی

۳۴۰ ریال



ناصر خسرو دؤبړدی دارائی کوچه خدا بند لو بازار کتاب طبقه ۲

مرقاۃ

۱/۷۰۰ ف

۳۱/۱

مَدُورِی بَرِآثَارِ عَارِفَانِ اِسْلَامِ
انتشارات نور فاطمه
۵

مراقبات

(اعمال السنّة)

مجموعه وظایف سالک در ماههای دوازده گانه سال

مجلد اول

از تألیفات فقیه فاضل و حکیم عارف
حاج میرزا جواد ملکی تبریزی قدس سره
مترجم: علیرضا میرزا حکیم خسروانی



نام کتاب: مراقبات

مؤلف: آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی
تیراژ: پنج هزار جلد

چاپ اول: بهار یک هزار و سیصد و شصت و سه
کارنامی چاپی: چاپ پدیده

انتشارات نور فاطمه

مقدمه

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبِهِ نَسْتَعِينُ فَإِنَّهُ نِعْمَ الْمُعِينُ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ وَبَعْدُ:

در خطاب بنفس خویش گویم

ای بنده « یست وزبون بیهوده کار » بدان که این
روزان و شبان و اوقاتی که بر تومی گذرد از ساعتی
که باین جهان پانهاده ای تا هنگامی که از آن پادر
کشی بمنزله منزلگاههای توبسوی « وطن اصلی »
تست که برای اقامت و مجاورت وزندگانی جاوید در
آن دیار آفریده شده ای و همانا « پروردگار و مالک و
صاحب اختیار » ترا برای این بدین سفر رهسپار فرموده
تا فواید بسیار و کمالات بی شماری بدست آوری که

(۶)

عقول عقلاء و علوم علماء و اوها هم حکماء نتواند بر و شنائی و نورانیت و سرور و حیور بلکه بسلطنت و جلال و بهجت و جمال و ولایت و کمال آن فواید پی برد و احاطه‌ای حاصل نماید - پس اگر برضا و خشنودی آفرید گارت عمل کردی و بنور هدایت او حرکت نمودی و بسفارشها و اوامر او مراقب شدی از منافع این این سفر ترا سودهای عظیم و فضایل جسیمی عاید خواهد شد که تمامی حسابدانان بر شماره انواع و تعداد آن توانائی نخواهند داشت و هیچیک از افراد مهندسین جهان قدر عظمت آنها را اندازه نتوانند گرفت بلکه ندبر قلب بشری خطور کرده و نه چشمنی آنرا دیده و نه اثری از آن ببینان و حکایت نتواند آمد و اگر خواهان شوی از طریق منقول و از راه روایت و کتاب این معنی را بفهم خود نزدیک گردانی و این مغز را از پوست آن جدا سازی بشنو که خدای (جل جلاله) در کتاب خود بهترین بیانی ترا آگاه ساخته آنجا که فرماید:

(وَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ)

یعنی هیچکس نداند که در آخرت چه برای آنها پنهان و ذخیره شده است از آنچه موجب روشنائی چشم است و در جای دیگر فرماید :

(وَإِن تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا)

یعنی اگر خواهید نعمتهای خداوند را بشمار آورید نتوانید و همچنین اخبار متواتره در فزونی نعم

(۷)

آخرت بعدی روایت گشته است که حصری برای آن نیست و در حدیث معراج فرماید :

(اَنْظَرُ إِلَيْهِمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً

وَأُكَلِّمُهُمْ كُلَّمَا نَظَرْتُ إِلَيْهِمْ وَازِيدُ فِي مُلْكِهِمْ

سَبْعِينَ ضِعْفًا)

یعنی در هر روز هفتاد بار بآنها نظر می افکنم و در هر نظری که بآنها افکنم با آنها سخن گویم و بدارائی شان (هفتاد برابر) فزونی دهم.

و اما از طریق درایت و راه معقول همین بس ترا که در نعمات دنیویّه و بدنیّه درنگ کنی و آنها را با نعم اخروی بسنجی و موازنه نمائی چه خدای تعالی از آن آنی که اجسام را آفریده بدانها نظری نکرده و عالم آخرت عالم قرب و دیدار است - چنانکه یکی از حکماء الّهمین گوید : « آنچه در پاره‌ای از عوالم آخرت است تمامی پراز حیات و بسی نیازی است ، و کوئی خودزندگانی و حیوانی است که جوشش میکند و از سر چشمه واحدی جاری می گردد نه اینکه تنها حرارت واحد یا نسیم واحدی باشد بلکه تمام کیفیت واحدی است که هر طعم و مزه‌ای در آن یافت می گردد و در این کیفیت طعم شیرینی و شراب و سایر چیزهای صاحب طعم و نیروهای آن احساس میشود و همچنین بوی خوش تمام روایح و تمام رنگهائی که تحت نظر قرار می گیرد و تمام چیزهائی که تحت قوه سامعه واقع میشود مانند « نواها و الحان و تمام صداها » و

تمام چیزهاییکه بلمس در می آید و هر آنچه بحس درك میشود تمام دريك کیفیت واحده مبسوطه ای بشرحیکه ذکر نمودیم موجود است چه این کیفیت حیاتی عقلانی حاوی تمام کیفیاتی است که توصیف نمودیم بدون اینکه جزئی از آن با جزء دیگر مخلوط گردد یا آنکه پاره ای پاره دیگر را تباه سازد بلکه کلیه در آن محفوظ و کوئی همگان بر «حد و اندازه» خویش قائم میباشند.

پس ای انسان؟! اندکی بخود آی و اندیشه نمای و بین که در آنچه ترا ارتباطی بمراتب سوداگری این دنیای دون است در حرکات و سکنات خود مراقبت داری تا آنچه پرسودتر است بدست آوری و آنچه بنفع تو باشد جلب نمائی و جز آنچه که گرانبها تر است نگزینی بلکه جان خود را بسختی و تعب می اندازی و وقت را بیهوده مضایع می سازی تا خوراك نیکو بدست آوری و شراب گوارا مهیا سازی و بالش نرم برای خوابگاه خود آماده نمائی و حال آنکه خود میداننی از کشیدن این رنجها جز تفاوت اندکی (که آنهم فنا پذیر است) ترا حاصل نخواهد گشت بلکه آن لذت بزودی از کف بیرون خواهد شد پس ترا چه شده؟! که نسبت بمنافع آخرت (که ترا در آن تفاوت بزرگ و فنا ناپذیری بدست می آید) ایشکارا نمی کنی و اینگونه جهد بجا نمی آوری - مثلاً - چون کالائی برای بازار گانی بخری و پس از خرید آگاه شوی که

(۹)

اگر بجای آن کالای دیگری خریده بودی سودت دو چندان بیشتر از خرید اول بود از این کارت اندوهناک شوی و بسختی دچار افسوس و آه گردی و برای این غفلتی که کرده‌ای نفس خود را سرزنش نمایی و برای آینده عزم خود را استوار میسازی که دیگر غفلت نکنی و سودی را از دست ندهی - ولیکن - بآنچه در تجارت آخرت از کف میدهی و از سودی هفتاد برابر بلکه بیشتر بی بهره می‌مانی ، اندوهی نداری؟! و غمناک نمیشوی؟! و اگر برای این گفتار گواه بخواهی بآنچه در دو چندان شدن ثواب اعمال با کیفیات خاص و در مواقع مخصوصه در اخبار وارد گردیده نظری نمای و بنگر که - مثلاً - بنمازی که بطور جماعت در مسجد جامع با پیشوای عالم پرهیزگاری و بزره اگر عده نماز گذاران هم بیشتر باشد ثوابش هزاران برابر از و نتر از نمازی است که در منزل بتمهائی گذاری و با اینوصف تو در اختیار آنچه سودش بیشتر و فضیلتش بالاتر است خودداری میکنی و از ثواب این جماعت که از دست تو رفته ده يك آنچه از سود تجارت دنیوی از دست داده‌ای اندوهگین نمیشوی .!!

پس در این سهل انگاری که ترا در کار آخرت است تأملی می‌کن و بنگر که آیا آنرا جهتی جز سستی ایمان تو با آخرت میباشد؟ و بر حذر باش که این ایمان ضعیف هم در مواضع سختی و مواقع بدبختی و بزره در هنگام مستی مرگ از دست تو برود و فرجام

(۱۰)

کارت بیدی بکشد و برای عقوبت بزرگی «ازهم دنیا»
که تراست و ازهم آخرت غفلت است (خود را آماده
ساز و آنچه را معصوم عَلَّاهُ در این باب فرموده بیاد
آور که فرمود:

(مَنْ أَصْبَحَ وَ اكْبَرُ هَمَّةَ الدُّنْيَا لَيْسَ مِنَ الْإِلَهِ
فِي شَيْءٍ وَ الْإِزْمَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَرْبَعُ خِصَالٍ - هَمًّا لَا يَنْقَطِعُ
عَنْهُ أَبَدًا وَ شُغْلًا لَا يَفْرَغُ عَنْهُ أَبَدًا وَ فَقْرًا لَا يُنَالُ
غَنَاهُ أَبَدًا وَ أَمَلًا لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ أَبَدًا) .

یعنی کسی که شب بروز آورد و بامدادان
اندوه بزرگش امور دنیائی باشد او را در نزد خدا درج
و قدری نخواهد بود و خداوند چهار خصلت را م لازم
دل او قرار میدهد.
اول - هم و اندوهی که هیچگاه از او جدا
نشود .

دوم - مشغله و کاری که هیچگاه او را آسودگی
نباشد .

سوم - نیازمندی که هیچگاه به بی نیازی نرسد.
چهارم - آرزوئی که هیچگاه برای آن
پایانی نباشد .

آگاه باش و از اینکه فرموده (لَيْسَ مِنَ اللَّهِ
فِي شَيْءٍ) غافل مشو چه این خود عقوبت بزرگی است
و از این عقوبت بزرگتر چه خواهد بود؟! پس ای بخرد
عاقل این زبان بزرگ و بدبختی سترک را در ترازوی

(۱۱)

عقل خویش بسنج و با آنچه از زبان این دنیا بمصورت می آید مقایسه می کن و بین که آیا بین آنها چه حد نسبتی موجود است؟ و تا مهلت داری در مصیبت خویش تفکر نما و تا آنرا فرصت از دست نرفته برای روز حسرت و پشیمانی و طول اقامت در روز قیامت و وحشت های روز رستاخیز بسیج رام می کن و بر نفس خویش که در این دنیا آنرا بنماز و نعمت و خوشی و راحت عادت داده ای و از عذاب و نعمت و سختی روز قیامت غافلش ساخته ای گریان شو و بگو: ای معبود من؟! وای آقای من؟! و مولای من؟! بکدامیک از کارها بتزدد شکایت آورم؟! و برای کدامیک از آنها ناله کنم و گریان شوم؟! آیا بدر دو شکنجه و سختی آن بگرییم یا برای درازی و طول مدت بلاء بنالیم یا از بیم «مار و عقرب» ضجه کنیم؟! یا از زحمت زنجیر و یتک های آهنین فریاد آورم؟!... شاید از این اندیشه کم بهوش آئی و پندگیری و «بوسیله بازگشت و توبه راست و درست» برای سفری که در پیش داری توشه ای برگیری و خود را آماده و مهیا سازی و با کار نیک کار زشت را نابود نمائی همانا پروردگار آمرزنده و دوستدار بنده خویش است و پادشاه مهربان و خوش پذیرای رعیت خود میباشد - از بند گناش توبه را می پذیرد و نیکی اندک را بشوای بسیار «جزا» می بخشد - گناهان را می زداید و کردارهای زشت را بچندین برابر از کارهای نیک تبدیل می فرماید - بخود بگو: ای بی خرد تبه کار و

ای دیوانه مسامحه کارای بدبخت زشت کردار این سهل
 انکاری تا کی؟! و این تبهکاری تا چند؟ و این تنبلی
 و روز گذرانی برای چه و چرا؟ این نافرمانی و سرکشی
 را چه سبب؟! این انکار و پرده پوشی را چه جهت؟
 آیا بنا توانی بدنت و ناز کی پوستت و سستی استخوانت
 رحم نمی آوری؟ آیا مشاهده این هنگامه های بزرگ
 و بیمناک و این بدبختیهای سترک و اسفناک را چگونگی
 طاقت می آوری؟ آیا حال بدنی که آنرا بلباس «نرم و
 بافته» نگهداشته ای و بیوشش «پنبه و کتان و اطملس
 و نافته» عادت داده ای چگونه خواهد بود در موقعی
 که لباس «قطران» بر آن بیوشند و از پاره های آتش
 بر آن بیفشانند و با شیطان بیک زنجیرش بکشند و در
 قمر یک آتش او را بیفکنند و از آهنهای گداخته زینتش
 کنند و از آب جوشان دوزخ و از عرق بدن دوزخیان باو
 بنوشانند آب گرم حمیم از بالای سرش بریزند و با
 آن آب آنچه در شکم و امعاء اوست بگدازند و پتک
 آهنی بر سرش بکوبند - ای وای چه مخرمی و بینوائی؟!
 که از آن شرم آورتری تصور نشود - و چه مصیبت و
 شکنجه ای؟! که از آن دردناک تری بخیال نگنجد -
 و چه رسوائی و نکبتی؟! که از آن مقتضع تری بمنظر
 نیاید؟! - ای نفس آیا تو همان نه ای که در دنیا با
 همگنان در «به گزینی» رقابت میکنی و بر اعیان و
 اشراف «حسد» می بری و بر توانگران و بر تران
 «مفاخره» مینمائی و از بیم گرفتاری بناداری و خواری

(۱۳)

باندوهی پس از اندوهی ملول و افسرده میشوی؟ آیا چون بزنجیرت ببندند و بغل بپیوندند باروی سیاه و چشم کبود بمحشرت آورند حالت چگونه خواهد بوده؟ گاهی بطرف راست و زمانی بسمت چپ نظر اندازی - مردمان را بشگری که هر يك بخود مشغول و بتو توجهی ندارند در آنروز گروهی با «روهی روشن و گشاده» پیروزد کار خود نظر دارند و چهره-هائی در آنروز خندان و شادان بخلمت‌های امان ملبس و به تاج پادشاهی مکمل و فرشتگان رحمان بگرد آنان در گردش و نسیم روح و ریحال بر جانهای آنها درویش و حور و غلمان بخدمت گذاری آنها در جنبش؟! آیا در چنین حال نخواهی گفت؟ ای معبود من؟! و ای آقای من؟! وای مولای من؟! بگیرم که بر حرارت آتشت شکمیا شدم آیا برنگه کردن بیزر گواریت چگونه شکمیا کردم؟ و با آنکه امید عفو بتو دارم در آتش دوزخ چگونه منزل گزینم؟

بالجمله: اگر تو «بخداوند» و «رسول ﷺ»

و کتابی که بر پیمبرش فرستاده «ایمان آورده ای ترا چاره دیگری نیست جز اینکه از مسامحه کاری و سهل انگاری دل برگیری و کمال جدیت و منتهای کوشش بکاربری و آنچه در طاقت و توان داری در درمان این دردها و مصیبات زیادی که بخویش وارد ساخته ای دامن بکمر زنی و مراقب باشی که نفس مغرورت نکنند و شیطان گولت نزنند و حلم و بردباری

حَقِّقَالَ فَرِیْبِت نَدَهْد چِرا که هر چَند حِلْم خدائی
 بسیار است ولی انتقامش نیز بسختی در کار و بسی دشوار
 است - آیا فرجام کار مغرورین بحِلْم خدا بگوشت
 نرسیده؟ آیانشنیده‌ای که «بَعَادُوا رَمَازَاتِ الْعِمَادِ»
 و قوم نمود که سنگ را دریده و در آن منزل می‌گزیدند
 و فرعونیکه مردم را بچهار میخ میکشید و مردم
 دیگری که در سایر کشورهای جهان سر کشی می-
 کردند خداوند چه کرد؟ آیا بیاد نمی‌آوری با
 «اصحاب سبت» چه معامله شد؟ که چون شب خوابیدند
 و صبح برخاستند چون «بوزینگان و خوکان» بودند؟
 و متذکر نمیشوید که «باصحاب قریه» چه رفتار شد
 که شبانگاه در آسایش و صبحگاه در آتش قرار گرفتند
 آیا نمی‌ترسی که حال تو هم مانند حال آنان باشد؟
 از کجا برای تو امان آمده که شب بخوابی و صبح در
 نکبت نباشی؟!؛ چگونه بخواب میرود آنکه از بلا یا
 ایمنی ندارد؟ آنکه اهل کار و کوشش بودند و در
 حالات خود مراقبت مینمودند در هر روز چندین بار
 چهره‌های خود را و ارسی میکردند که ببینند آیا
 رخسارشان بحال خود باقی است؟! یا از زنگ گناهان
 آنرا سیاهی فرا گرفته است؛ چون حال آنان چنین
 بوده پس حال مسامحه کاران و فراموشکاران و آنان
 که در گرداب گناه و منجالب نافرمانی فرو رفته‌اند
 چگونه خواهد بود؟!؛
 پس ای نفس بر تو باد که بطلب آمرزش پروردگار

(۱۵)

خویش بکوشی و درمانی برای آنچه دیرینه روز بجا
می آوردهای بنیوشی و برای تعمیر قبر خویش بسیجی
بفرستی - اگر راست گوئی و راستی باز گشت کنی
و در تدارك کارهای گذشته کوشش نمائی، «در توبه»
را باز و گناه را بخشیده و پروردگار را بخشنده خواهی
یافت که خطایار را مجوسینات را بچندین برابر از
حسنات متبدل خواهد ساخت و بمراتب بلندت رفعت
خواهد داد و ترا مانند پدر عطوف - و مادر رؤف -
و رفیق شفیق و دوست صدیق، خواهد پذیرفت؛ بلطف
در خطاب گرامیت خواهد داشت و بلبیک جواب
سرافرازت خواهد نمود و پرده از بصیرتت بر خواهد
گرفت و به دوستان باخیزدت ملحق خواهد ساخت و
بدیدهٔ مرحمت بتو خواهد نگرست و با دست عنایت
تو را خواهد نواخت و بازبان رأفت بانو سخن خواهد
گفت و از جمال دلارای خود نقاب بر خواهد گرفت
و از بین «خویش و تو» حجاب بر خواهد داشت، در
خطاب جوابت گوید و در جواب گرامیت دارد؛ اوست
پادشاه پادشاهان و خداوند خداوند گاران - بشتاب
بشتاب که پروردگار ت مهر بان و بامر حمت است و آقایت
دوست شناس و با عطوفت است. او پادشاهی دهنده و
افزاینده است، هم دلسوز و هم دلنواز، هم بخشنده و هم
چاره ساز است بدانکه دوست نزدیک است و این نزدیک
پاسخ دهنده است (إِنَّهُ حَبِيبٌ قَرِيبٌ وَالْقَرِيبُ مُجِيبٌ)
ای صاحب عقل و شناسائی وای صاحب رأی و

(۱۶)

بینائی رهسپار بسوی اوراهش کوتاه است آفریننده
آفریدگان از مردم روپوشی نمیکند بلکه آمال و
آرزوهایشان فاصله و حجاب میگردد پس آرزوهای
خود را واگذار و بسوی او بشتاب تا دارنده جلال و
حمال و فزاینده بخشش و نوال و بخشاینده با کرم و
افضال را بنگری و قصد کوی او کن و رو بسوی او
نما تابدانی که این دوست نزدیک است و این نزدیک
جواب گوینده است و تقاضا پذیرنده است.

دل و عقل را آگهی ده و انکار و دشمنی را
«رها» ساز و بسوی آقای باجود و پروردگار معبود
خدای آفریننده عباد و بلاد رهسپار شو. و بدان که
اودر همه جا حاضر است و همانا دوست نزدیک است و
این نزدیک جواب دهنده است.

ای نفس بدان که تودر ظرف یک روز و یک شب
بلکه در یک ساعت و آنی میتوانی که قرب و خشنودی
خدای خود را بدست آوری، اگر صدق نیت و خلوص
باطن ترا بداند که غیر او را گذاشته ای و قدم برای
دیدار او برداشته ای همانا او حاضر است و غایب نیست
بیرون است و در پرده نیست آشکار است و پنهان نیست
خواستار است و روگردان نیست پذیرنده است و
و راننده نیست رحمت کننده است و زحمت دهنده
نیست. آیا نشنیده ای که بعیسی بن مریم علی نبینا و آله
و علیه السلام فرمود: ای عیسی!! چقدر دیده براه بدوزم و
حسن طلب نشان دهم و باز این مردم برگشت نکنند.

(۱۷)

يَا عَيْسَى كَمْ أَطِيلُ النَّظَرَ وَ أَحْسَنَ الطَّلَبَ
وَالْقَوْمُ لَا يَرْجِعُونَ

آیا حدیث قدسی را بیاد نداری که فرماید :
اگر کسانی که بمن پشت کرده اند بدانند که چگونه
انتظار آنار دارم؟! و بیاز گشت آنها مشتاقم؟! هر آینه
از شوق آمدن بسوی من « می میرند » و « بندها زبندشان »
جدا می گردد .

لَوْ عَلِمَ الْمَدْبُرُونَ عَنِّي كَيْفَ أُنْتَظَرُ بِهِمْ؟! وَ
شَوْقِي إِلَيَّ تَوْبَتَهُمْ؟! لَمَّا تَوَّأَشَوْقًا إِلَيَّ وَ لَسَفَرَةً
أَوْضَالَهُمْ

و باز در خبر آمده است که خدای تعالی فرماید :
بنده من بحقی که بر من داری من ترا دوست دارم تو
هم بحقی که بر تو دارم مرا دوست بدار^۱

عِبْدِي بِحَقِّي عَلَيْكَ أَنِّي إِحْبُكَ فَبِحَقِّي عَلَيْكَ

اِحْبَنِي

آه !! از حسرت من؟! از زیان من؟! از افسوس
من ! وای بر من - پس وای بر من - از آنچه نسبت
بساحت خدا کسر گذاشته ام خویش را بسخره ساخته ام
و بسخره کنندگان پیوسته ام.

و هر گاه مرد (این میدان و صاحب این همت)
نه ای لامحاله باید کوشش در نیکو کاری و نیک کرداری
را از دست ندهی و تبه ساختن وقت و معطل کردن خویش
را کنار گذاری بنرمی و مدارات و ملایمت و معاشات

رفتار کنی نفس خود را بر رفتار نیک عادت دهی چرا که خیر عادت آدمی است و آنرا از « کردار زشت و بد » بترسانی چه ترس از آنها عادت انسانی است و زندهار از این که در تمام حالات خود گرفتار غفلت باشی چه در چنین حال از چارپایان گمراه تر و از عامیان پست تر خواهی بود. و از جمله این رفیق و مدارا آنکه ایام سال خود را مراقبت کنی و برای یکبار هم باشد بیاره ای از آنچه وارد گردیده عمل نمائی و اینک من در این رساله مجملی از اعمال وارده که مهمتر است بنگارش آورده و از مراقبات با آنچه لازمتر است اشاره می نمایم .

ای نفس بعلم الیقین بدان که تا باطن خود را اصلاح نکرده ای قادر باصلاح ظاهر خود نتوانی شد زیرا جریان اعمال از « چشمه دل » است و از « دل صالح » « جز » « کردار صالح » برون نیاید و از « دل تباه » « جز » « کار تباه » ناشی نشود پس عمده کار و مهمتر کردار اصلاح دل است و دل از خاطره ها و ملکات پیشین اثر می گیرد و خواطر از ملکات و مزاج واز آنچه بحواس محسوس میشود ناشی می گردد - و اگر کسی قادر بر این کار نشود او را چاره و درمانی نیست جز آنکه بدرگاه لطف و کرم خداوند گار لطیف و کریم و پروردگار عطوف و رحیم پناه برد و از او توفیق بخواهد و تأیید بطلبد . پس آنکس که خود را از روی حقیقت عاجز از اصلاح نفس و دل ببیند و نفس

(۱۹)

خویش را از روی حقیقت ناچار بر حمت پروردگار خود شناسد خود را مانند آنکس داند که در دریای ژرف و عمیقی غریق است و هلاک خویش را مسلم داند و بسان مبتلا به حریق که سوختن خود را یقین شمارد و از روی اضطرار پناه بخدا برد و جان و دل و عمل خود را بتمامه تسلیم پروردگار خود کند و بعنایت پروردگار خویش حسن ظنّ و نیک پنداری داشته باشد، در اینصورت البته نجات می یابد و خلاص می شود و رستگار گشته بمقصود نائل می گردد چرا که خداوند توانائی است که ناتوانی در او راه ندارد و جoadی است که بغل در کار او نیست و امینی است که خیانت نمی کند و چه خوش گفته اند: « برای کوشش در رهایی از حیل گریهای نفس و شیطان چاره ای نیست مگر از روی معرفت حقیقی بدانی که تو ناتوانی و بخدای توانا جل جلاله از روی راستی پناه بری و کار خود بدو واگذاری و سر و سر و دل و کالبد و ایمان و کردار خود را پروردگارت بسپاری چه او بمو خیانت و جفا نکند و او خدای جفا کار نباشد . »

سپس شخص خود را در برابر خدای جل جلاله فرض کند و در موقع گفتگو و حضور کلمه (لا) بشنود و این تلفظ بلفظ (لا) از کومه ها بر او گران تر آید که اگر (لا) بیاسخم کوئی وای بر من؟! پس وای بر من؟! آيا بکجا پناه برم و بکجه التجا نمايم؟ و در اين رسوائی که از مردود شدن از دربار خداي تعالی برای او حاصل

می گردد در تمام عوالم و آثار خویشتن یعنی در عقل خود و روح خود و قلب خود و بدن خود تفکر کند و بر تمام آنها یکی پس از دیگری نوحه گری نماید و بگوید: وای بر عقل من اگر آقا و پروردگار من آنرا معجوب قرار دهد و پرده پندار بر آن بیاویزد، آیا حال چنین عقلی چگونه خواهد بود؟! اگر از مقام نورو شرف حضور منفور و از درجه تمکین و اطاعت مولای امین مهجور گردد و پرستنده هوی و فرمانبر خوك شهوت و خدمتگذار سك خشم و غضب شود و از همسایگی پاكان و نزدیکی بخدای عالمیان ممنوع و معجوب گردد و از حقیقت خود برگشته مسخ شود و بشیطانی مقنن و ابلیسی مدلس مبتدل آید - پس از آن بعدابی که از ردّ خدای متعال بروح او رسد یاد آورده بگوید:

وای بر روح من؟! که از جوار خدا و تعلق به عالم قدس و صفا «ممنوع و از مجلس انس و وفامطرود گردد از درجات علیین بی بهره و نوا و پیرنگاه در کات سچین مبتلا و همنشین شیاطین گردد - پس از آن قلب خود را یاد کرده گوید:

أَيَا وَيْحُ قَلْبٍ مَنَ بِهِ مَثَلُ مَا بَيَا.

وای بر «دلی» که از یاد «رحمن» و دوستی حنّان مَثَن غافل شود و بمعیت شیطان مایل گردد با این دنیای دون عشقبازی پیشه کند و بی آزرمانه دلباختگی ظاهر سازد در آن گودال هولناك بیفتد و این «زمین

(۲۱)

فناپذیر « را منزلگاه دائمی خود گزیند این نفس
بسگی ماند که اگر باو حمله کنی زبان درازی کند
و اگر رهایش کنی باز زبان بیاویزد.

فَمِّثْلَهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ

أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ (سوره هفتم آیه ۱۷ قرآن)

این دل از تیرگی گناهان سیاه گشته و یاد
خدا را بفراموشی بدل ساخته از علوم بوسواس گرائیده
و بر آن دل کوئی «مهری» زده اند که راهی برای رهایی
و خلاص ارباقی نمانده است - سپس بر اجزاء بدن خود
یکی پس از دیگری نوحه و ناله کند و بدو سر خود
را مخاطب ساخته بگوید:

ای سر با غضب رحمان چه خواهی کرد؟ اگر
در دنیا بشکنم چه ات در اندازد و ترا مسخ نموده بسر
بوزینگان و خوکان بدلت سازد؟ یا صورتت را سیاه
کرده و بین جهانیان مقتضح و رسوایت گرداند؟ یا
چشمت را «کور» و گوشت را «کر» و زبانت را «لال»
و خلقتت را «زشت و قبیح» فرماید؟ آیا ندیدی و نشنیدی
«سرهائی» بسیاری از گنهکاران را که گرفتار خشم
«رحمان» شده و بدینسان عذاب یا بسببی غیر آن
رسوائی یافتند و یا آتشی بر آنها رسید و در دنیا بسوختند
و پس از آن بسوی آتش آخرت رانده شدند؟ یا در
عقوبت تأخیر فرماید و بآنچه پس از مرگ وعده
فرموده معاقبت سازد و میدانی عذاب پس از مرگ بدتر
و دل شکاف تر است؟

ای صاحب عقل و رای و دانائی؟! و ای دارای معرفت و بینائی؟! آیا بیاد احوال «قبر» و ابتلای آن نیفتی؟ و بفکر «خوراک کرمها» شدن و پوسیدگی در آنجا بر نیائی؟ چه خواهی کرد باینکه در خاک پنهان شوی و خاک گوشت ترا بخورد و «کرمها» در بینیت جایگیر گردد و «تخم چشم» بر خسارت فروریزد و منظر نظیف و جمال لطیف بصورتی خشک و کثیف بدل گردد، چهره ات در خاک «شن آلوده» شود و صورتت در قبر «خاک آلوده» گردد آنرا بدبختی و بیچارگی فرا گیرد و بینوائی و فرسودگی و شکستگی و کسستگی زیر دام آورد.

پس در آینه «عقل خود» جمال صورت خویش بنگر و در «زشتی منظر و قباحه مرآی» خود تأمل نما و از این سوانح پند گیر - سپس عنان فکر خود را بطرف «عذاب آخرت و آتش دوزخ» برگردان و در آب جوشانی که بر سرت میافشانند و آن آب پوست بدن و آنچه در شکم داری میگذارد تدبیر نما و آن پتکهای آهنین که بر سرت کوبند بیاد آر و بیاد آر آن هنگامی که در آتش سوزانت بیفکنند و در قعر نارت جادهند و از جامه های آتشین در «برت» کنند و از شراب حمیمت بچشانند.

بالجمله بر فرد فر داء اعضا بدن خویش نوحه گری کند و بیاد آر که اگر اهل عذاب باشد بسر هر یک آنها چه خواهد آمد و اگر خواهد هر شبی را بیکی

(۲۳)

از آن اعضاء نوحه سرا باشد و اگر خواهد در پاره‌ای از
شبه‌ها نوحه‌ای را که سید سجّاد علیه السلام بر جان خویش بنشر
و نظم می نمود و زهری آن را روایت نموده است بخواند.
و نیز شبی از شبه‌های خود را بر بی آزمی
خویش ندبه و نوحه گر شود - اوّل از صنع جمیل
خدای و طول مهلتی که باوداده و حسن طلب باری تعالی
نسبت باو و اطفی که فرموده و او را بخلوت و قرب
خود و مجلس انس خویش خوانده است بیاد آورد سپس
معامله‌ای را که او با چنین پروردگار جلیلی نموده
متذکر شود و در آنچه در قبال این همه کرامات بزرگ
بر او واجب آمده تأمل نماید و بر «مردانگی و حیا و
وفای» خود بنالد و بگوید - و اسفاه و واخجلتاه از
رسوائی من؟! و بی شرمی من؟! این پروردگار من رسید و
مولاو و لینعمت من (ملك الملوك و جبار الجباره و اکرم
الا کرمین است) او مرا بذکر خود و همنشینی با
خویش و انس با خود دعوت می کند با اینکه شاه شاهان
و غنی ترین بی نیازان و پشت و پناه زمین و آسمان
است و من از قبول چنین کرامات عظیمه خود داری
کرده و گر انجانی می کنم و حال آنکه «من» از
هر ذلیلی ذلیل تر و از هر جهت ناتوان تر و فقیر تر
بلکه فقیر محض و لاشییء و بی برگ و بی نوا و مرهون
نعمات اویم و هستیم بسته بعنایت اوست و زندگیم
پیوسته بزندگی اوست بزندگی او زنده‌ام و بنعم او
ریزه خوایم و با این همه در خدمتگذاری او مقصّر

و بزه‌کارم؛ اگر بردباری او نسبت بمن نبود چه می‌کردم؟! همانا مهلتی داد و مشمول پرده پوشی خویشم ساخته و بمعرفت خود گرامیم داشته و براه فرمانبری خود رهنمائییم فرموده و راه وصول بکرامت خود را بر من آسان قرار داده و بدرگاه قرب خود احضارم کرده بنعمای خود مورد محبتم واقع ساخته و برای اینکه بمجلس انسم بخواند گرامی ترین خلق و محبوبترین بندگان خویش را برای دعوتم فرستاده و در اگرام بنعمتی پس از نعمتی قناعت نفرموده بلکه کرامتی بر کرامتی افزوده حتی آنکه بفرستادن فرشته‌ای در هر شب بر من عزت نهاده و بهم انخانه خویشم خوانده است و با این همه اکرام در برابر نیکوئیهای او از من جز بدی بظهور نرسیده و جز معامله زشت از من ناشی نگشته است. با آنچه خشم آردش حرص و آزار نشان داده‌ام و با آنچه دراز «رضا و خشنودی» اویم میدارد شتاب کرده‌ام در آنچه موجب ازدیاد لطف اوست کنندی کرده‌ام، با آنچه از روزیم در دسترس است بسد بین و خشمناکم با کردار زشت باز توقع جایزه نیکو از او دارم با عمل بد از او منتظر رحمت نیکو کاریم و مانند آنکه از قصاص گناهان در امان و بخود میباید بر آوردن آرزوهای بزرگ را از او نعمت دارم؛

إِنَّا لِلّٰهِ وَأَنَا لِيَهٗ رَاجِعُونَ چه مصیبتی بزرگ؟! که سوز و سوک آن بسی بزرگ و عقاب و عذاب آن بسی سترک است.

(۲۵)

آیا چه چیز مرا باین زشت کاری وادار کرده است؟ آیا چه چیز مرا باین رسوائی و بدعملی رهنمون گشته است چقدر بی حیایم من؟! و چقدر کم وفایم من؟! چون بگناهان بزرگ می پردازم از «کوچکترین مخلوق» او پنهان می کنم و با آنکه او (همهجا) با منست مراقب او نیستم و حرمت پرده پوشی او را از خود مراعات نمی نمایم، آه آه! چه بد بامدادی است آینده من، آیا باچه رو او را ملاقات؟! و باچه زبان با او مناجات نمایم؟! زیرا تمام بیمانه ها و سوزگندها را (پس از بستن) شکسته ام و در حالیکه او را می خواندم در گرداب خطایا دست و پا میزد و با اینکه از من بی نیاز بود مرا پاسخ داد و من ساکت ماندم و او شروع بدعوت من فرمود و من جوابش ندادم و بسمت من آمد و من از او روبرو گردانیدم، وای بر من؟! و بر کار زشتم؟! آیا چه جرأتی مرا باین کار داشت؟! و چه فریبی مرا مغرور بخود نمود؟

بار خدایا با این اعمال فاضیح چکنم؟ و با این احوال شنیع و قبیح بکجا «رو» آورم، قسم بعزت و جلالت ای سید من؟! ای مولای من؟! وای پناهگاه من وای امید نجات من؟! اگر مرا شکیبی بود که طاقت عذاب ترا داشت و مرا نیروئی بود که «توان انتقام» ترا داشت از تو بخشش خود را نمی خواستم بلکه از تو خواهش عذاب و عقاب خود را می نمودم تا بنفس خود خشم کرده و جزای او را خواسته باشم چرا که پس از

(۲۶)

اینهمه کرامات جلیله چگونه نافرمانی ترا کرده و
با اینکه تو باو «رو» فرموده‌ای چگونه از تو «رو»
گردانیده و پس از اینهمه الطاف جمیل پست بر احسان
تو نموده است؟

چقدر منزّه است این «پروردگار و دود» و
چقدر مبرّی است این حلم و بردباری بیحدّ او و چقدر
معزّی است این لطف بی‌شمار او چه برای امثال من
(گناهکاران پست و سرکشان بی‌شرم و آزر) باب
توبه را گشوده و آنان را از بازگشت و انابه جلو گیری
نموده و بتوبه کار و عده قبول و بخشش سیئات فرموده
و مژده تبدیل آنها را بدو چندان از «حسنات» داده است.
خلاصه آنکه در اظهار حقیقت جنایات خود و
ابراز آنچه از کرامات پروردگار خویش شناسا است
جدّی و ساعی باشد که بلکه حسرت و سوز و گریه
خود را فراوان کند تا در نزول رحمت و شمول کرامات
مؤثر افتد.

و از اهمّ مهمّات آنکه در آخر هر شب بسر سلسله
شب زنده داران آن شب و سر کشیک طلایه داران شب
یعنی جمال امامان معصومین علیهم السلام متوسّل
گردد و آنها را بحمايت خویش طلبد و سلام و درود
بر روان مطهّر آنان بفرستد و از آنها درخواست کند
که در نزد پروردگار شفیع او شوند و قبول توبه او را
خواستار گردند و تبدیل «بدیهای» او را «بخوبی»
از درگاه خدای بی‌نیاز طلبکار آیند بلکه تا آنها او را

(۲۷)

از پیروان و شیعیان خود بشناسند و در دعای خویش
منظور نظرش قرار دهند و از خدا بخواهند که از او
خشنود گردد و او را بدر گاه خود بپذیرد و بآن سادات
کرام ملحق سازد و از بستگان مقرب آنها و دوستان
مطیع آنان قرار دهد.

فصل اول

در مراقبت

ماه محرم الحرام

ماه محرم

از مهمّات ماه محرم آنکه: بر هر يك از دوستان
 آل محمد صلی الله علیه و آله بحکم «ولایت و وفاداری و ایمان بخدای
 علی عظیم و رسول کریم صلی الله علیه و آله می سزد که در دهه اول
 محرم تغییر حال دهد در «دل و صورت و هیئت او»
 آثار اندوه از آن مصائب بزرگ و نوائب سترک که
 بر آن خاندان جلیل رو داده ظاهر گردد و لامحالّه پاره‌ای
 از لذات خویش را از خوردن و نوشیدن بلکه خواب و
 سخن و اگذار و بمنزله کسی باشد که بپدر یا فرزند
 او مصیبتی وارد آمده است و حرمت ناموس خدای
 جل جلاله و حرمت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و حرمت امام
علیه السلام را از حرمت جان و خاندان خویش پست تر نشمارد
 و دوستی نسبت بجان و فرزندان و اهل و عیال خود را از
 دوستی پروردگار و پیغمبر و امامش صلوات الله علیهم
 بیشتر نداند و گفتار خدا را که فرماید:
 «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَآخَوانُكُمْ

«وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا
 «وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا
 «أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ
 «فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ - سورة التوبة آیه ۲۴ قرآن کریم»

(یعنی بگویند یا محمد ﷺ اگر پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و قوم و قبیله شما و اموالیکه کسب می کنید و تجارتی را که از کساد آن می ترسید و منزل لهاییکه مورد پسند شماست در پیش شما محبوبتر باشد از «خدا و رسول او و جهاد در راه او» پس منتظر باشید تا فرمان خدا برسد و خداوند «مردم نافرمان بدکار» را هدایت نمی نماید.)

یکی از فرزندان کوچک خود را دیدم که در دهه اول این ماه نماند خالی می خورد و از خوردن خورش دیگری با آن خودداری مینمود و حال آنکه

هیچکس از آنانکه می شناختم باو چنین دستوری نداده بودند و دانستم که حبّ باطنی او را بر اینکار داشته است .

و هر گاه کسی نتواند که در تمام دهه چنین کند لامحاله در روز «نهم و دهم و شب یازدهم» ترك لذات را شیمه خود سازد و لامحاله در هر روز دهه اول بزیارت معروفه عاشورا بپردازد و در روز «دهم» تا عصر از خوردن و نوشیدن خودداری کند بلکه جز در مقام ضرورت از سخن گفتن و دیدار برادران هم بپرهیزد و آنروز را روز اندوه و گریه وزاری خود قرار دهد و اگر بتواند در خانه خویشتن خالصانه عزای حسین علیه السلام را برپا دارد و اگر نتواند در مساجد یا خانهای دوستان باینکار همت بگمارد و اینکار را از دیده مردمان پوشیده دارد تا از ریاء دور و باخلاص نزدیکتر باشد و قسمتی از روز خود را در میجامع عزا بگذراند و قسمت باقی را در خلوت بعزاداری مشغول گردد و در گریه و اندوه نظرش مواسات با اهل بیت صلوات الله علیهم

و آنچه را که از طرف دشمنان از صدمات ظاهر بر آنها وارد شده است بوده باشد.

ولکن غافل از این نباشد که بحسین علیه الصلوة والسلام هر چند (در ظاهر) امر صدماتی رسید که مانند آن بهیچیک از انبیاء و اوصیاء بلکه هیچ فردی از مردم جهان نرسیده و نشنیده ایم که رسیده باشد و اثره تشنگی که بآنحضرت ﷺ وارد شد و ازالفاظ و احادیث قدسیه و غیر آن مستفاد می شود عقول تحمل آنرا ندارد و مصیبت او از بابت شهادتی که از خاندان او بدرجه رفیعیه شهادت رسیدند و صدماتی که بحرم محترم او وارد آمد و گوئی با حبیب خود پیمان بسته بود که در راه رضای او بهر گونه قتلی که سایر مقتولین بآن کشته شده اند از سر بریدن و نحر شدن و قتل صبر و گرسنگی و تشنگی و احزان و غیر آنها تن در دهد و با همه اینها آنچه بروح شریف او از بلیات و تجلیات انوار و کشف سبحات جلال و شوق دیدار و وصال میرسید تمام این شدائد و سختی ها را آسان می نمود بلکه شدائد آنها

را بلدت مبدل می ساخت چنانکه برخی از یارانش
خبر داده و گوید:

هر آنگاه که امر بر آنحضرت سخت میشد
رنگش سرخ تر و خرسندی حالتش بیشتر می گشت
ولی مصیبات و سختی های وارده بر بدن مبارك و دل های
اهل بیت محترم مش و هتك حرمت هائی که در «طف» از آن
بزرگوار نمودند ارواح رامی زداید و احزان را بجنبش
و هیجان می آورد پس باید هر آنکس که خود را
از دوستان او میداند نیز اظهار اندوه نماید و ناله اش در
مقام مواسات با سیدالسادات عليه السلام برسد که با این
مصیبت عظیمی متناسب و چنین باشد که گوئی آن
مصیبات بر شخص خودش و عزیزانش و فرزندان و
اهل و عیالش وارد آمده است چرا که بنصّ جدش
صلوٰة الله علیه و آله آنحضرت اولی بهر کسی از خود
اوست و اوست که قبول این مصیبات فرمود و جان
گرامی خود را برای رهبری شیعیان خود فدا ساخت تا
آنان را از عذاب دردناك رهائی بخشد و اولاد و عزیزان

خود را یتیم ساخت و با سیر شدن زنان و زینب و سکینه
 خود و ذبیح اصغر و اکبر و برادران و عترت خویش راضی
 شد تا مردم را از گمراهی و پیروی گمراه کنندگان
 و هلاکت بدست هلاکت کنندگان مُستخلص سازد
 تا بشکندجه آتش گرفتار نشوند و از گناهان بزرگ
 نجات یابند - و این تشنگی عظیم را تحمل فرمود
 تاشیعیان خود را از عطش روز واپسین با آب گوارای
 رحیق مختوم سیراب نماید پس بچشم صفات کریمه
 و اخلاق حمیده (در مقام وفا و مواساة) بر شیعیان او نیز
 واجب است که آنان نیز آنچه را که آن بزرگوار
 برای آنها بذل کرده آنها نیز بذل کنند و آنچه را که
 او بجان خویشان فدا داده آنان نیز فدا دهند و اگر
 چنین کنند حق مواساة را هنوز بجای نیاورده اند چرا
 که نفس شریف او را با دیگران مقایسه نتوان کرد
 چه او بمنزلت نفس پیغمبر کریم ﷺ است که علت
 ایجاد جهان و آقای جهانیان از انبیاء و مرسلین و ملائکه
 مقربین میباشد او ﷺ حبیب خدا و حبیب حبیب

خدا است.

سپس با زبان حال و صدق مقال بگوید: یا
سیدی؟! ای کاش من در تمام این بلایا و کلیه این رزایا
فدای تو میشدم وای کاش اهل و اولاد من بجای اهل و
اولاد تو کشته و اسیر می گشتند وای کاش تیر حرمله
بگلوی شیرخوار من میرسید وای کاش پسر من بجای
علی علیه السلام پسر تو قطعه قطعه میشد وای کاش جگر من از
شدت عطش پاره پاره می گشت وای کاش تشنگی بین
من و آسمان مانند «دود» می نمود وای کاش ازالم این
جراحات جان من در عوض جان تو قربان می گشت
وای کاش آن تیر محل نجر مرا می درید وای کاش آن تیر
دل مرا می شکافت وای کاش حرم من و خواهران و
دختران من بذلت اسیری گرفتار می شدند و در شهرها
و بازار برده فروشان آنها را می گردانیدند و این خواری
و در بدری برای اهل و عیال تو نبود وای کاش ماداخل
آتش میشدیم و گرفتار عذاب می گشتیم و این مصائب
از تو دور می گشت اگر خداوند جل و جلاله که از قلب

تو آگاه است بداند که این گفتارهای تو از روی راستی و درستی است این صدق «مواسات» را نسبت بسید سادات از تو خواهد پذیرفت و ترا در جوار آن نهادن شایسته صدق خواهد نشانید و از اهل و یاران آنها قرار خواهد داد (۱) وای الحذر الحذر از دروغ در دعوی و غرور در گفتار و از اینکه این اظهار رضای بی‌ایا از روی راستی نباشد و حال و دل تو بعشری از اعشار مصدق گفتار تو نیاید و در گاه آزمایش اندکی از بسیار آنرا نپذیری در چنین حال خود بخود دشمن صدق و درجه صدیقین را بجایگاه کذب و اسفل السافلین و محل منافقین مبدل ساخته‌ای. و هر گاه نفس خود را بمانند چنین • واساتی حاضر نبینی بهتر آنکه دعوی دروغ ظاهر نسازی و نفس خود را باهانت نیندازی بگوای کاش با تو بودم

امام (ع) خود در نامه‌اش با اهل کوفه نوشت:

نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَهْلِي مَعَ أَهْلِكُمْ - یعنی

جان من با جان شما و اهل من با اهل شما - یکی خواهد بود - اگر آمدید .

و در رکابت کشته میشدم و برستگاری بزرگی نایل
 می گشتم و اگر حالت بحقیقت چنین آرزویی هم
 گواهی نمیدهد در مقام معالجه بیماری دل خود بر آی
 واز دوستی این دنیای دون و ر کون بزندگانی این
 جهات زبون و گول خوردن بزخارف این جهان
 پرمکر و فسون بترس و کناره گیر و در آنچه خدای
 تعالی در کتاب کریم قوم یهود را بآن مخاطب ساخته
 تأمل نمای و گفتار او را بخوان که فرماید:

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمْ
 أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ
 صَادِقِينَ.

در آخر روز عاشورا زیارت تسلیمت را بخواند
 و روز را بتوسل کامل بذیل عنایت عهده داران آنروز
 که ائمه معصومین اند علیهم السلام بیابان برساند و در اصلاح حال
 و عزای خود با خدای جل جلاله و با حسین علیه السلام وجد
 و پدر و مادر و برادرانش علیهم السلام سخن گوید و از
 تقصیر خود راه پوزش پوید.

و اما سایر اعمال دهه اول - از مهمات آن:

دعای روز اول ماه محرم است و چون آنروز روز اول سال است بنده مراقب را لازم است که تأمل صادقانه ای نماید و اثره برای عافیت و مصون ماندن از آفات دنیوی و دنیوی سال طلب صلاح حال در آن سال و جلب خیرات استرحام کند چرا که دعای پیش از وقت تأثیر خاصی برای کفایت مهمات و قضای حاجات دارد و دعائیکه سید بن طاووس در کتاب «اقبال» برای این روز روایت نموده برای این جهات دعای کامل و نیکوئی می باشد و بهتر آنست که در شب اول از سه نمازهای وارده نمازی بگذارد و بر حسب نشاط قلبی خود رو بدر گاه بی نیاز آرد... و لا اقل دور کعت «نماز» بدین طریق بخواند:

در هر رکعت حمد و یازده مرتبه سوره قل هو-

الله احد را و دعای مروی در کتاب اقبال را که رسول خدا ﷺ پس از این دو رکعت می خواندند قرائت کند و صبح آنروز را روزه بدارد و فرمود که هر کس

این نماز و دعا را بجای آورد چنان است که در تمام سال به نیکو کاری ادامه داده است و در تمام سال تا سال آینده محفوظ بماند و اگر قبل از آن مرگش در رسید به بهشت رود.

روز سوم مجرم را نیز روزه بدارد و چنین وارد شده که در آن روز یوسف علی نبی و آله و علیه السلام از چاه بدر آمد و هر کس آن روز را روزه بگیرد خداوند غصه و اندوه او را بزداید و مشکل را بر او آسان کند.

مستحب بودن روزه داشتن تمام ماه نیز وارد شده و بخصوص روزه نهم و دهم وارد است و لکن بهتر آن است که روزه عاشورا را ترك کند ولی تا عصر از خوردن و نوشیدن خودداری کند و در هنگام عصر از جهت خلاص حسین علیه السلام و اصحابش از هموم این دنیای پست و کامیابی و رسیدن آنها بمطلوبشان که دیدار خدای جل جلاله بوده افطار کند و شاید سبب سبک شدن هموم و غموم عزاداران در عصر این روز نیز همان کامیابی شهیدان بمطلوب و مقصود خود می باشد.

وامّا سایر اعمال شب عاشورا و روز آن از نماز و دعاها غیر از زیارات و نماز آنها ساده نیست و در دل از آن نگرانی است و شاید وضع آن از جانب مخالفین باشد مانند مستحب بودن سرمه کشیدن و غیر آن و اگر هم وارد شده باشد ممکن است اشتغال بمراسم تعزیت و درود بر روان آنحضرت و شهدای کوی او و لعن بر کشتنندگان او ترجیح داشته باشد و تأکید باین اعمال نیز بنا بر آنچه از روایات مستفاد میشود ثابت است و از لوازم عقلیه زیارت اهل بیت آنحضرت است که در برابر او شهید گشته‌اند و زیارت شهدای از اصحاب آن بزرگوار بخصوص بزیارتی که وارد شده و همین اقامه عزای آن حضرت که از اهم مهمات است. و آنچه که در این باب و در هر باب اهمیت کامل دارد آنکه در آنچه بجای می‌آورد مراقبت در نیت خود داشته باشد و بر رسم و عادت نباشد و این نیت هم خالصانه و اخلاص او هم صادقانه باشد چرا که عمل اندک بانیت خالص صادق بهتر از اعمال فراوان خالی

از صدق و خلوص است هر چند بهزاران برابر برسد
چنانکه در عبادت آدم عليه السلام و ابلیس می نگرییم که عبادت
هزاران ساله اش در جلو گیری از خلود در آتش مؤثر
نشد و يك توبه «آدم» سبب بخشش خطا عو بر گزیدگی
و انتخاب او به نبوت گردید و «ان الله اصطفى آدم» در
شأن او نازل گشت - و هر چند اخلاص صادقانه از
اغلب مردم جز بلطف خاص خداوند لطیف ناشی نشود
وای خدای تعالی بکرم و عفو خود از بنده خویش بقدر و
اندازه بذل طاقتش بلکه کمتر از آن خشنود می گردد
منتهای او باید واقعاً بداند و عارف باشد که عاجز و
نا توان است و حول و قوتی جز حول و قوت خدا نیست
و همانا همین معرفت است که او را مضطر و ناچار به
پناه بخدا و التجأ به عنایت او می نماید و همین اضطرار
است که او را در مفاد فرمایش او یعنی «امن یجیب»
... وارد می سازد و برای او درهای عنایات پروردگار
کریم را می گشاید زیرا او کریم است و کرامت
نسبت به بندگان مضطر و پیوستگان بباب جلال خود

را دوست دارد.

سپس چیزیکه مراعات آن در مقام عمل از الزم واجبات است آنکه مراقب دل خود باشد تا در نیت کارش ریاء یعنی خود نمائی و نمایش دادن بمردم وارد نشود و ثناء و تمجید مردم را مداخلیت در نیت خود ندهد و این از آنجا مکشوف می گردد که اقامه عزا را در خانه رفیق خود قرار دهد بطوریکه مردم گمان کنند برپا کننده عزا او نیست و رفیق اوست و آن گاه بدل خود بنگرد که آیا از این کار تغییری در آن پیدا میشود و از سنگینی هزینه عزا داری و سبکی آن آیا تفاوتی در حال او حاصل می گردد یا شوکت مجلس عزا و خفت آن باینکه مردم بدانند او اقامه کننده عزا است یا ندانند او را مسرور میسازد یا خیر؟ و اگر تفاوتی ندید باید ملاحظه کند که بدعوت روضه خوانهای معروفی که در مجالس اعیان می خوانند راغب است یا نیست بخصوص که آن روضه خوان معروف از غیر معروف از حیثیت نقل اخبار و غیر آن

شرعاً پست تر باشد یا ببینند که میلش باینکه اهل مجلس
او از اعیان مردم و اعیان علماء باشد بیشتر است یا از فقراء
تشکیل گردد و چون در این آثار تأمل کند خواهد
دید که ریاء در عزای او دخالت عظیم دارد.

پس باید در عمل خود بیوشیدن و مستور داشتن
آن مستظهر باشد و اقامه عزا را در خانه دوست خود
کند و با وسفارش نماید که از مردم دیگر صاحب عزا را
مستور دارد و در درست بودن و درست کردن عمل خود
اهتمام نماید و این بآن طریق شود که روضه خوان
صادق با تقوائی دعوت کند و در اکرام حضار مجلس
بین اغنیاء و فقراء برابری قائل گردد بلکه ترجیحات
دنیوی و شرعی را از ترجیحات دنیوی بیشتر مراعات
نماید و بداند که در درست کردن کیفیات و خصوصیات
اعمال اسرار فراوانی است که در قبول آنها در درگاه
حق و دوچندان شدن مزد عمل دخالت بسیار خواهد
داشت.

سپس مستحب مؤ کد است که شب عاشورا

را در نزد قبر آنحضرت علیه السلام بروز آورد .

شیخان «طوسی و مفید» روایت کرده اند که هر کس در شب عاشوراء آنحضرت را زیارت کند و نزد قبر او شب را بروز آورد خداوند روز قیامت او را رنگین شده بخون حسین علیه السلام محشور فرماید یا آنکه «خدا» را با حالت رنگینی بخون او علیه السلام ملاقات نماید.

از شیخ «مفید» علیه الرحمه روایت شده است که در شب بیست و یکم محرم زفاف سیده زنان جهان علیها السلام واقع گردیده که آن خاتون علیها السلام در آن شب بخانه سیدالاصیاء امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیهما و آلهما الطاهرین) ورود فرموده و روزه روز بیست و یکم بشکرانه این موهبت مستحب آمده است.

مؤلف گوید : روایات در این باب اختلاف دارد پس آنکس که پشت گرمی خواهد و هشیار باشد به آنچه در این شب شریف بجهانیان رسیده از منت های بزرگ خداوند بر خواص اولیاء و عموم مسلمین خواهد دانست که بنای تمام خیراتی که در عالم منتشر

گشته از برکات و جودات امامان یازده گانه و برکات
 رهنمائیهای آنان و تصرفات ایشان و انوار تربت و
 تربیت ایشان بویژه برکات انوار «امام قائم» است که
 بوجود او عنایات خداوند (جل جلاله) باهل دین (از
 این امت و سایر امم در دین و دنیا) با تمام رسیده است.
 وبوجود او عَلَيْهِ السَّلَام اعظم خدای اظهار و کلیه
 «دین» مختص بخدا خواهد گردید و تمام این نعمات از
 برکت همین شب باهل زمین رسیده است و بدین جهت
 ناچار خواهد بود که نفس خویش را بشکر بخشنده
 این «نعمات» بوسیله روزه یا غیر آن از «عبادات و
 قربات» تحریک نماید و امید چنان است که آنکس که
 مراقب بزرگ شمردن و محترم دانستن این روزها
 باشد داخل در آن دسته ای گردد که خدا آنها را در
 کتاب کریم خود «بتقوای دل» توصیف فرموده آنجا
 که فرماید:

وَمَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى

الْقُلُوبِ (۳۲۰) الحج

چه آنکه تأثیر مراقبات بامور دقیقه لطیفه
 فزونی یابد و هر چند لطف و دقت افزوده شود « شرف
 و نور عمل » زیادتى حاصل کند و شکر در موقع احتمال
 نعمت و لطف آن بر مراقبت بشکر در موقع یقین بنعمت
 چون بر خردمندان پوشیده نیست بس بر آفریدگار
 یزدان چگونه مخفی خواهد بود؟

سابقاً اشاره نمودیم که برای « اهل مراقبت » در
 بیرون شدن از ماه محرم الحرام تغییر و تأثیری است و در
 خروج از قرقگاه ملك الملوک بر بندگان سزاوارست
 که با او از در مناجات در آیند و حامیان خود یعنی ائمه
 معصومین را واسطه گیرند و باین اعتراف کنند که ما
 مستحق بامان نیستیم بلکه بسبب اعمال و احوال و
 ملکات خود مان مستحق رسوائى و پستی بلکه گرفتاری
 بعذاب دردناک میباشیم پس تو بفضل خویش که بسبب
 ابتدای باین « امان » فرموده‌ای و بر بندگانت بماء
 « حرام » فضل نموده‌ای ما را از امان و حمایت خود
 در موقع خروج در این ماه خارج منما تا آنکه ما را

بدارالسلام رسانیده باشی و ما را بتقصیری که در ادای
شکر تو و رعایت « ادب حرمت » تو نموده ایم مؤاخذه
مفرما بلکه بکرم عفو خودت که بوسیله آن بدیهای
ما را باضعاف نیکی بدل میسازی معامله فرما و بدرجات
رفیعه ما را برسان.

و « ماه » را بصلوات و اتکال بخواست خدا
با تمام رساند.

سپس باید دانست که این مراقبت آخر « محرم »
علاوه از مراقباتی است که در آخر ماههای دیگر برای
قبولی اعمال لازم است برای این که آخر هر ماه از
محاسبه استغفار و دعای برای سبکی حال با خدای
جل جلاله تکلیف خاصی است که در باب محاسبه
از کتب اخلاق بیان میشود.

فصل دوم
در مراقبت
ماه صفر الیظفر

ماه صفر الخیر

بنابر آنچه معروف گشته ماه صفر را «نحوستی» است بخصوص روز چهارشنبه آخرین آنماه را که بنحوست بیشتر معروف شده است و در این باب روایت مخصوصی از ائمه دین علیهم السلام نرسیده جز اینکه ممکن است این نحس دانستن «ماه صفر و آنروز» از این جهت باشد که وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنروز واقع گشته است و از آنحضرت روایت شده است که فرماید:

هر کس مرا بخروج صفر مرده دهد او را مرده بهشت میدهم و از این جهت عقول مردم حکم به نحوست آنماه نموده است.

و هر گاه این حدیث بصحت پیوسته و گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد بر مراقب لازم است که این ماه را با آنچه سزاوار آن است استقبال کند و آنرا از اوقات و موسمهای مصیبتهای بزرگ بداند و با خداوند جل جلاله مناجات و از غیبت آنحضرت صلی الله علیه و آله و از دست

دادن برکات انوار حضور ایشان و آثاری که بروفات آن
بزرگوار عَلَيْهِ السَّلَام از فتنه‌های امت و سرکشی منافقان و
دستبرد ستمکاران و کید دشمنان مترتب گشته شکایت
نماید.

و از آنچه (از امور مهمه و دل شکاف و جانگداز)
در این ماه وقوع یافته یکی آنکه روز بیستم آناه چهلیم
اهام شهید عَلَيْهِ السَّلَام الله الملك المجید میباشد و محتمل است
که دفن سر مطهر آنحضرت هم در آنروز واقع شده
باشد چنانکه سید در کتاب «اقبال» گوید:

«اعاده و بر گرداندن سر مقدس مولای ما حسین»
صلوة الله علیه را بجسد شریف قرآن عظیم منیف گواهی
میدهد آنجا که فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا

بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

پس هر گاه خدای خبر دهد که آنحضرت از
موقع شهادت زنده و در نزد پروردگارش متنعم بروزی

او بوده آیا جای شك برای کسی باقی می ماند و ویریه
 برای «عارفان» جای شك و تردیدی باقی نخواهد ماند.
 و اما کیفیت زنده شدن آنحضرت پس از شهادت
 و کیفیت الحاق سر مطهر ببدن شریف پس از آنکه
 جدا بود پیر سشی است که از عبد نسبت بخدای جل جلاله
 از این که بخواهد کیفیت تدبیر مقدمات او را بداند جز
 سوء ادب و نادانی و اقدام بآنچه که مکلف بدانستن و
 پرسیدن از آن نیست نخواهد بود - تا آنجا که گوید
 - پس آن می باید که بر آنچه بر او واجب است اکتفا
 کرده و تصدیق «قرآن» کند باینکه جسد مقدس او
 پس از واقعه شهادت تکمیل گشته و او زنده است و در
 دار سعادت مرزوق است و آنچه در کتاب کریم است،
 او را از افزایش دلیل و برهان مستغنی و بی نیاز فرموده
 است پایان گفتار اقبال .

از ظاهر بیانات سید و پیشوای ما، سید بن طاوس
 قدس الله سره العزیز اینطور بر می آید که او از ظاهر آیه
 کریمه اینطور استفاده نموده که زندگانی کشتگان

در راه خدا که در این آیه بدان اشاره شده مستلزم کامل شدن همین بدن است و لذا در این باب با آنچه گذشت سخن رانده است (وقضاوت آن بر خواننده پوشیده نیست) و شاید این استلزام را ایشان از غیر «آیه شریفه» از دلائلی که بدست ما نرسیده بدست آورده است یا ممکن است مقصود سید از بیاناتش بر ما پوشیده باشد - و نیز اینکه فرموده است پرسش از کیفیت زنده شدن آنحضرت و جمع: «سرو بدن مطهر» سوء ادب عبد است از اینکه بخواهد کیفیت تدبیر مقدورات ربّ را بداند و این ناشی از جهل بنده است.... الخ.

مقصود سید جلیل رضوان الله علیه از این سخن واضح نیست زیرا پرسش از جهت شناسائی و معرفت و فهم از کیفیت مقدورات خداوند جل جلاله امر معمولی بین علماء بلکه اولیاء است و پرسش برای شناختن این مراتب از او جل جلاله پرسش برای افزونی معرفت است و این در نزد اهلش بسی مرغوب است - ولی ممکن

است مراد آن سید جلیل غیر ظاهر کلامش باشد و او خودش بآنچه گفته دانایتر است.

بهر حال بر مرد مراقب لازم است که روز «چهلیم صفر» را روز «اندوه و حزن» خود قرار دهد و کوشش کند که امام شهید را در برابر قبر آنحضرت زیارت کند ولو یکمرتبه در عمرش باشد - چنانکه خبر شریف نشانه‌های شیعه و مؤمن را پنج چیز معرفی فرموده است (نماز پنبجاه و یکر کعت در شبانه روز - زیارت اربعین - انگشتی بدست راست کردن - پیشانی بر خاک نهادن و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن -) و هر گاه برای شخص رفتن بنزد قبر شریفش ممکن نباشد در هر جا که باشد آن حضرت را زیارت نماید - بهمین قسم پس از آنکه علم باین روایت پیدا نمود بر او لازم است که بتمام آنچه مضمون این روایت است مراقبت نماید حتی اینکه لازم است هیچوقت انگشتی بدست چپ نکند و قول بجواز آن (یعنی انگشتی بدست چپ کردن) را گوش ندهد هر چند که انگشت بدست

راست هم داشته باشد و بنا بر آنچه از پاره‌ای از اخبار
و یثره از اخبار مروّیه ظاهر است جایز نبودن تختم
به دست چپ است و هر چند قائل بآن از اعیان فقهاء
است.

در مستدرکات و سایل فاضل نوری (مرحوم
حاج میرزا حسین) قدس سره چنین آمده است که
اخبار مجوّزه در این باب راجع بمورد تقیه است (از
پاره جهات) و هر کس بخواهد در این باب تحقیقاً آگاه
گردد بکتاب مذکور رجوع نماید.

و بایستی که روزاربعین را با آنچه در سایر اوقات
مهمّه عمل می نموده بپایان برساند و متوسل بحامیان
روزازائمه دین صلوة الله علیهم اجمعین گردد و نیکی
حال و عمل خود را از خدای جل جلاله خواستار شود
سپس حالت او در روز وفات رسول خدا ﷺ

از تأثر و اظهار عزاء باید بنحوی باشد که برای این
امر بزرگی که در این روز واقع گردیده و اثرات بزرگی
که بعداً بر آن مرتب گشته شایستگی داشته باشد

و نیز بیمارهای از زیارات وارده یا زیارت مناسبی که خود
 انشاء کند (و خداوند بر قلب او القاء فرماید) آن حضرت
 را زیارت نماید و در آن قضایای حیات و ممات آن
 حضرت را که در هر دو حال برای امتش خیر محض بوده
 بیاد آورد و همچنین از بدیههای اعمال خود که آن
 بزرگوار را بآنها آگاهی است و بر روح مبارکش
 واضح است اظهار شرمندگی و حیاء نماید سپس در آن
 زیارت به امتهات مصائب وارده بر چگر گوشه و حبیبه
 و جان رسول خدا ﷺ و وارده بر جانشین و عترت و
 ذریه آن حضرت اشاره کند و عرض دهد که یا رسول الله
 بر تو چه می گذشت اگر می دیدی که سیده زنان عالم
 برای تو ندبه می کند و می گوید:

و ا ابتاه واصفیاه واحمل! ای پدر یتیمان و ای
 سرپرست یتیمان و بیوه زنان کیست که پس از تو حامی
 جمعه و نماز گاه تو باشد و کیست که بداد دختر حیران
 و مصیبت زده تو برسد و بر تو چه می گذشت اگر او را
 بین درو دیوار می دیدی؟! و چه می گذشت اگر پهلوهایی

سیاه شده و دنده‌های شکسته‌اش او را می‌نگریستی و بر تو
چه می‌گذشت که ناله او را می‌شنیدی؟! که می‌گوید:

(۱) نفسی علی زفرا تها محبوسه

یا لیتها خرجت مع الزفات

لاخیر بعدك فی الحیوة وانما

ابکی • مخافة ان تطول حیاتی

افسوس بر رفتن تو ای پدر جان و سوگواری

حبیب تو ابو الحسن المؤمن و پدر «دو سبط تو حسین

و حسن علیهما السلام» ای بهترین مردمان این عالم است که او را

باسارت می‌کشند هم‌چنان که شتری را بار یسمان بکشند!

و میدیدی که زهراء ناله جگر خراشی می‌کشد و

فریاد می‌زند و اتحدا و حبیباه و اباه و احمداه و اقله

ناصره و اغوثاه و کربتاه و احزنه و امصیبتاه و «سوء

صباحاه»

(۱) این اشعار طبق معاهد مسا از زبان مولی

امیر المؤمنین (ع) است که در وفات صدیقه کبری (ع)

خوانده است ولی شاید مصنف بمدرکی برخورد کرده که

ماندیده ایم !!!

و بگوید: یا رسول الله عقیده من این است که
 توشکایت دختر خود را می شنیدی و آنچه را بخاندان
 و عترت تو کردند می دیدی و من بفکر اندرم که از
 آنچه می دیدی و می شنودی بدل تو چه میرفت؟!
 و بر تو چه می گذشت؟! - یا رسول الله خداوند در آنچه
 از این مصیبات بتو رسیده اجر و مزد دهد و بهتراز آنچه
 هر پیغمبری را از امتش جزا رسیده بتو جزای خیری
 بخشد چه اگر شکیبائی تو در راه خدا و برای خدا
 نبود و خدا را بکیفر این مظالم می خواندی همانا در
 اثر این جرائم عالمیان را بهلاک دچار می ساختی سپس
 امام ابی محمد الحسن علیه السلام را زیارت کند چه شهادت آن
 حضرت هم در همین روز واقع گردیده است و مظلومیت
 او را که دلها را جریحه دار کرده و اندوه دوستان را
 تهییج نموده بیاد آورده و بر او درود بفرستد و کشنده
 آن بزرگوار معاویه بن ابی سفیان را لعن کند.

سپس روز خود را با آنچه در کتاب محاسبه

نفس مقرر گردید بیایان برساند.

فصل سوم
در مراقبت
ماه ربیع الاول

ماه ربیع الاول

نظر به آثاری که از رحمت خدای جلالت آلائه
 در این ماه بظهور رسیده و از ذخائر برکات حق تعالی و
 انوار جمال خداوند منان بر زمین فرود آمده است
 این ماه مانند نامش بهار ماههای دوازده گانه است چه
 ولادت رسول خدا ﷺ در این ماه اتفاق افتاده و جای
 آن دارد که دعوی کنیم از زمانی که زمین آفریده
 گشته چنین رحمتی بر زمین نازل نگشته و حقا که
 عظمت این رحمت بر سایر رحمتی که بر زمین رسیده
 برابر با عظمت شرافت رسول خدا ﷺ بر سایر
 آفریدگان میباشد و همچنانکه خود آن بزرگوار
 داناترین و باشرافت ترین خلق خدا و آقای آنها و
 نزدیک ترین آنها بخدا و مطیعترین آنان نسبت بحق و
 محبوبترین از همه خلق در نزد حق میباشد همچنان
 این روز را بر سایر ایام سال شرف است و گوئی که آن
 روز روزی است که بنای تمامترین هدایتها و عظیمترین

کرامتها و شامل ترین رحمتها و شریفترین
برکتها و فروزان ترین نورها و نهفته ترین رازها و رمزها
در این روز نهاده شده است.

پس مسلمانی که بشرف رسول خدا ﷺ تصدیق
دارد و در معامله مولای خویش مراقبت دارد بایستی که
شرف این روز در پیش او بقدری عظیم باشد که وصف
و اصفی بآن نرسد و فضل این روز در نزد او بحدی کثیر
باشد که کسی را توان اندازه گرفتن آن نباشد و فرض
چنین فضیلتی برای سایر اوقات ننماید زیرا اصل سایر
فضایل و شرافات در چنین روز برای این امت حاصل
آمده است و تمام برکات نبوت و امامت و کتاب و
شریعت بوجود رسول الله ﷺ ظاهر و در این روز مبارک
هویدا و باهر گردیده است.

پس چون این امر بصریح حکم عقل ثابت و از طریق
نقل نیز واضح گشت پس بر هر مسلم مراقبی لازم است
که با تمام کوشش خود در شکر این نعمت عظمی
مجاهدة کند و برای بسط این رحمت و اسعه سعی و جهد

نماید و آنرا بزرگترین «عید» خود بشناسد و در آن روز بوسایل کافیه و قربات وافیه بخدای جل جلاله تقریب بجوید و بتوسلات شافیه بآستان رسول خدا ﷺ توسل نماید.

و از جمله مراقبت بعمل این روز عظیم آنست که بمساعی جلیله و بقربات فاخره جمیله تمام ماه را تعظیم کند و با آنچه مناسب معرفت او بمقدار منت خدای جل جلاله (از جهت این نعمت حاضره فاخره) بر او است با پروردگار خویش مناجات نماید.

و بدان که تو هر چند باندازه عبادت جهانیان خدا را پرستش کنی و بمقدار خلوص پیغمبران بدرگاه باری تعالی اخلاص نشان دهی هنوز ادای حق شکر این نعمت را ندهی و این نه از آن جهت است که این اعمال خود نیز از نعمات او و شکر جداگانه ای را ایجاب می کند بلکه از جهت عظمت این نعمت است که کردار و اعمال تمام بندگان قاصر از شکرانه آنست پس بحکم عقل (پس از علم باینکه از اجرای آن

قصور داری و در کردار خود ناتوانی) بر تست که بقدر مقدور و بحد میسر از جدّ و جهد کوتاهی نکنی و بحکم فضل ترا کافی است که سپاسگذاری و شکرانهات کمتر از «حد طاقت و توان» تو نباشد (در صورتیکه این شکر خالصاً لوجه‌الکریم باشد) چه خدای منان کمی را که از روی خلوص باشد می‌پذیرد و آن را پاداش بسیار میدهد.

لکن امر مهم آنست که تو از آنچه از حق این هنگام جلیل بردل و قلب تو واجب است غفلت نمائی و شرم قصور و آزرم تقصیر از حال تو نمایان باشد و عملی بجای آری که ترا از حدّ غفلت و تباهکاری بیرون کند و در اظهار صدق و اخلاصیکه مخلوط بحجب و حیاء باشد مبالغه نمائی و قدر این روز بقدر عظمت واقعی آن در پیش نفس تو با عظمت باشد هر چند که در ادای حق شکر حقیقی آن خود را قاصر یا مقصر دانی.

و بالجمله آنچه بر بنده پرستنده بذل نهایت طاقت در آن واجب است آنکه پرستش او (بامعرفت و

ذکرو شکر و سایر عبادات او) پرستش قلب باشد ولی در عبادت بدنی آنچه در شرع مرغوب و مطلوب است آنکه در آن میانه روی داشته و کوشش خارج از حدود طاقت و توان را بکار نبرد.

اما تنظیف قلب و پاک ساختن «دل» بمعرفت و با آنچه از صفات کریمه لازمه آن است همانا مرغوب و مطلوب در آن ممارست و بردوام بودن در آن حالات است تا حدیکه وسع و طاقت باشد تا حال او بجائی رسد که امام صادق علیه السلام در حق عارف فرمود:

لَوْ سَهِيَ قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ لَمَاتَ شَوْقًا إِلَيْهِ (۱)

و چون پرده های او هام از برابر قلب او منکشف و حجابهای ظلمانی از برابر دیده بصیرت او مرتفع گردد و انوار جمال صفات و سجات جلال ذات در آن متجلی گردد و نور تابان پر جنبشی بر او بتابد غفلت

۱- یعنی هر گاه دل او یکچشم بهمزدن دچار غفلت از خدا شود از اشتیاق باو جان میدهد.

وسهوی در او ممکن نشود و احوال قلب وی بتجلیات
مخصوص صفات جمالیّه و جلالیّه منقلب گردد و خداوند
جلّ و جلاله ریاضت قلب او را به «بیم و امید» از اینراه
خود متصدی و مباشر شود تا او را در نشیمن صدق
در جوار خود قرار دهد و در فردوس اعلی و جنت نور
با پیغمبران و شهداء و صدیقین ساکن گرداند
و حسن اولئک رفیقاً.

فصل چهارم
در مراقبت
ماه ربیع الاول

ربیع الاول

چنانکه اشاره نمودیم از مهمترین اعمال آن روز اوّل آن است بنحویکه روایت گردیده و بطرزی که مناسب آن بیند و حالت خویش را مقتضی دخول در این منزل از منازل سفر بسوی پروردگار بنگرد و در پی آن بصاحب آن روز از ائمه هادین و حامیان دین در طلب نیکی خیال و در تمام ماه و ایام مخصوصه برای شفاعت و دعاء و طلب توفیق توسل جوید.

و در هشتم ربیع الاول - روایت شده است که در این روز وفات امام (ابی محمد الحسن الزکی العسکری) علیه السلام واقع گردیده و برای مراقب می سزد که در این روز محزون و اندوهناک باشد بویژه از لحاظ اینکه صاحب مصیبت در آن روز «حجت عصر و امام زمان» او ارواح العالمین فداء و علیه و علی آبائه صلوات الله می باشد و بآنچه او را در نظر آید آنحضرت را زیارت کند و امام علیه السلام را بآنچه مناسب داند تعزیت و تسلیت گوید سپس

بشکرانه خلافت امام خود ﷺ خدا را شکر گوید
و از غیبت و دوری او اظهار تأثر نماید و زمان ظهور
و فوایدی که از آن عاید می گردد و انوار و خیرات و
بر کانی که بمردم رسد بیاد آورد .

روز نهم ربیع الاول - در این روز تنهایك روایتی
وارد شده که در آن هلاك «دشمن خدا» وقوع یافته و در
فضل آن و فضیلت خوشحالی در آن گفتگو کرده که
این روز روز سرور شیعیان آل محمد صلوات الله علیهم
اجمعین می باشد .

و بین شیعیان این امر مشهور گشته و هر چند
سایر روایات موافق و مساعد با آن نیست لکن ممکن
است که تقیه اقتضای تغییر وقت را نموده باشد معذلک
دور نیست که بوجهی از وجوه جهت انطباقی برای آن
باشد و بهر حال برای دوستان آل محمد ﷺ (ولو تعبدأ
باین روایت) می سزد که برای هلاك او اظهار خوشوقتی
کنند ولی با التفات باینکه سرور بهلاکت دشمنان
فقط برای اولیاء و احبّاء شایسته است و اگر کردار

او مصدق ولایت و محبت نباشد سزاوار است که با این اظهار سرور باز شرمندگی او نیز که حاکی از تقصیر از مراسم ولایت و محبت باشد همراه باشد و کمینه در اظهار سرور برای هلاک دشمن خدا و دشمن دوستان خدا آنکه خود را بوسیله ارتکاب مجرمات آلهی در سلك دشمنان قرارند زیرا مخالفت ضد محبت است و با اظهار سرور به هلاک دشمن دوست متناقض خواهد بود.

روز دهم ربیع الاول - تزویج رسول خدا ﷺ

با خدیجه سلام الله علیها در این روز صورت گرفته لذا بزرگ داشتن این «امر خطیر» (بناء بتأثیری که در این تزویج میمون و مبارک حاصل گردیده و خیرات و برکاتی که برای همگان بخشوده و از جهات چند انوار باهرات طاهرانی منتشر گشته) بر شیعیان فرض و بایسته است روز هفدهم ربیع الاول - هر چند در ابتداء پیارهای از شرافتهای این فرخنده روز اشاره نمودیم لکن باز اشاره اجمالی (نسبت پیارهای از آنچه گفتیم) با کی نخواهد داشت.

لذا گوئیم - فطانت و درایت هیچ فردی از رعایا
 بلکه بسیاری از انبیاء و اولیاء صلوات الله و سلامه علیه
 و آله و علیهم اجمعین نمیرسد که بکنه فضایل رسول
 خدا صلی الله علیه و آله در رسد و اخبار مستفیضه و وارده باین گویا
 است که هر پیمبری را جز پیمبران مرسل توان حمل
 پاره ای از مقامات آل معظم او نیست چه رسد که به
 فضلی از فضایل نفس شریف آنحضرت پی برند: چه آن
 بزرگوار اشرف تمام آفریدگان و نزدیکترین نفوس
 بخدا و او علت غائی ایجاد انبیاء و مرسلین و ملائکه مقربین
 و تمام جهانیان می باشد و او صلوات الله علیه و آله آقای
 تمام خلایق و دانا ترین آنها و از عقل اول و نور اول
 و خلق اول و اسم اعظم و حجاب اقرب و آخرین حد
 عالم امکان و او واسطه فیض خدا جل جلاله بر تمام
 ممکنات است و چون وجود او علت غائی ایجاد عالم
 و واسطه فیض اقدس فرض گردد چگونه ممکن
 است تعقل نمود که فردی از جهانیان بمعرفت صفات
 و فضایل او (کما هو) اکتناه کند و پی برد و تمامی

هدایات باو منتسب و او آموزگار بلکه و مبعوث بر
 ارواح تمامی پیمبران و او در کتاب خدا صاحب خلق
 عظیم است و آل او و جانشینان دوازده گانه او پس از او
 علیهم السلام اشرف تمام خلایق و آفریدگانند که اول آنها و
 «امیر المؤمنین» آن کسی است که با تمام پیمبران باطناً
 بود و آنانرا یاورى می نموده و با آنحضرت بظاهر بوده و
 او را کمک می نموده و آخر آنها «مهدی» آن کسی است
 که باو خداوند باهل حق از اولین و آخرین وعده نصرت
 داده و باو توحید را در زمین تکمیل و دین خود را تمام
 خواهند نمود تا بر روی زمین دینی «جز دین خدا» باقی
 نماند و اوست گشاینده و او است پایان دهنده و اوست
 آن کسی که خداوند نبوت او تمام پیمبران را مژده
 داده و تمامی کتب آسمانی بوجود او بشارت داده و
 کتاب او غالب و مسلط بر تمام کتب و وصی او سید
 اوصیاء و امت او افضل امم و شریعت او اکمل شرایع و
 سیره او افضل «سیر» و اوست صاحب حوض ولوای
 حمد و اوست صاحب وسیله و شفاعت کبری و اوست

که در باره اش نازل گردیده « وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى » او است که برای او از انبیاء پیمان گرفتند در اینکه خودش بر آنها افضل و خلفائش بر سایرین اکمل اند او است که نجات اهل بلاء از سایر ارم بتوسل بذیل عنایت او و پیوستن بذروه شفاعت ذریه او است صلوة الله علیهم اجمعین و او است رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ وَ حَبِيبِ الْاَلِهَ الْعَالَمِینَ هیچ فضیلتی بیایه فضیلت او نرسد و او است ام الفضایل.

نامهای مبارکش در نزد خدا و در کتب انبیاء و زبان اولیاء او عبارتند از:

محمد - احمد - ماحی - عاقب - حاشر - رسول
 الرَّحْمَةُ - رسولُ التَّوْبَةِ - رسولُ الْأُمَمِ - الْمُقْتَفَى -
 الْقَمَمُ - الشَّاهِدُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأُمَمِ - الْبَشِيرُ - النَّذِيرُ -
 السَّرَاجُ الْمُنِيرُ - الضَّحْوَكُ - الْقِتَالُ - الْمُتَوَكِّلُ - الْفَاتِحُ -
 الْأَمِينُ - الْخَاتَمُ - الْمُصْطَفَى - الرَّسُولُ - النَّبِيُّ - الْأُمِّيُّ -
 الْحَادِ (۱) - الْمَزْمَلُ - الْمُدْثِرُ - الْكَرِيمُ - النُّورُ - الْعَبْدُ -

الرَّؤْفُ - الرَّحِيمُ - طُهُ - یَسْ - مُنْذَرٌ - مُذَكِّرٌ.

و کَعْبُ الْأَحْبَارِ گوید : نام او در نزد اهل بهشت
 «عَبْدُ الْكَرِيمِ» و نزد اهل آتش «عَبْدُ الْجَبَّارِ» و نزد اهل
 عرش «عَبْدُ الْمَجِيدِ» و نزد سایر ملئکة «عَبْدُ الْحَمِيدِ»
 و نزد پیمبران «عَبْدُ الْوَهَّابِ» و نزد شیاطین «عَبْدُ الْقَهَّارِ»
 و نزد جن «عَبْدُ الرَّحِيمِ» و در کوه ها «عَبْدُ الْخَالِقِ»
 و در صحرا ها «عَبْدُ الْقَادِرِ» و در دریا ها «عَبْدُ الْمُهِمِّنِ»
 و در نزد ماهیان «عَبْدُ الْقُدُّوسِ» و در نزد حیوانات
 «عَبْدُ الْغِيَاثِ» و نزد وحوش «عَبْدُ الرَّزَّاقِ» و نزد درندگان
 «عَبْدُ السَّلَامِ» و در نزد بهائم «عَبْدُ الْمُؤْمِنِ» و در نزد
 پرنده گان «عَبْدُ الْغَفَّارِ» و در توراة «مود مود» و در
 انجیل «طاب طاب» و در صحف «عاقب» و در زبور
 «فاروق» و در نزد خدا «طه ویس» و در نزد مؤمنین
 «تجل» و کنیه او ابوالقاسم است .

و جبرئیل او را بنام ابی ابراهیم سلام داده است و
 او خود فرماید: اَنَا الْأَوَّلُ وَ اَنَا الْآخِرُ و در پاره ای از روایات
 معتبره آمده است که از هر سو گندی که خدای جل

جلاله در کتاب خویش یاد فرموده «مراد» اوست.
وبی ضرر است که ما بذا کریک روایتی که در فضل
او و فضل برادر و جانشین او امیر المؤمنین از طرق عامه
رسیده و مشتمل بر فضیلت علی علیه السلام و شاهد بر صدق
گفتار ما (در مرام ما) است بپردازیم.

احمد بن حنبل در مسند خویش و ابن ابی لیلی
در کتاب فردوس و در منهج التحقيق از ابن خالویه روایت
کرده و بجابر بن عبدالله انصاری منتهی ساخته گوید:
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: خدای
مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را از یک نور بیافرید
خلقت فرموده و این نور را بفشرد و از آن شیعیان ما
بیرون شدند پس ما تسبیح نمودیم تا آنها تسبیح کردند
و ما تقدیس نمودیم تا آنها تقدیس نمودند و ما تهلیل
کردیم تا آنها تهلیل کردند و ما تمجید نمودیم تا
آنها تمجید نمودند و ما توحید کردیم تا آنها توحید
کردند سپس خداوند آسمانها و زمین را بیافرید و
فرشتگان را بیافرید و تا یکصد سال آنها عارف به تسبیح

و تقدیس نبودند پس ما تسبیح کردیم و شیعه ما تسبیح کردند سپس ملئکه تسبیح کردند بدین نهج در باقی این وظائف .

پس آدمی باین روایت بنگرد و از ناحیه مخالف نقل آنرا بشنود و ببینید که منصوص است باینکه آن حضرات صلی الله علیهم اجمعین تسبیح و تهلیل و تکبیر را بشیعه خود آموختند و شیعه آنها بملائکه تعلیم نمودند و شیعه آنها افضل از ملئکه گشتند .

این بود از جهت منقول .

و اما از جهت (حس و شهود) در آنچه که از آن بزرگوار صلی الله علیه و آله در مدت سالهای کمی بسا پراکنده گی بال و اشتغال بجهاد در عالم منتشر گشته از علوم که عشری از اعشار آن از سایر پیمبران (به تمامه) در سیاست عوالم ارواح و قلوب و اجسام و سایر فنون علم و حکمت پدیدار نگشته و همچنین از نشر اسماء و صفات و آلاء حق تعالی و فضایل انبیاء در مدت هفت هزار سال مانند آن تازمان آن بزرگوار انتشار

نیافته است تأمل نماید.

و بجایم سو گند که امثال این خوارق عادات در اثبات نبوتها از هر معجزه ای متین تر و از شق القمر محکمتر است زیرا شق القمر ممکن است با سحر مشتبّه گردد و فرق بین آن و بین سحر را جز «کم کمترین» کسی پی نمیبرد ولی امثال آنچه بمیان آوردیم بچیزی از سحر و کهان و شعبده و غیر آن مشتبّه نخواهد گشت و چون این اجمالها تقریر یافت و مسلمانانرا است که از این اجمال بیعض از تفصیلات آن تطفن یابد و از آن پاره‌ای از شرف پیمبر خویش صلی الله علیه و آله را بشناسد و در برابر فضیلت این روز سر تعظیم فرود آورده و بآنچه سزاوارمانند آن است آنرا استقبال کند و قدر منت خدای جل جلاله را (بسبب این میلاد میمون و مبارك) بر خویش بشناسد و دل و عقلش بآنچه لایق آن است متأثر گردد و آثار آنرا (با اعمال خود از حرکات و سکنات خویش) ظاهر سازد و کاری کند که عمل او تکذیب قلب او را ننماید چرا که عمل فقط ناشی از

صفات قلب است و خلافتی و خلفی ندارد .

و از اعمال مهمه در این روز :

اولا - توسل بحمايت کنندگان این روز یعنی معصومین علیهم السلام و سپردن عقل و قلب خود بلکه تسلیم تمامی وجود خود را (بوسیله آنها) بخدای تعالی باشد با توقع باینکه آنان حال او را (در تمامی انقلابات و تطورات او) باخدای (جل جلاله) اصلاح نمایند و در جلب انوار و برکات این روز در تمام آنات و در تمام حرکات و سکانات و تطورات کمک نمایند و اگر وی در این توسل و تسلیم صادق باشد خدا هم در امانت خیانت نخواهد نمود و همچنین زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله را که سید اجل قدس سره العزیز در اقبال بتفصیل روایت نموده بخواند و همچنین زیارت برادر و جانشین او علیه السلام را که نیز در اقبال روایت نموده است.

ثانیاً - از مهمات روزه این روز است که بشکرانه آن بگیرد و دور کعت نماز که در هر ر کعتی یک مرتبه حمد و ده مرتبه «سوره قدر» و ده مرتبه «سوره اخلاص»

است بگذارد و پس از نماز در محل نماز بنشینند و دعائیکه روایت شده است بخوانند .

ثالثاً - از کارهای مهم آنکه در این روز «مراسم معروفه شرعیه اعیاد بزرگ» را بجای آورد تا آنکه عوام و زنان و کودکان بدانند که «عید» است لیکن آنها را بعمل خود در اعیاد بآنچه موافق حقیقت «عید» است عادت دهد یعنی بآنچه در شرع وارد گشته نه آنچه خلاف مقررات شرع باشد همچنانکه عادت و سنت پاره‌ای از نادانان است که بلهو و لعب بلکه پاره‌ای از افعال حرام میپردازند، چه عید عبارت از وقتی است که ملك الملوک جل‌شأنه برای بارعام قرار داده و موسمی است که «نیکو کار و بد کار» را برای حضور در برابر خویش به عرض خاکساری و مسکنت و اظهار مراسم عبودیت خوانده تا در آن جایزه و بخشش کند و لباس امان و خلعت بر آنها بیوشاند و ملك و سلطنت حواله فرماید. پس بر آنکس که این مراتب بداند شایسته است که تدارك حضور در این محضر جلیل شریف

نماید و بآنچه ممکن و مقدورش باشد برای تهیه این
 مجلس سعید منیف خود را مهیا سازد و بآنچه مرسوم
 زینت در برابر اهل این محضر نظیف باشد خود را زینت
 و آرایش دهد زیرا برای هر مجلسی لباس مخصوصی
 و زینتی مناسب آن درخور است و لباس شایسته اهل
 چنین مجلس لباس تقوی و تاج آنها تاج کرامت و وقار
 میباشد یعنی لباس اهل این مجلس تخلق با خلاق حسنه
 و تاج معارف ربانیه و تطهیر آنها پاکیزه ساختن دل
 از اشتغال بغير خدا و بوی خوش ایشان ذکر خدا و
 درود بر رسول خدا و آل طاهرین او است ... و زینهار
 زینهار که در مجلس پاکان حاضر شوی و حال آنکه
 دلت چرکین و آلوده بذکر دنیا و بدنت عاری از تقوی
 و سرت برهنه از عمامه مراقبت و بوی گند قازورات
 محبت دنیا از تو متصاعد و اخلاقت آمیخته بقبایح
 کردارهای زشت و سرت خالی از عقل و معرفت و قلبت
 خالی از ایمان و دیانت و چشمت پر و خسته از نظر بحرام
 و زبانت گنگ از تکلم در رضای خالق انام و گوشت

سگر از شنیدن ذکر باری و دستت بسته بیخُل از
 کوشش در جود و سخا و داد و دهش در راه حق تعالی و
 فلج شده از توانائی بر جهاد در یاری دین خدا و شکمت
 پیر از مال غیر و حرام و فرجت معمول در محارم الله و پایت
 عاجز از سعی در قضاء حوائج اولیاء الله و زمین گیر از
 حرکت بسوی خانه های خدا باشد.

پس اگر در مجالس این پادشاه آزاد و پاک با چنین
 حال اسفناک حضور یابی از چرکی لباس پست و پر آرایش
 و گرفتاری این عیوب و بدحالی و عدم آسایش خود را
 رُسوا کنی و خویشتم را مفتضح سازی.

پس بهتر آنکه ای مسکین در نفس گرامی و
 شریف خود تدبیر کنی و بدانی که چگونه آنرا بدست
 غفلت تباه ساخته ای و با اهانت بشعائر و حرمت خویشتم
 را دچار توهین و مذلت قرار داده ای و در میدان تحصیل
 کمال بسبب کسالت و اهمال از مسابقه با اقران و امثال
 بعقب افتاده و بآن خرسندی.

از حسن علیه السلام روایت است که چون در روز عید

فطر بمردم نظر نموده و آنهارا بحالت خنده و بازی بدید
باصحاب خود فرمود:

«خداوند عزوجل «ماه رمضان» را برای بنندگان
خود بمنزله میدان مسابقه ای بیافرید که در آن
بسبب طاعت و رضوان او بر یکدگر سبقت جویند
گروهی پیش افتادند و کامیاب شدند و دسته ای تخلف
کردند و زیانکار گشتند بسی جای شگفتی است که
کسی در چنین روز که روز مزد گرفتن نیکوکاران
و زیان دیدن مقصران است بخنده و بازی مشغول باشد
بخدا سوگند اگر پرده را بر گیرند هر آینه نیکوکار
بکار نیل خود و بدکار بکردار زشت خویش سرگرم
باشند و در روایت دیگر فرمود:

بخدا سوگند اگر پرده گشوده شود محسن
(با احسان خویش) و بدکار (بکار بد خود) چنان گرفتار
است که به شانه کردن سر و آراستن لباس نپردازد
چنانکه بقیه آن در عیدین بیاید انشاء الله.

رابعاً از امور مهمه در این روز آنکه روز عید را

بسلام بر حامیان آن روز بپایان برساند و بدر گاه آنها
تضرع و الحاح نماید و آنها را برای استصلاح حال
با اعمال یعنی طلب صلاح از بار گاه صاحب جلال و جمال
شفیع گرداند و بمناسبت وقت تسلیم اعمال بحضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله استمر حام از آن بزرگواران نیز بآن
ضمیمه نماید که اگر آن روز مختص باو نباشد باز او را حق
ثابتی در «روز نگهبانی» آل طاهرین و خلفای معصومین
او صلی الله علیه و آله خواهد بود ولی این استمر حام و التجاء باحالتی
آمیخته بشر مساری و حیا آ از تقصیر در ادای حق شکر
نعمت بقدر منت... و بالطف در گفتار و الفاظ تضرع و ابتهال
بوده باشد چه چنین حال را در قبولی اعمال و فرود آوردن
فیض و خیر از معدن افضال اثر بزرگی است و تراست
که بصاحب روز برای شفاعت در حضرت پروردگار
توجه نمائی و بوسیله او صلوات الله علیه و آله اعمال
خود را در حضرت الوهیت عرضه بداری تا از باب کرم
و عفو خود ترا نراند و سئیات ترا باضعاف از حسنات
مبدل گرداند و بمکارم و عنایات مقبول و مرضی در گاه

خویش سازد .

فَاِنَّهُ يُفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ أَحَدٌ غَيْرُهُ

و تراست که از او مزید توفیق خود را در جد
و اجتهاد و کوشش در خدمت مالک عباد و وفای بعهد
با رسول عماد و آل امجاد برای ایام بعدی خویش
خواستار شوی چه وفای در ایام غیبت را بحکم عقل
در نزد خردمندان با سادات و احباب حقوق بزرگی است.

فصل پنجم

در مراقبت

ماه ربیع الثانی

مراقبات ماه ربیع الثانی

از مهمات اعمال در این ماه چنانکه در تمام ماهها بیان کردیم دعای در اول آن است خصوصاً دعائیکه در روایت رسیده و دعای با قدر و جلیلی میباشد.

روز دهم آن بنا بر روایتی که شده است روز ولادت مولا و امام ما (ابی محمد الحسن الزکی العسکری، علیه الصلوة والسلام) میباشد و برای مراقبت روزهای ولادت موالیان، علیهم السلام آنچه را که موجب سودتوانست در روز ولادت پیغمبر صلی الله علیه و آله ذکر گردید و ایام ولادت جانشین های معصومین علیهم السلام در مراسم شکر و فرح و تعظیم (با اعمال دل و بدن) با روز ولادت آن بزرگوار شرکت دارند و هر چند برای روز ولادت امام یازدهم علیه السلام حق مخصوصی بخود آنحضرت علیه السلام میباشد این روز را خصوصیت دیگری است از این جهت که آن بزرگوار پدر بلا واسطه امام ما ارواحنا و ارواح العالمین فداه میباشد و بر رعایای اومی سزد که آن

حضرت را بآنچه که سزاوار حضرت اقدس اوست تهنیت
گویند و در حوائجی که بر صاحب ولادت (بتضرع و
سؤال) عرضه میدارد در خواست سفارش خود را بصاحب
عصر علیه السلام مزید کند و از او بخواهد آنحضرت او را در
نظر بگیرد. و نظر لطف خود را شامل حال او سازد و در بین
رعایای خویش بمکارم عنایت خود او را مخصوص
گرداند چه در قبول توصیه و سفارش پدر نسبت به
پسر تأثیر خاص میباشد - و نیز سالك راست که بداند
برای صاحب ولادت علیه السلام خصوصیتی در بر آمدن حوائج
اخروی میباشد چه ائمه معصومین علیهم السلام هر
چند که هر يك از آنها در تمامی حوائج بندگان خدا
وسیله اند ولی هر يك از آنها را خصوصیتی برای پاره ای
از حوائج بالاخص میباشد چنانکه دعای توسل گواه
این مدعا است چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و دختر
گرامی او سلام الله علیها و دو سبط ارجمند او علیهما -
السلام را خصوصیتی در حوائج متعلقه به تحصیل طاعت
و رضوان خدای جل جلاله میباشد - و برای امیر -

المؤمنین علیهم السلام اختصاص در انتقام از دشمنان و کفایت
 شرستمکاران و برای امام سجّاد علیه السلام در جور پادشاهان
 و وسوسه شیاطین و برای امام باقر و صادق علیهما السلام
 در فریاد رسی بر امر آخرت و برای امام کاظم علیه السلام در
 عافیت از ترس ناخوشی‌ها و بیماری‌ها و دردها و برای امام
 رضا علیه السلام در نجات از هول و بیم سفرهای دریاها و صحراها
 و بیابانها و برای امام جواد علیه السلام در وسعت زندگی و
 بی‌نیازی از مردم و برای امام هادی علیه السلام در قضاء مستحبات
 و نیکی‌ی برادران و کامل شدن طاعات و برای امام
 عسکری علیه السلام در اعانت بر امر آخرت و برای امام عصر ما
 و پناه ما، و دادرس ما، و امید و عصمت ما و روشنی چشم ما
 و باعث زندگی ما امام مهدی علیه السلام در تمامی حاجات
 و نیازمندی‌ها و غیر آنها هر آنچه نام حاجت بر آن
 اطلاق شود اختصاص و خصوصیتی می‌باشد.

باری روز خود را با آنچه سایر ایام شریفه را
 بپایان میرساند بپایان رساند و همچنین ماه را با آنچه
 سایر ماه‌ها خاتمه میداد (و سابقاً بیان نمودیم) خاتمه دهد.

فصل ششم

در مراقبت

ماه جهادی الاولى

جمادی الاولى

از مهمّات آن دعا کردن است بویژه دعاهائی که در کتب ادعیه و اخبار روایت گردیده است. روز نهم ماه - این روز بطوریکه مروی است روز ولادت امام سجاد علیه السلام است و بر شیعه است که این روز را بطوریکه درمانند آن گذشت بزرگ و گرامی بدارد چه رعایا را در روز ولادت پادشاهان آداب و تکالیفی است و کدام پادشاه برای تعظیم و تجلیل از این پادشاهان سزاوارتر است چه آنها شاهان دنیا و آخر تند و اگر پادشاهان دنیا دنیا را بظاهر تصرف نموده اند این پادشاهان دنیا و آخرت را از جانب خدای ملك الملوك باستحقاق تملك نموده اند و همچنین کدام پادشاه است که در راه سیاست رعیت خود همانند آنها بردباری کرده و بدانسان که امامان علیهم السلام کرده اند بامامواست کرده باشند بلکه از موااسات گذشته ما را بر نفوس خویش مقدم داشته و در راه نجات و هدایت ما خود

را بشهادت رسانیده‌اند و کدام پادشاه است که رعیتش
از او مانند سُودی که شیعه از ائمه خود در امور دینی
و دنیا و آخرت خود برده‌اند سود برده باشد - سپس
باندازه فضل و تحمّل و نفعشان بحکم عقل روزهای
ولادت آنها را باید بزرگ شمرد.

سپس بطوریکه مکرّر اشاره نمودیم آ‌ن‌روز
شریف و همچنین ماه جمادی الاولی را باید بپایان
رساند.

فصل هفتم
در مراقبت
ماه جهانی الاخری

جمادی الاخره

از مهمات آن.

در روز اول - دعاء است بخصوص دعائیکه مأثور
و در اخبار روایت شده است.

در روز سوم - در این روز وفات سیده زنان صلوات الله
علیها اتفاق افتاده بلکه بنا بقول صحیح این روز شهادت
آن خاتون صلوات الله علیها میباشد و در این روز مغصوبه
و مظلومه کشته گشت - بر شیعه وفادار او لازم است
که قدر این روز را بداند آنرا از روزهای اندوه و
مصیبتها بشناسد چه این روز ثانی اثنین و بپایه روز
وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خاندان نبوت است.

و برای امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه
پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله مصیبتی سخت تر و اندوهی
بزرگتر و فاجعه ای شدیدتر از آن روز نبوده است و
بیان شدت این روز بر آن بزرگوار که عظمت آنرا
اظهار و نهایت اندوه خود را پدیدار ساخته از ندبه و

مرثیه‌ای ظاهر میشود که سروده واز فراق اوشکایت
فرموده و می‌فرماید:

نَفْسِي عَلَى زَفْرَانِهَا مَحْبُوسَةٌ
يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ
لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا
أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

و از آن بزرگوار علیه السلام نیز روایت شده که
باشعار سوزناکی مرثیه سرایی فرموده واز جمله آن
است.

وَإِنْ افْتَقَدِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدٍ
دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلُ
وَكَيفَ هَذَاكَ الْعَيْشُ مِنْ بَعْدِ فَقْدِهِمْ
لَعَمْرُكَ شَيْءٌ مَا إِلَيْهِ سَبِيلُ
يُرِيدُ الْفَتَى أَنْ لَا يَمُوتَ خَلِيلُهُ
وَ لَا لَيْسَ إِلَيَّ مَا يَبْتَغِيهِ سَبِيلُ

بجای آنم سو گند که این گونه اشعار و آنچه را

که از شعرو نشر امیر المؤمنین (۱) در این امر بزرگ
 بیاد می آوریم عقل رامات و از عظمت مقام و فضل
 آن عزا داری در نزد خدا حکایت می کند چه با صبر
 و شکیبائی که آن حضرت را در برابر مصیبات بود و
 مانند کوه بلندی که هیچ بادی او را نمی لرزاند و
 هیچ قوتی قادر بر حرکت آن نبود سیل از آن میریخت
 ویرنده بیالای آن نمیرسید این اظهار تأثر بسی شگفت
 آرواز عجیب ترین عجائب است چه اگر فضیلت آن
 مصیبت در بالاترین درجه تصور نبود که جزع و اظهار
 تألم در آن نیکو داده باشد چنین جزع بزرگی
 از مانند آن بزرگوار علیه السلام ظهور پیدا نمی نمود - بهمین
 جهت بر شیعیان آن حضرت صلوات الله علیه نیز میبایست

(۱) بنا بر روایت نهج البلاغه هنگام دفن امانت خدائی

اظهار جزع کرد و گفت:

ای رسول خدا شکیبائی من از دختر برگزیده تو

اندک و بی تابى من از حد گذشت - تا آنجا که فرمود -

اما اندوه من پایان ناپذیر و شبم بسوز و گداز می گذرد تا

خدا برای من منزل نگاه ترا برگزینند.

که در اظهار اندوه و غصه و اقامه عزاء در روز وفات آنخاتون و خواندن مصائب او بر امام خود تاسی نمایند چونکه او یگانه در یتیم و باقی مانده از پدر خود وَاللَّهُ وَاسِعٌ و حبیبیه او است که با هیچ فردی از مردم مانند معامله ای که با او می نمود نمی فرمود مخالف و موافق از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره او روایت کرده اند.

(که فاطمه بضعة منی من اذیها فقد اذانی)

(فاطمه پاره تن من است هر کس او را آزار دهد همانا مرا آزار داده) و بهمین حدیث در هنگام مرگ خویش بابعض از اغیار پس از آنکه از آنها اقرار گرفت که آنان این حدیث را از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بگوش خود شنیده اند احتجاج نمود و دستها را با آسمان برداشته عرض نمود:

(اللهم اشهد انهما اذیانی) (خدا یا گواه باش که آنها مرا آزار داده اند) و بعلى عليه السلام وصیت نمود که دفن و قبر او را از ایشان پوشیده دارد.

و بجانم سو گند که همین وصیت از او صلواة -
 الله علیها مجاهده ای و یاری در راه دین حق خدائی
 بوده و برای اثبات حقانیت مذهب شیعه و ابطال مذهب
 دیگران از هر آیت و برهانی سودمندتر میباشد چه
 پنهان داشتن دفن و قبر او چیزی است که در تمام عمر
 دنیا بر کسی مستور نمی ماند و هر وقت از سبب آن
 پیرسند و معلوم شود که این کار در اثر وصیت آن
 خاتون بوده از آفتاب پیشین روشن تر خواهد بود که
 آن یادگار رسالت در حالتی از دنیا رخت بر بسته که
 نسبت بآنان خشمناک بوده و چون پدر و آقای خویش
 را ملاقات نموده از ایشان بنزد او شکایت نموده است
 و این کار لازمه شفاعتی از آن اشخاص بوده که بالاتر
 از آن شنیعه ای تصور نمی گردد و بهره بسا ملاحظه
 آنچه که خدای کریم در کتاب عزیز خود دستور داده و
 (قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰی)

فرموده است و بفرمایش دیگر خویش (قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ

مِنْ أَجْرِ فَهَوْلِكُمْ) مؤ کد ساخته است و رسول خدا
 ﷺ از دنیا گذشت و نزدیکتری برای او از فاطمه
 بر روی زمین نبود.

با این وصف عاقل چگونه شك می کند که
 هر آنکس در مزد رسالت بر رسول خدا خیانت کند
 چگونه سزاوار است که امین برای جانشینی او باشد و
 آنکس که مراعات پیغمبر را در باره نزدیکانش نکند
 چگونه در باره دوران او رami کنند و کسی که بدختر
 او ستم کند چگونه نسبت به امت او عدالت خواهد
 نمود و این امر بردانا و نادان و خاص و عام پوشیده نیست
 و یثره که در شان فاطمه سلام الله علیها با جماع شیعه
 و بتصدیق گروهی از اعیان مفسرین عامه و علماء آنها
 آیه تطهیر نازل گشته پس برای کسیکه باو ظلم کرده
 و غصب حق او نموده پس از تصدیق محکم کتاب بطهارت
 او و بوجوب دوستی او بوجه صحیح شرعی بهانه ای در
 آزار او نخواهد داشت.

ای اهل عالم بگریید بر این کار زشت و فاجعه

بزرگ و قطع رحمی که نسبت بر رسول کریم اکرم و همسر رئوف ارحم در باره یاره طاهره تن و کریمه مطهره او نمودند و حق او را غصب و او را ازارت پدرش منع نمودند بصورتش سیلی زده و جنینش را سقط کردند و برای درب خانه ای که ملائکه مقرب خدا بر آن ایستاده و بدون اجازه ورود نمی نمودند آتش خواستند و این کارها بکردند و حال آنکه هنوز آب کفن پیمبر نخشکیده بود در هر حال شیعیان راست که آنچه موجب خشنودی رسول و موجب رضای پروردگار بتول و لازمه حق تشیع است در این روز از زیارت و نماز بجای آورند.

شب نوزدهم جمادی الثانیه - شبی است که مادر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بآن بزرگوار حامله گشته و بر مراقب باخدای جل جلاله و موافی بحقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله بایسته است که حق تعظیم و تجلیل این شب بزرگ را بداند و آنچه در شب میلاد آن حضرت گفتیم اقدام نماید چه این شب مانند کلیدی

برای سعادت روز میلاد آن سید جهانیان است بلکه
مقام اجمال آنرا دارا است همچنانکه روز میلاد از
کلیدهای روز مبعث و نماینده مقامات آن است و بنده
مراقب از تمامی این مراتب استیفای حظ و بهره خود
را خواهد نمود و برای کسالت چیزی از خیر و نیکی
را از دست نخواهد داد.

و بر شخص عاقل جائز نیست که چون بساحت
این سعادات رسد چنین نیکبختی ها را از خود دور
سازد.

روز بیستم - روز ولادت فاطمه صلوات الله علیها
بنابر روایت شیخ مفید رضوان الله علیه در این روز می باشد
که گوید: در روز بیستم جمادی الثانیه مولد سیده
زهرآء صلوات الله علیها در سال دوم مبعث بوده است
و آن روز شریفی است که سرور مؤمنان در آن تجدید
می گردد و روزه آن روز و اقدام بخیرات و صدقات در
آن مستحب است).

و من گویم که لازم است در این روز بمقدار

عظمت آن مورد تعظیم واقع گردد چه آنروز در نزد
خدای جل جلاله و ملائکه مقربان و دوستان خدا
بس عظیم است و در اخبار صحیحیه وارد گشته است که
آن خاتون سیده زنان جهان و مریم سیده زنان
جهان خود بوده و بتصدیق قرآن عظیم سیادت او
بمریم ثابت است بلکه گروهی از اعظام علماء جازم اند
که آن خاتون اشرف از سایر انبیاء و مرسلین است
وان هذا هو الفضل المبين .

و از جمله روایاتی که بطریق قطعی از فضایل
مختصه بآن خاتون برای ما وارد گردیده و او را از تمام
زنان جهان ممتاز ساخته آن است که برای آن سیده
زنان مصحف جلیل و کبیری جبرئیل امین پس از
وفات پیغمبر ﷺ آورده و آنرا امیر المؤمنین علیه السلام
نوشته نزد اولاد معصومین او علیهم السلام بود یعنیه باقی است و علم
ما کان و ما یکون و ما هو کائن در آن کتاب است
چنانکه ثقه الاسلام کلینی از صادق علیه السلام بهمین قسم
روایت نموده است - بالجمله بگفتار مخالف و موافق

در فضایل آن بزرگوار اخباری وارد شده است که
مجلدات بزرگی را پرمی کند و این مختصر تحمّل
شرح آنرا ندارد و برای آنکس که گوش را رها و «دل»
را رهنمون خود ساخته و بشهود مینگرد آنچه گفتیم
کفایت خواهد نمود - و اگر از فضایل آن خاتون جز
آنچه در شفاعت او نسبت بمحبّان او و محبّان ذرّیت او
بلکه دوستان دوستان او وارد شده نبود هر آینه شیعه را در
اثبات حق تعظیم او و تعظیم ولادت او بقدر وسع و طاقت
کفایت می نمود و بنده مراقب پس از این اعمال باید
که بر تقصیر خویش اعتراف کند چه پاره ای از حقوق
هر چند مجاهده و کوشش در ادای آن بمنتهای امر
برسد باز بر ادای حق آن نشده است.

و از مهمات عمل در این روز زیارت آن خاتون
و صلوات بر او و لعن بر ستمکاران نسبت به اوست و
آن روز را بآنچه مانند آن پایان رسانید باید بپایان
برساند.

فصل هشتم
در مراقبت
شهر رجب الحرام

رجب الحرام

این ماه را شرافت و مکانت بزرگی است و یکی از جهات شرافت آن اینست که از ماههای حرام و موسم دعا است و در زمان جاهلیت نیز باین خاصیت معروف بوده و مردم آن زمان برای بر آمدن حاجات خود انتظار آن را میبردند و در این باب حکایت عجیبی است که سید جلیل اعلی الله مقامه در کتاب «اقبال» بآن اشاره فرموده است و نیز این ماه چنانکه در بعض روایات وارد گشته ماه امیر المؤمنین علیه السلام میباشد چنانکه ماه شعبان ماه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ماه رمضان ماه خداست. شب اول آن از چهار شبی است که احیاء در آن برای عبادات تأکید گردیده - و روز نیمه این ماه بطوریکه وارد شده از روزهایست که در نزد خدا از سایر ایام محبوبتر است و روزی است که خدای جل - جلاله این شأن درخشنده را با اختصاص داده و موسم عمل «استفماح» است. چنانکه شرح آن بیاید.

در روز بیست و هفتم آن روز مبعث پیغمبر و روز
ظهور رحمت رحیمیه خداوند و ظهوری است که از
ابتدای عالم تا کنون مانندش دیده نشده و از جهات
باطنی اشرف تمام ایام و بالجمله برای این ماه فضیلتی
است که عقول بآن احاطه نمی یابد.

و از مهمات مراقبات در آن از اول تا آخرش بیاد
آوردن حدیث **مَلِكٍ دَاعِي** است بنابر آنچه از پیغمبر
علیه السلام روایت گردیده است که فرمود:

خدای تعالی در آسمان هفتم فرشته ای قرار داده
که بآن «داعی» گویند و چون ماه «رجب» در آید این
فرشته در هر شب آن تاباهداد بانگ بر دارد که خوشا
بحال یاد کنندگان خدا خوشا بحال فرمانبرداران
از خدا و خدای تعالی فرماید: من همنشین کسی هستم
که با من همنشینی کند و فرمانبر کسی باشم که
فرمان من برد و آمرزنده کسی هستم که از من طلب
آمرزش کند ماه ماه من است و بنده بنده من است و

رحمت رحمت من است هر کسی که مرا در این ماه بخواند او را پاسخ دهم و هر کس از من چیزی بخواهد باو بخشش نمایم و هر کس از من راه بجوید او را راهنمایی کنم من اینماه را رشته‌ای بین خود و بندگانم قرار داده‌ام هر کس بآن پیوندد بمن برسد.

من گویم : یا حسرتاه بر آنچه در جنبه خدائی باختهایم - کجایند سپاسگذاران؟! کجایند کوشش کنندگان؟ کجایند کان خردمندان؟ تا قدر حق این «ندا» را بدانند مرا چه شده که آنکه جواب ندای مرا بدهد نمی بینم باز فریاد می زنم کجایند عارفانیکه میدانند ادای شکر این نعمت از کسی ممکن نیست کجایند اعتراف کنندگان؟! و اقرار دارند گان بقصور و تقصیر؟! تا جواب ندا کنند را بدهند و بگویند- لبیک و سعدیک والصلوة والسلام علیک ای آنکه از سوی خداوند جلیل جمیل پادشاه پادشاهان مهربان تر از همه مهر بازان بر دبار بخشاینده رفیق شفیق در گذرنده کریم بدل کننده بدی ها به نیکی ها ندا می کنی و

این بندگان گناهکار و دون فطرتان و سرکشان که در گرو خواش‌های نفسانی مانده بدست غفلت اسیرند دعوت می‌کنی ای پیام‌دهنده گرامی بدان که تو مرد گانسی را در صورت زندگان ندا می‌کنی که جملگی دلهاشان مرده و خرده‌هاشان سترده و اروا - حشان افسرده‌است - آیا چگونهمردگان را صدامی کنی و حال آنکه مردگان از ندا سودی نمی‌برند مگر این که بندگان تو «دلها» زنده شوند و خرده‌ها برها بر گردند و روحها آگاهی‌یابند و موقعیت این‌نداء را از کرامت عظمی و بزرگواری پروردگار تعقل کنند و پستی نفس و سختی آزمایش و بدی حال را در نظر آورند و دریابند که مقام و حال آنها مقتضی‌طرده و دور افکندن و لعن و عذاب است.

والی مقتضای سعه رحمت پروردگار چنین دعوت لطیف و کریمی را با این زبان و لطیف‌ترین بیان اقتضا دارد که عقول را می‌زداید و بر هر خواش و آرزویی می‌افزاید - پس ای فرشته‌معبود: «جل جلاله» شفاعت

همین شأن جمیل و لطف نبیل خواهانیم که ما را با جابت
 این دعوت لطیف و کرامت عظیم توفیق دهداد و ای
 کسیکه بذکر کنندگان و فرمانبردان را از خدا
 وعده «طوبی» میدهی ما هم بوسیله خوش آمد و دعا و
 فدا ساختن روح و جان پاسخ ترا میدهیم چه تو ما را بیاد
 آوری صاحب اختیار لطیف و کریممان آگاه ساختی
 و فرمانبری از مولو آقای بخشنده و مهربانمان ما را
 ترغیب نمودی و کرامت و التفات معبود رفیق شفیع-
 ما را بابت بلیغ فرمودی- پس ای ندا کننده و رساننده ،
 زبان حال این نفوس نابکار و صاحبان اوصاف بد شعار
 تو این است بر سر مامنت نهادی بسعادت عظمی و مقام
 علیا دعوت نمودی ولی محلّ پست و مقام رذل و حال
 خبیث و مکان خسیس ما بسی اذکر پروردگارمان
 دور و از اینکه محلّ تقدس خداوند گارمان باشیم مهجور
 است؟! چه نسبت خاك را با عالم پاک... آلوده به کثافات را
 با مجالس پاکان چکار؟! و اسیر و گرفتار را با منازل
 آزادگان چه نسبت؟! و لکن کرم پروردگارمان چنین

اقتضا کرده که ما را اجازه نکر خود دهد و حکمت
او مقتضی گشته که ما را بشرف تکلیف مشرف فرماید
در این حال چه رسوائی از این بالاتر که پس از این موهبت
جلیل کوتاه‌ی در نکر کنیم و چه بدبختی از این
فزون‌تر که بعد ازین تشریف شریف در فرمانبرداری
اهمال و مسامحه نمائیم

چه بزرگوار آقائی؟! و چه پست طبیعت بنده‌ای؟!
چه بردبار معبودی؟! و چه بی‌خرد بندگانی؟! سپس گوئیم
که ما با کوش دلهامان آنچه تو از گفتار پرورگار و
معبود مان رسانیدی بشنیدیم که فرمود: من همنشین
کسی هستم که همنشین من باشد حقاً که عظمت
این «ابلاغ و تشریف» هر زبانی را در عالم امکان و
تکلیف از پاسخ گنگ و لال ساخته و جمال این
کرامت عقول اولوالالباب را مات و مبهوت گردانیده
و هر گاه جان تمام جهانیان در کالبد یکی از مشرفین
باین خطاب قرار گیرد و روح تمام صاحبان جان جانداران
در بدن یکی از مکرمین باین اکرام جای گیرند و

برای تعظیم در برابر این خطاب مستطاب یکجا فدا سازد هر آینه از حقوق آن چیزی ادا نکرده و شکر جزئی از اجزای این نعمت بزرگ را بجا نیاورده است در این صورت چه تبه کاریست فطرت؟! و چه بیهوده شعار زشت سیرتی باشد؟ که در اجابت او غفلت کند و از مراتب عنایت او مسامحه و اهمال روا دارد بلکه بجای ذکر جبارذکر آن را که مستوجب نارااست بدل قرار دهد در عوض همراهی با ملأ که مقربین و انبیاء و مرسلین در مجلس رب العالمین به نزدیکی و همسری با جنّ و شیاطین در پیرتگاه در کات سحین خرسند باشد خدا را با این کارشگرف نو ظهور و این وضعیت رسوائی که آفریدگار آفریده خود را بهم نشینی خویشتن بخواند و آفریده در اجابتش گرانجانی نماید آقا در مناجات بنده و مؤانست با اواظهار میل کند و بنده از پذیرش عنایتش خود داری و سرگرانی نشان دهد پس با اظهار تأسّف و حسرت و اعتراف ببدی حال و غفلت بگوید: که ضرورت ما را مجبور بجواب ساخته

بلی ای معبودما و آقای ماوای مالک ما و مولای ما اگر
 تو بما توفیق دهی و عنایت تو ما را دستگیر شود باین
 دنیوت که ما را گرامی داشتی و باین کرامت که ما را
 سر بلند ساختی (چنانکه از کرم تو امید داریم و از
 منتهای جود تو متوقعیم) (زیرا از شیمه نعمتهای شخص
 کریم تمام ساختن نعمت و گواه آلاء شخص جواد
 بیابان رسانیدن مکرمت است) پس خوشا بحال ما باز هم
 خوشا بحال ما که همانا کامیاب و نیکبخت خواهیم
 بود و به بیش از آرزوی خودمان نایل خواهیم گردید
 - و اگر توفیق تو ما را دستگیری نکند و عنایت تو
 ما را بسوی تو نکشاند «وای» بر ما پس «وای» بر ما !
 بد احوال ما و بیچاره ما بد بختانی خواهیم بود که از
 همه چیز نومیدیم و سفلگانی که بشکندجه دردناک و
 زحمات بیمناک گرفتاریم بنابراین میگوئیم.

جز تو ما را معبودی نیست ترا منزه میدانیم و
 برخلاف ما ستمکاران بخود میباشیم ما بجان خود
 ستم کردیم اگر تو ما را نیامرزی و بما ترحم ننمائی

البته ما زیان کارانیم بلکه از باب ناچاری در جسارت
افزوده و از پستی مقام پرده برچیده و با سوگند های
بزرگ عرایض خود را مؤکد ساخته و از پرتگاه
عالم طبیعت و سجن و پست ترین درکات منافقین تورا
صدامی زنیم و می گوئیم : قسم بعزت و جلال تو
ای معبود ما اگر بتوفیق خود ما را نگاه نداری و بفضل
عنایت خود بما بخشش نفرمائی البته ما ترا نا فرمانی
کنیم و نفوس خود را هلاک سازیم و با توراه سرکشی
پیش گیریم و حالت خویشتن بتباهی اندازیم چرا
که حول وقوه ای جز بمدد تو نیست و باز هم بتوفیق
خودت بگفتگومی افزائیم و به تأیید تو در خواست
اصرار مینمائیم و بجناب قدس تو بلکه بحضرت لطف
و رحمت تو عرضه میداریم تا آقای خود را بسر عطاوت
آوریم و رحمت پروردگار خویش را بسوی خود نازل
سازیم و یا اینحال ترا خوانده و می گوئیم ای کریم -
ترین کریمان و ای بخشنده ترین بخشندگان
ای کسیکه نام خود را لطیف نهاده ای این ندا کننده

در این ماه بزرگ ما را بسوی کرم تو خوانده و بلطف و رحمت تو اشاره نموده در آنجا که از کرم و اکرام تو حکایت کرده گفت: ماه‌ماه من است و بنده بنده من است و رحمت رحمت من است و ما در این دعوت میهمانان خوانده تو شدیم و بدرب بارگاه تو بحالت بیچارگی ورود نمودیم و تو آنکسی هستی که اگر میزبانی مهمانرا از درخانه براند ترا بد آید هر چند که آن مهمان از رانده شدن هلاک نشود و از دارائی میزبان در بخشیدن بکاهد و کم آید و ما چون از در خانه تو «رانده» شویم و در حریم قرقگاه تو گرسنه بروز بریم بهلاکت میرسیم و احسان تو بر ملک تو بیفزاید ای کسی که احسان تو از چیزی نکاهد و حرمان او را چیزی نفزاید ما را ببدی حالمان مؤاخذه مفرمان آنچه باید و نیاید بشود شده است و تو خود در این قرارداد معامله برای من بعهده خود مازادی قائل شدی.

و بمضطرین هر چند که میهمان نباشند وعده اجابت فرموده و در کتاب خود برای زدودن بدی حال

آنها نزول آیت « اَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرُّ اِذَا دَعَاهُ وَ
يَكْشِفُ السُّوءَ » (آیه ۶۴ سورة النمل)

اشاره نموده است.

ای معبود ما بسوی مغفرت تو مضطرّ یم و برای
رهائی از عذاب دردناک تو درمانده ایم و در عالم امکان
اضطراری بالاتر از این نباشد پس ای غفار این اجابت
کجا است و کشف از این سوء حال « کرا » است - دست
مارا بگیر و از غرقاب هلاکت بیرون کش و از یرنگاه
زیانکاران بدر آور - و چون ماه ماه تو است و بنده
بندۀ تست و رحمت رحمت تست پس چنگ زدن بر شتۀ
تو نیز بتوفیق تست چه هر چیز که از جانب تست در جز
تو نیست مارا خیر از کجا است و حال آنکه جز بوسیله
خودت دسترسی بآن نباشد .

پس ای کریم اگر عدل تو ما را جواب دهد
و میزان حکمت ما را ردّ فرماید بدین سبب که فضل
بر شما خلاف حکمت و توفیق دادن شما مخالف عدل

در قضاوت است زیرا شمارا مستحقاق فضل نیست و احسان
بر شما مستحسن و نیکو نباشد .

زیرا که گناهان رخساره شمارا سیاه نموده و غفلت
از یاد من دل‌های شمارا تیره و کدر ساخته و دوستی
دنیا عقول و نفوس شمارا بیمار و هلاک گردانیده و
رحمت من هر چند همه چیز را فرا گرفته است لکن
شما در کتاب من و از گفتار من شنیدید (فَسَا كُتِبَها
لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ) یعنی من رحمت خود را برای پرهیز-

کاران فرض کرده‌ام و من هر چند «ارحم الراحمین»
و آمرزنده مهربانم و لکن سخت گیرنده در عقوبت هم
میباشم و اگر حکمت من در آفریدگانم بجداساختن
اهل «عدل و فضل» حکم نکنند پس ظهور جمال و جلال
من در کجا کمال خواهد یافت - پروردگارا ما هم به
آمرزش و نوازش خودت در پاسخ این قضایا عرض
خواهیم داشت - امام مستحق نبودن ما بفضل تو حقی است
که شکمی در آن نیست و ریبی در آن راه ندارد
ولی فضل تو ای کریم اگر مشروط بمستحق بودن

طرف باشد چیزی در جهان از آن بظهور نرسیده زیرا ممکن را نه از جهت خویشتن استحقاقی یا غیر استحقاقی است و خیری در او نمی باشد و خود استحقاق هم فضلی از جانب تومی باشد و ممکن نیست که دریافت این فضل با استحقاق باشد و اما سیاهی رخسار و تاریکی دل مانیز همچنان است زیرا تمام «نور و نورانیت» در «تو و از تو» است و اگر بمانوری ندهی این نور ما را از کجا خواهد بود؟!

پس اگر تو ذره‌ای از نور و روشنائی خود موهبت نمائی و بعطیات خود ما را اکرام نمائی تو ما را زنده گردانیده و شفا داده و نورانی ساخته‌ای و بحد کمال رسانیده‌ای و اما آنچه در کتاب و گفتار خود فرو فرستاده‌ای آن نیز با امید و آرزوها و دعای ما منافعی نمی باشد زیرا ما از فضل تو آرزومند و موفقیم که بمانیز نعمت «تقوی» موهبت نمائی همچنانکه بمتقین موهبت فرموده‌ای پس از آن برای ما نیز رحمت خود را فرض گردانی بعلاوه در این فرمایش تصریح فرموده‌ای

باینکه رحمت خود را برای «متقین» فرض نموده‌ای و
تصریح نفرموده‌ای که برای «غیر متقین» فرض نموده‌ای
و اما ظهور جلال و محل عدل و عقابت معاندین نسبت
به حضرت کرم تو و متکبرین از پرستش تو آنرا کفایت
می‌کند چه تو برای عذاب خود غیر «مرا» داری و من
برای رحمت خودم غیر تو را ندارم پس مقربین و معترفین
و خواهند گان و دعا کاران و امیدواران و ترسندگان
و شرمندگان را با ظهور جلال چه نسبت؟! و شره‌ها
بندگان که هر چند گرفتار گناهیم ولی بوسیله
دوستان مطیع تو بتو متوسلیم

و روهای ما هر چند در پیشگاه تو سیاه است
ولی توسط روهای دوستان پاک تو که دربار گاه تو نورانی
است بتو متوجهیم.

و دل‌های ما هر چند «تیره و تار» است ولی ما از انوار
بندگان عارف بحق تو جلب نور می‌کنیم و هر چند
دوستی دنیا قلوب ما را ناخوش ساخته و عقول ما را دچار
هلاکت نموده ولیکن محبت دوستان تو نیز قلوب و عقول

ما را زنده گردانیده و اگر فضل تو بندگانی را فرامیگیرد
 که بدستك فضل و دامن کرم تو چسبیده فضل آنان
 نیز در باره دوستان خودشان و کسانی که بریسمان محبت
 و دامنه ولایت ایشان متمسك اند ظهور خواهد یافت
 و هر گاه عدل تو در ثبوت ولایت آنها در ما بامعارضه
 کند و این ولایت و دوستی از حالت ما بشبوت نرسد
 شکی در این نیست که دشمنان تو و دشمنان آنها بسبب
 انتساب ما بدوستی آنها با ما دشمنی دارند و ما را مورد
 بغض و کینه جوئی خود قرار داده اند و همواره ما در
 این دنیای خودمان مبتلای بآزار آنها برای دوستی به
 اولیاء تو میباشیم پس همین جزئی نسبت هم برای تشبث
 (بدا من عفو تو و تمسك بریسمان فضل و کرم تو و
 دوستان تو) ما را بس است لذا بفضل و کرم خودت و
 بجاه دوستان «محمّد و آل او» بر آنها درودی بفرست
 که بشماره نیاید و اندازه برای آن نباشد و بپایه علم و
 منتهای رضای خودت که آنرا پیاپی نباشد بر آنها
 درودی بفرست که بوسیله آن «گناهان» ما را بیا مری

و «عیوب ما» را اصلاح نمائی و «عقول ما» را کامل سازی و «نور» ما را با تمام رسانی و بسبب آن خودت و ایمان را بما بشناسانی و ما را بخودت و بآنها نزدیک گردانی و بمکان قرب خود و همجواری با آنها ما را مقرب نمائی و از ما بطوری خشنودشوی که پس از آن هر گز بر ما خشم نیاوری تا ما بنحوی بر تو وارد شویم که هم ما از تو راضی و هم تو از ما راضی باشی و ما را بآل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و شیعیان مقربین و دوستان پیشین آنها ملحق نمائی تا در نشیمنگاه صدق در نزد پادشاه توانا با آنان بنشینیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین ما شاء الله لا قوة الا بالله .

و از مراقبات در این ماه آنکه سالک راهر و معنی «ماه حرام» را بداند و حق او را بشناسد تا در «حرکات و سکونات» خود بلی که در خطرات قلب خویشتن مراقب آن باشد و بداند که این سه ماه موسم عبادت است و طلبکاران علم راست که جهت عبادت را بر جهت تحصیل علم افزون تر نمایند هر چند تحصیل علم نیز از افضل عبادات است

نخستین شب این ماه از چهار شبی است که استحباب احیاء در آن تأکید گردیده و در رؤیت ماه شب اول آن دعائی روایت شده و سزاوار است که در دعای مأثوره در این باب التفات کند و در این دعاء ماه شعبان و ماه رمضان را بیاد آورد و از خدا بخواهد که در آن دو ماه نیز اهلیت برای عبادت پیدا کند و در اوقات دعاها زیاد بیاد آن دو ماه باشد تا استعداد دخول در آنها را بوسیله دعاء تکمیل نماید و مستحب است که بعد از نماز عشاء دعائی که سید در اقبال روایت نموده بخواند .

و در کتاب اقبال نمازهایی در این شب روایت نموده که من سبکتر آنها را برای کسانی که مانند خود ضعیف و ناتوانند کرمی نمایم - و آن نمازی است که در اقبال از روضه العابدین روایت نموده که گوید :
از رسول خدا ﷺ روایت است که هر کس نماز مغرب شب اول رجب را بگذارد و پس از آن بیست رکعت نماز کند و در هر رکعت سوره حمد و قل هو الله

احد را یکمرتبه بخواند و سلام دهد و بین هر دو رکعت سلام بدهد رسول خدا ﷺ فرماید میدانید ثواب آن چیست؟ گفتند: خدا و رسولش دانانترند فرمود: روح الامین این نماز را بمن آموخت و رسول خدا آستین هر دوست خود را بالا زد و گفت: جان خودش و خاندانش و مالش و فرزندانش محفوظ گردد و از شکنجه قبر در پناه باشد و مثل برق جهنده از صراط بدون حساب بگذرد.

و از این نماز آسانتر نیز آنست که در این کتاب از پیغمبر خدا ﷺ مروی است که فرمود:

هر کس دور رکعت نماز در شب اول رجب بعد از نماز عشاء بگذارد و در رکعت اول «سوره حمد» و «الم نشرح» را یکمرتبه و قل هو الله احد و معوذتین (قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس) را بخواند و سپس تشهد گفته و سلام بدهد و بعد از نماز سی مرتبه لا اله الا الله و سی مرتبه اللهم صل علی محمد و آل محمد بگوید خداوند گناهان گذشته او را

بیمارزد (و مانند کسیکه تازه از ما درزاده شده) از گناهان او را بیرون آورد.

و نیز بطوریکه در اقبال از کتاب تحفه حلوانی روایت شده در شب اول ماه و در سایر شبهای این ماه در هر شب دو رکعت نماز بگذارد رسول خدا ﷺ فرمود . هر کس در مجموع ماه شصت رکعت نماز بگذارد در هر شب دو رکعت و در هر رکعت سوره حمد را یکمرتبه و قل یا ایها الکافرون سه مرتبه و قل هو الله احد یکمرتبه بخواند و چون سلام دهد دستها را بدها دارد و بگوید:

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ).

و دستها را بصورت بکشد خداوند سبحان

دعای او را مستجاب کند ثواب شصت «حج» و شصت

«عمره» با وعطاء فرماید.

سپس بقیه شب را با آنچه مناسب حال خود از ذکر و فکر و مناجات بپیمد مشغول گردد تا وقت نماز شب در رسد و نماز شب بگذارد و بعد از رکعت هشتم بسجده برود و در سجده آنچه را در اقبال از ابی الحسن الاول علیه السلام روایت شده بخواند و بعد از نماز «وتر» دو فقره دعائی که نیز در کتاب اقبال روایت گشته قرائت کند و از مضامین فقرات دعای دوم غفلت ننماید چه اگر غفلت کند بهره او از دعاء همان تلفظ محض خواهد بود و باین راضی شده است که عبادت او مانند عبادت چهارپایان باشد - و باید کوشش کند که در آنچه میگوید راست گفتار باشد، چه باخدای جل - جلاله در حضور او و در مقام دعای با او دروغ نتوان گفت و چنین کار خطر بزرگی را در بر خواهد داشت و اگر مقالش در اظهار احوالی (که باین پروردگار خویش حکایت می کند) مصدق و گواه حالش نباشد بهتر آنست که در مقام درمان بر آید و حکایت خود را بقصد

پاره‌ای از معانی مجازی ادا سازد و اگر برای نیکار نیز توانا نباشد الفاظ را بآنچه که در آن دروغ صریح و دعاوی باطله نباشد تغییر دهد چه آنکس که معنی دوستی خدا را نشناسد چگونه ادعای انس با او نماید و آنکس که حقیقت نزدیکی را نداند چگونه عرضه میدارد مرا «بمجاورت خود» از گرداب گناهان بیرون ساز و بقله قرب و تقرب برافراز و همچنین سایر فقرات دعا...

باری قلب خود را مراقبت نماید تا بیاد خدا و حضور در برابر او زنده گرداند و بآنچه در مراسم بندگی است دل را خشنود سازد چه مقصود از احیاء شبها احیاء قلب در آنها است و زندگی قلب هم همانا بذکر و فکر است و دل غافل مانند مرده است و مشغول بآنچه رضای خدا در آن نیست از مکروهات خدائی از مرده یست تر است و آنکس که در این شبها بکارهای حرام اشتغال یابد از حال آنکس که در غیر آن شبها اشتغال بآن دارد سخت تر است و شاید که منجر به

«بدفرجامی» او نیز بشود.

پس ای نفس بکوش که لامحاله از طبقهٔ سوم نشوی و باینکه می‌پنداری شب زنده داری کرده‌ای و در گروه رستگاران داخل شده‌ای باین اعمال از زیانکارترین مردم نباشی و در عداد آنکسانیکه گمان غلط می‌برند که کارنیکو کرده‌اند محسوب نشوی - و بگمانم که تراز گناهان پنهان مانند تأخیر در توبه از یارهٔ معاصی خالی نباشی پس شتاب در توبه واجب فوری است و ترك آن حرام و لا اقل آنکه تزکیهٔ نفس از یارهٔ اخلاق واجب عینی است و ترك توبه و اشتغال بعبادات مستحبّه نیز حرام می‌باشد و مانند آنها.

بالجمله بر سالک است که بیش از اینکه این شبهای متبر که و اوقات شریفه در آید بیش از سایر شبهها در بازرسی حال خویش بر آید و کوشش کند که برای او در آن حالت گناهی نباشد که در معاملهٔ خود زیان نبیند و فروغ اهل عبادت از دست او نرود بلکه مثل او مثل بنده‌ای نباشد که پادشاهی او را بمجلس

خود برای بخشش و اکرام بلکه برای مؤانست و مناجات و همنشینی با اولیاء کرام دعوت فرموده باشد و او در این مجلس حاضر گشته و حضوراً مخالفت امر سلطان را مرتکب گشته و پرستش شیطان را در خانه رحمن ظاهر سازد و باین کردار مستحق رسوائی بسیار و نگونسازی بیشمار شود و کرامت را به خواری و ذلت مبدل گرداند.

بهر حال در این شب و مانندهای آن بحکم عقل باید بقدری که در قدرت و امکان دارد در تحصیل خشنودی ملک مٔان و سالم ماندن در اعمال و احوال از آفات زمان و دوران تا میتواند کوشش و بذل جهد نماید تا نسبت بخدای تعالی جل جلاله مخلص و عمل او خالص گردد و برای این مقصود هم عمل اندکی کفایت می کند چرا که جزای عمل خالص از بنده مخلص بدون حساب و بی اندازه است و بنده درست در معامله با مولی جز بخلوص صادق نباید خشنود گردد و باید در این باب تمام کوشش خود را بکاربرد و این کار

از مهمترین کارها در نزد او بشمار رود زیرا این امر با
 آرزو درك نشود و به سهولت بدسترس واقع نگردد
 و گرنه آنکس که دیده بصیرتش از تفاوت این احوال
 نابینا باشد چه بسا که در زیاد کردن عبادات ظاهره
 کوشش کند و قلب و باطنش بگيرودار مخالفتهاى
 نسبت بمالك زندگى و مرگ از حالات پست و اخلاق
 زشت نادرست از قبيل ترك واجبات و اقدام بمجرمات
 مشغول و عباداتش صورتى و اعمالش بر بلاء و خود نمائى و
 دوروئى و خیانت و خود بینى و نادانى و ستیزگى
 مشوب باشد و نیز باید که در تلطیف عمل خود اهتمامش
 بیش از ملاحظه تکثیر باشد و از دعاها و مناجات آنها بپای
 برگزیند که بر چایلدوسى زیاد و فروتنى و اعتراف
 بحقوق منت خدای حنان مٓنان مشتمل و تشریف
 بتکلیف ذکر و عبادت رالطفی از او بیند و از حالات
 و حرکات و سکنات بآنهاى که رقت را تحريك نماید
 اختیار کند - و برای اظهار فروتنى و بینوائى بهتر آن
 است که لباس موئین و درشت در بر کند و برخاك و

خاک گستر بنشینند و خاک بر سر بپاشد و دستان خود
 بر یسمان و زنجیر بگردن بیندد و مانند آدم سرگردان
 و مست حالت مستقل و مستقری بخود ندهد گاهی-
 بنشینند و زمانی بسجده افتد و گاهی راه رود و سر
 بدیوار گذارد و چانه بر خاک نهد - پیشینیان زنجیر
 بگردن خود می بستند. داخل در قبرهای خود
 می گشتند و وادار می کردند آنها را بسختی بزنجیر
 بسته بسوی آتش بکشند و از تر قوه های آنها ریسمان
 یا زنجیر گذرانده و بستون بیت المقدس بیندند و
 همانا این حالات از حالات قلب و پی بردن بخواری
 نفس و شناسائی عظمت پروردگار ناشی میگردد و در
 حالت دیگری روشنتر و برتر گردد گاهی- حالت
 ساختگی خود تولید حال واقعی نماید و در دعاء و فراهم
 شدن اخلاص در تمام این ماه و ماه شعبان و تمام عمر
 خویش اهتمام نماید و بوسیله اسماء کریم العفو و مبدل
 الحسنات بالسیئات بخدای جل جلاله توجه کند و بطرف
 او بتوسط محمد و آل او صلوات الله علیهم اجمعین توسل نماید

چرا که مانند جوهره مالیقت توجه به حضرت پاک پروردگار را ندارد و بهتر آنست که آنرا بوسیله توجه به جوهره دوستان او که در نزدش آبرو دارند چاره کنیم - و باید که آن شب را بیادآوری حالات نگهبانان آن شب یعنی ائمه معصومین علیهم السلام بپایان رسانند و در طلب نیکی حال و عمل خویش یا بتوسط آنها بخدای جل جلاله توسل یابند.

و نیز اگر شب اول ماه «شب جمعه» باشد سزاوار است که عمل لیلۃ الرغائب را در آن بجای آورد و آن چنان است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

از نخستین شب جمعه ماه رجب غفلت نکنید چه آن شب را ملائکه شب رغائب نامند و آن چنان است که چون ثلث شب بگذرد در آسمانها و زمین ملکی باقی نمی ماند مگر این که در کعبه و حول آن جمع میشوند و خداوند بآنها خطاب فرموده گوید: ای ملائکه من هر چه می خواهید از من بخواهید آنها

گویند پروردگارا حاجت ما این است که روزه‌داران
 ماه رجب را بیامرزی خدای تبارک و تعالی فرماید
 چنین کردم - و مناسبتر آن است که هر کس این خیر
 را بشنود در این شب بر ملائکه درود بسیار بفرستد
 تا تکلیف این تحیت را بقدر مقدور ادا کرده باشد
 سپس رسول خدا ﷺ فرمود نیست کسی که اولین
 پنجشنبه ماه را روزه بگیرد و بین عشاء و نیمه شب
 دوازده رکعت نماز بگذارد و بین هر دور رکعت سلام
 دهد و در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد و سه مرتبه
 سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر و دوازده مرتبه سوره قل -
 هو الله احد بخواند و چون از نماز فارغ شود هفتاد
 مرتبه بر من صلوات فرستد و بگوید (اللهم صل علی
 محمد و آل محمد) پس بسجده رود و در سجود
 هفتاد مرتبه بگوید (سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ
 وَالرُّوحِ) سپس سر بردارد و بگوید (رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ
 وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) باز سجده
 دیگر برود و در سجود خود همانرا که در سجده اول

گفت بگوید و پس از آن حاجت خود را از خدا بخواهد
همانا بر آوردد میشود انشاءالله - پس از آن رسول خدا
ﷺ فرمود:

قسم بکسی که جانم بدست او است این نماز را
هیچ «مردوزنی» از بندگان خدا نمی گذارد مگر این
که خدا گناهان او را می آمرزد هر چند آن گناهان
باندازه کف دریا و عدد ریگها و وزن کوهها و شماره
برگ درختها باشد و روز قیامت هفتصد نفر از اهل
بیت خودش را که مستوجب آتش باشند شفاعت
می کند و چون شب اول نزول بقبرش شود خداوند
ثواب این نماز را بصورت نیکو و چهره باز و زبان خوش
برای او برانگیزد و گوید: ای دوست من مرده باد که
تو از سختی نجات یافتی، وی باو گوید: تو کیستی؟! که
من نیکوتر از تو ندیدم و بوئی از بوی تو پیا کیزه تر نشنیدم
گوید: ای حبیب من من ثواب آن نمازی هستم که
تو در فلان شب و در فلان ماه گذاردی من در این شب
آمدم تا حق تو را ادا کنم و مونس تنهایی تو باشم و رفع

وحشت تو را نمایم و چون نفخ صور شود در عرصه
 قیامت بر سر توسایه افکنم و تو هرگز از خیر مولای
 خودت تهی دست نخواهی ماند - و ظاهر قسمت اول
 روایت این است که لیله رغائب شب نخستین جمعه
 رجب است و لیکن اگر اتفاقاً روز اول ماه رجب
 جمعه باشد عمل مذکور در قسمت آخر روایت
 با عمل شب رغائب تطبیق نمی‌کند و جمود بظاهر
 روایت اقتضاء میکند که بگوئیم عمل باین روایت
 در صورتیست که روز اول ماه جمعه نباشد و اگر روز
 اول جمعه باشد عمل مزبور را باید برای جمعه دومین
 گذاشت هر چند که باشد رغائب منطبق نگردد و در
 روایت هم تصریحی باین نیست که عمل مزبور مشروط
 بشب رغائب باشد ولی چیزی که در نفس تقویت میشود
 این است که عمل برای اولین جمعه است و اگر روز اول
 ماه جمعه باشد گرفتن روزه لازمه آن نیست یا اگر
 روزه گرفتن در پنجشنبه را شرط عمل بدانیم بایستی
 قید « رجب » را از پنجشنبه برداریم (یعنی روز

پنجشنبه‌ای که فردای آن اول رجب است روزه گرفته
و اعمال نامبرده را در شب جمعه اول رجب بجای آوریم.
اما روز اول ماه رجب - از اعمال مهمه آن روز
روزه گرفتن است و خواندن نماز سلمان عليه السلام و دعائی
که برای روز اول در کتاب اقبال سید قدس سره
روایت گشته است و اما درباره روز اول ماه رجب
روایات معتبره‌ای رسیده که یکی از آنها را یادآور
میشویم و آن روایتی است که صدوق علیه الرحمه
در کتاب ثواب الاعمال و در کتاب امالی ذکر کرده
و گوید:

« رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بدانید که رجب
شهر الله الاصم است زیرا هیچ ماهی از ماه‌ها در احترام
و فضلی که اینماه در نزد خدا دارد با آن برابری
نمی‌کند و مردمان جاهلیت در حال جاهلیت خود آن
را بزرگ می‌شمردند و چون اسلام بیامد چیزی جز
فضل و تعظیم بر آن نیفزود - آگاه باشید که ماه
رجب ماه خدا و ماه شعبان ماه من و ماه رمضان ماه

امت من است - بدانید که هر کس روزی را از رجب از روی ایمان و احتساب روزه بدارد مستوجب رضوان خدایا کبر خواهد گردید و روزه او در این روز غضب خدائی را فرو می‌نشاند و دری از درهای آتش را بروی او می‌بندد و اگر تمام زمین را پر از «زر» کرده باو بدهند بیش از اجر این روزه نخواهد بود و مزدا و چیزى از امور دنیائی جز بحسنات کامل نگردد بشرط آنکه عمل را از روی اخلاص و برای خدا بجای آورده باشد.

و چون شب در آید ده دعای بر آورده و مستجاب خواهد داشت و هر گاه چیزی از امور دنیا بخواهد خدا باو عطا خواهد نمود و اگر نخواهد و دعا نکند از خیرات بیش از آنچه از اولیاء و دوستان و برگزیدگان خدا خواسته باشد برای او ذخیره و اندوخته خواهد فرمود.

و روایات بسیاری برای روزه و ایام رجب وارد گردیده و همچنین ثواب‌های بسی سنگین و گرانبها برای کسیکه يك یا دو یا سه روز از آن روزه بدارد

ورود نموده تا برسد باینکه تمام ماه را روزه بگیرد و کسیکه بخواهد جد و جهد را کامل گرداند بایستی تمام ماه را روزه دار باشد تا بتمام ثوابهای وارد برای هر روز کامیاب گردد - و اگر ماه رجب در فصل گرما اتفاق افتد که مزاج و حالتش با روزه وفق ندهد یا عذر شرعی مانند سفر یا ورود «مهمانی» که از روزه میزبان در تنگنا واقع می گردد یا غیر آنها برای او پیدا شود روزه را بکارهائی که بدل آن وارد گشته تبدیل نماید - چنانکه صدوق در ثواب الاعمال و امالی باسناد خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده است که فرمود:

«هر کس سی روز از رجب را روزه بدارد منادی از آسمان ندا خواهد نمود که ای بنده خدا اما آن چه از تو گذشته است برای تو آمرزیده شد پس عمل را در مابقی عمر از سر بگیر، خداوند در تمام بهشت در هر بهشتی چهل ملیون (چهل هزار هزار) شهر از «زر» باو عطا خواهد فرمود که در هر شهر چهل میلیون

قصر باشد و در هر قصر چهل میلیون اطاق و در هر اطاق
 چهل میلیون خوان زرین و بر هر خوانی يك میلیون
 (هزار هزار) ظرف و در هر ظرف چهل میلیون رنگ
 از خوردنی و نوشیدنی و برای هر خوردنی و نوشیدنی
 رنگی جدا گانه و در هر اطاق نیز چهل میلیون تخت
 زرین که هر تختی هزار ذراع درازا در هزار ذراع پهنا
 و بر هر تختی کنیزی از حورالعین که دارای سیمصد
 هزار گیسو از نور و هر گیسوی آن يك میلیون
 حلقه های جواهر نشانی که بمشك و عنبر آمیخته است
 تا اینکه روزه دار ماه رجب خود را بآن برساند و این
 ثواب برای کسی است که تمام ماه رجب را روزه
 گرفته باشد - عرض کردند یا نبی الله ﷺ کسی که
 بواسطه ناتوانی یا بیماری عاجز از این روزه باشد یا زنی
 که پاك نباشد چگونه تا به چنین ثوابی که توصیف
 فرمودی برسد.

فرمود: در عوض هر روز گرده نانی بتصدق بدهد

که قسم بکسی که جانم بدست او است هر گاه چنین

تصدقی هر روزه بدهد بآنچه توصیف کردم و بیشتر از آن خواهد رسید چه هر گاه تمام خلایق کلاً از اهل آسمانها و زمین جمع شوند بر اینکه مقدار ثواب آنرا اندازه بگیرند بعشر آن چیزی که در بهشت از فضایل و درجات عاید می گردد نمیرسند - گفتند یا رسول الله ﷺ اگر کسی دادن این صدقه را هم نتواند برای اینکه بشوایی که توصیف فرمودی نایل شود؟! چه بایدش کرد.

فرمود: در هر روز از ماه رجب تاسی روز تمام شود این تسبیح را یکصد مرتبه بگوید:

سُبْحَانَ إِلَهِ الْجَلِيلِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي
التَّسْبِيحُ إِلَهِ سُبْحَانَ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ سُبْحَانَ مَنْ
لَبَسَ الْعِزَّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ.

من گویم: (الصَّوْمُ لِلَّهِ وَهُوَ يَجْزِي بِهِ) روزه مختص بخداست و خود اوجزای آن است (چنانکه در خبر آمده است) پس سالک را می سزد که چون روزه بگیرد اندام و جوارح او نیز با او روزه دار باشند

چنانکه از صادق علیه السلام این مطلب روایت شده که فرمود:

چون روزه بگیری بایستی گوش و چشم و مو و پوست تو نیز روزه بگیرند و غیر از این اعضاء نیز باز عده دیگری شماره فرمود زیرا در شمار آمدن پوست و موی برای لزوم روزه دار بودن تمام جوارح اشعاری است.

و خلاصه آنکه روزه گرفتن خواص و اثره از حیث شکم و شهوت نیست بلکه روزه دار بودن سایر جوارح نیز در آنها عموم می است چنانکه در روزه گرفتن مردمان خاص الخاص روزه قلب هم بر روزه جوارح مزید میشود بدین معنی که جوارح آنها از مخالفت اراده خدائی روزه دار است و قلبشان از هموم پست و اخطار امور دنیوی در حال روزه است و این روزه او را از ما سوی الله بالکلیه باز میدارد.

و نیز گویم : عوام از مردم روزه و همچنین هر عبادتی را تکلیف می شمارند و از روی سختی و تکلف

بآن عمل می‌کنند و لکن خواص آنرا تشریف و لطفی از جانب خدای جل جلاله دانسته و در وضع این عبادات و واجب نمودن آنها برای خداوند منتی بزرگ و نعمتی سترگ بر بندگانش می‌بینند و آنرا بنام تشریف پیشوازمی‌کنند نه بعنوان تکلیف با فرح و سرور و نشاط بلکه بالذات و انبساطی که از خطاب رب الارباب میبرند آنرا استقبال می‌نمایند.

از صادق علیه السلام در فرمایش خدای تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ** مروی است که فرمود:

لذت خطاب رنج آدمی را می‌زداید - بنده عارف بخدا و بحقوق خدا را واجب است که چنین باشد زیرا بنده چون خدا را بشناسد او را دوست دارد و چون خدا را دوست بدارد خدا هم او را دوست دارد و چون چنین شود تمام معاملات او با معامله دوست بادوست خواهد بود و آیا دیده‌ای که خدمت دوست نسبت بدوست خود بر او گران آید و بهره

هر گاه آن خدمت لطفی از جانب دوست و اسباب سر بلندی
 او بلکه دعوت بمجلس انس و کرامت باشد و در اینحال از
 خطاب تکلیف لذت می برد و جان خود را فدای او آدمی
 می سازد و بقدر محبتی که نسبت باو دارد خون دل
 خود را در راه او می دهد و در بجا آوردن تمام مراد و
 مطلوب دوست مراقبت می نماید و در تحصیل آنچه
 مقصود و طرف محبت او است از هیچ گونه جهد و
 کوشش دریغ نمی کند هر چند هم که از او نخواسته
 باشد و تمام سعی و کوشش خود را در این راه جزئیت و
 سعادت نمی بیند و در اینحال بجای آوردن آنچه
 محبوب خدای جل جلاله است از مهمترین چیز
 های محبوب نفس و مراد او خواهد بود . و از روی
 شوق تام و کامل بآن عمل خواهد نمود و از انان و
 اجازه ای که خدای جل جلاله در انجام این عمل باو
 داده امتنان و تشکر نیز خواهد داشت و در قصد خویش
 جز خدا و غیر رضای خدا نخواهد یافت و عمل او
 مشوب بقصد جز آء و ثواب و بهشت و نعمتی از

نعمت‌های آلهی نخواهد بود چه رسد باینکه مشوب با
ریاء و سمعه و اطلاع‌غیر و تحصیل رضای مخلوق
باشد.

ای عاقل تفکر نمای که این روزه معین خارجی
را هر گاه بطوریکه ما توصیف کرده و شرح نیت و
قصد‌های تو را در آن دادیم بجای آوری بتمام آنچه
از کرامات سنییه و مقامات علییه‌ای که برای روزه
داران و اخلاص‌مندان وارد گردیده بلکه زیاده بر آن
که می‌بایست خواهی گشت چرا که فضل و کرامت خداوندی
ببیان نیاید و فرشتگان رحمن ترا خدمتگذار خواهند
بود بلکه در حالت قیلولة و خواب نیز از طرف «ملك
منان» بتو آب و خوراک خواهد رسید ولی هر گاه این
عمل را آلوده بریاء و سمعه نمائی بینوائی نصیب تو
خواهد بود و توازی پرستندگان شیطان خواهی بود و ترا
بچهار نام «ای حيله گر! ای ستمگر! ای دروغگو!
و ای ریا کار!» ندا خواهند نمود و باین حال مستحق
آتش دوزخ خواهی گشت.

فيا سبحان الله اين يك عمل شخصی است و اين فرق
بزرگ جز از جهت کار قلوب و نيات نيست بلى اگر
اين امر قلب و نيت باين عظمت و حيثيت نبود خداى
عظيم در كتاب عزيز خود در سورة الشمس يازده قسم
برستگار شدن آنکس که تزکيه نفس کند و به تهى دست
بودن آنکس که نفس را عاطل و خراب نمايد سوگند
ياد نمى فرمود : آنجا که فرمايد :

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا)

پس عاقل راست که تمام جهد و کوشش خود را در
خالص نمودن و درست ساختن نيات خود مبذول دارد
و در اين راه صدق و راستگردارى نشان دهد و همانا
سیدنا و مولینا پيشواى اهل مراقبت (يعنى سيد بن
طاوس) قدس الله سره العزيز در کتاب «اقبال» اشارات
چندى در شناسانیدن روزه خالصانه از روزه ممزوج
بريآء و شبهات ياد فرموده و من نیز برای تیمن و تبرک
آنها در اينجا ذکر کرده پس از آن آنچه خدا بمن
توفيق بيان عطا فرموده نیز اختى ببيان خواهم آورد .

اول - هرگاه در روزه ایام مستحبّه (در محضر روزه داران نیکو کار) از افطار روزه خودت شرم نمائی بدان که در روزه تو شبهه ای است و از این «روزه» قصد «تقرب بقلوب مردم» را داری و می‌خواهی در دل آنان جا کنی و قصد رضای خدا را در آن نداری.

دوم - بسنجی در این روزه دلت خواهان است که پاره ای از مردم بر روزه تو اطلاع یابند پاره ای که اطلاع آنها بر روزه تو برای دنیای تو بهتر باشد هر چند برای مدح و ثنای نسبت بتو و زیاد کردن احترام بر تو باشد.

یا آنکه میل نداری که غیر خدا بر آن اطلاع یابد یا آنکه غیر خدا در قلب تو اگر هم باشد بمقدار تأثیر در میل تو نباشد مگر این که اطلاع غیر خدا از اطلاع پروردگار در نظرت بالاتر باشد اگر چنین شد بدان که روزه تو خراب است و تو بنده پستی می‌باشی (مؤلف گوید: شاید مراد سید قدس سره از جمله

اخیر این باشد که اطلاع غیر در قلب او بالاتر از اطلاع خدا به تنهایی باشد و اما باندازه‌ای باشد که مؤثر در رغبت و میل او نباشد و گرنه با آنچه در ظاهر کلام او است فرقی نمی‌کند)

سوم- زیادی عدّه روزه داران در او نشاط بیاورد و روزه‌خودش به تنهایی موجب کسالتش باشد این کیفیت نیز کاشف از این است که آن زیادتی عده در قصد و عمل او مداخله دارد پس بقدر تأثیر همین نشاط و یا کسالت در قلب، اخلاص او را مکدر و روزه او را خراب خواهد ساخت .

چهارم - ملاحظه کند که قصد او در این روزه فقط برای قصد ثواب است یا برای خاطر مراد رب- الارباب است اگر اولی شد بداند که خدای جل جلاله را از استحقاق و امتثال امر او و از اینکه او جل جلاله بمقتضای عظمت قدرش سزاوار پرستش است معزول ساخته و اگر خدای رشوه و تعارف ندهد من او را پرستش نمی‌کنم و مراعات حق احسان جزیل گذاشته

و حرمت مقام جلیل او را نمی نمایم .

پنجم- وسعت افطاریه را کماؤ کیفاً در روزه خود معتبر شمارد و ببیند که آیا زیادتى خوراك در مواقع افطار در نشاط روزه او مى افزاید یا نه و اگر دید افزایش و زیادتى خوراك و لذت آن در افزایش نشاط او مؤثر است بهمان اندازه افزایش نشاط در عملش خلل و خرابی بهم خواهد رسید .

اعتباراتی که مذکور شد را جمع به تمامیت روزه بود و اما اعتباراتی که درباره تمام کردن روزه با خلاص می باشد امور چندى است که بیان می شود :

اولا - اینکه در اثنای روزه طعام لذید یا زن نیکو روی در نظر او جلوه کند یا سفرى برای او پیش آید که حاوی سود او باشد ملاحظه کند که آیا این امور از نشاط او در روزه خواهد کاست و این روزه براو گران خواهد گردید و میل برهائی از این روزه خواهد داشت؟ «یا نه»؟ چه آدمی از غلام یا خدمتگزار خود متوقع نیست که خدمتى را با گرانی انجام دهد و اگر

چنین ببینند آن خادم یا غلام را خواهد راند و او را در اخلاص خود صمیمی نخواهد دانست .

دوم- آنکه امری را جح پیش آید که افطار کردن روزه در نزد خدای بهتر از روزه دار بودن باشد پس ببینند که آیا شرمنده نمی شود از افطار در نزد مردم؟! و مبادرت با رجح می کنند؟! چه اگر در عمل و قصد خود متخلص در مراد خدا باشی غیر را مراعات نخواهی کرد و افطار در نزد خدا را رجحان خواهی داد .

سوم- در اثناء روزه اش ببینند که این «روزه» او را از بجای آوردن پاره ای از اعمال واجبه یا آنچه در نزد خدای مهمتر است عاجز می کند یا مانع می گردد و در این حال باید مبادرت به مهمتر کند و آنچه را خدای کوچک شمرده کوچک بشمارد و ندانستن مردم را به عذر خویش که موجب شکستن آن روزه شده رعایت نکنند که داخل در زمره «ریا کاران» شود و عبادتش در عداد گناهان کبیره گردد .

این بود عوارضی که روزه تو و خلوص تو را در

عبادت تباه می سازد (هر چند در ابتدای عمل آن روزه درست و صحیح و برای رضای خدای جل جلاله شروع شده باشد) پس اگر پاره ای از این عوارض یا جز آنها (از آنچه ترا از برقرار ماندن نیت اخلاص منصرف سازد) برای تو عارض گردد فوراً بایدت بتوبه از آن مبادرت نمائی .

و بدان که هر چه تو را از خدمت مولایت و معبودت باز دارد بمنزله دشمن و دشمن مولای تو خواهد بود پس دشمن خود و دشمن او را چگونه بر او ترجیح دهی و حال آنکه در حضور مولایت حاضر باشی و ترا ببینند و اگر غیر او را بر او ترجیح دهی آیا چه کسی مایحتاج دنیا و آخرت ترا برای تو آماده خواهد ساخت؟! (پایان خلاصه نقل از «اقبال»)

(مؤلف گوید) همانا سیدبزرگوار جزاه الله عن عباده خیر الجزاء در آنچه بیان شد حق بیان را ادا فرموده و لکن مراتب این آفات را روشن نساخته است چه پاره ای از آنها باطل کننده روزه و پاره ای تباه

کنندهٔ اخلاص و پاره‌ای فاسد کنندهٔ صدق و اخلاص
و پاره‌ای بالنسبه بدرجهٔ بالاتر مرجوح و معذک در
درجهٔ عالیّه «صدق و اخلاص» می‌باشد و اگر طالب
دانستن ترتیب آن باشی بدان که :

هر آنچه «غیر خدا» داخل در قصد عبادت تو گردد
خواه روزه یا غیر آن خواه از اول امر باشد یا در اثناء
عمل حادث گردد عمل تو را باطل گرداند چنانکه سید
قدس سره در ضمن بیانات خود فرمود هر گاه در اثناء
روزه عارضه‌ای پیش آید که افطار کردن تو مرجح باشد
و تو از جهت اینکه مردم عذر تو را نمی‌دانند افطار
نکنی باقی ماندن بحال روزه برای خاطر «غیر» مبطل
آن روزه است و آن عمل داخل در ریاء حرام می‌باشد
ولی برای این قسم مثالی برای آنچه در ابتداء واقع
گردد بیان نفرمود و همچنین آنچه در قسمت اخیر بیان
نمود که مانع استمرار نیت می‌شود و فرمود آن مانند
دشمن تو و پروردگارت می‌باشد آن نیز شامل همین
قسم می‌باشد زیرا این عمل بفرمان ناروای ابلیس است

و پرستش در حقیقت پرستش دشمن خدای جل جلاله است که بمنزله کفر بخدا می باشد هر چند خداوند (بواسطه زیادتی ارفاق نسبت بینندگان) آنرا کفر ننامیده باشد.

همچنین آنچه از عوارض مرجعه برای افطار در اول بیان فرمود چه ادامه روزه با رجحان افطار از جهت ایراد مخلوق روزه را روزه ریائی می سازد و آن باطل و موجب خشم آفریندگار است و از این قسم مبطل آنچه در ابتدای عمل یافت می شود چیزی ذکر نفرمود و همچنین در ابتدا آفاتی که مضر در کمال اخلاص است ولی مضر در صحت عمل نیست بیان فرمود.

اما آنچه در اول اقسام در حیات از افطار بمحضر روزه داران بیان نموده است بر چند قسم است

۱ - یا آنکه «حیاء» در روزه او مؤثر است بحیثیتی که اگر حیاء نبود روزه نمی گرفت این روزه نیز از اقسام باطله روزه است خواه این حیاء در سببیت مستقل باشد یا جزء سبب باشد ولی چیزی که هست

ممکن است بگوئیم در این عمل عقاب نیست

۲ -- یا مؤثر نیست اگر مؤثر نباشد مبطل روزه نیست ولیکن درجات عالیه را پست می کنند مانند « قصد ثواب و دفع عقاب » که هر چند هم صحیح است و قصدی است که خود بخود عالی است لیکن مانند عمل عبید و مزدوران است بالنسبة بعملی که برای خاطر « خدای » بجای آورد چه خدای جل جلاله سزاوار پرستش است و این پرستش برای تحصیل « رضای » او یا تحصیل « قرب » باوست هر چند در ضمن قصدی که برای ثواب دارد این دو قصد اخیر هم داخل نیستش باشد ولیکن این ثواب مانند سایر ثوابها نیست و آن دو نیز نزدیک بموضوع اول است .

بالجمله آزادگان از عارفین بخدا جل جلاله اعمالشان غالباً از باب ترس و طمع نیست بلکه آنچه آنها را بعمل برمی انگیزاند آنچیزی است که از عظمت پروردگارشان و کبریاء و نور و بهاء او برای آنها تجلی می کند و لذا عمل می کنند و فروتنی می نمایند

و پروردگار و مولای خود را بدون «رویت» و تردد و
 اختبار» پرستش می کنند بلکه عمل آنها شبیه بعمل
 مضطربین است (همچنانکه علی علیه السلام در حدیث «همام»
 فرماید) که آنها را عظمت پروردگارشان بطوری
 مخمور ساخته که عقول آنها را نیز ربوده است

یا شبیه بعمل مجذوبین است که از ظهور فروغ
 حق تعالی و سطوع انوار جمال او بطوری واله گشته اند
 که در برابر او در اثر تضرع خود را باخته و در اثر
 تملق مستوار سرازیر نشناخته چون شب حجاب خود
 را بیاویزد و تاریکی ها باهم درآمیزد پرده ها آویخته
 و هر حبیبی با محبوب خود آمیخته شوند این دل
 باختگان نیز در برابر خدای خویشان «قدمها» استوار
 سازند و پیشانی ها بر خاک بسایند در بین ناله و گریه
 بسر برند و در حال تضرع و شکایت شب بروز آورند
 آنچه برای رضای او تحمل کرده اند دلخوشند که
 در پیش چشم اویند و آنچه از دوستی او شکایت
 دارند خدایشان می شنود و از آنان بحسن قبول می پذیرد

و از جمال خود آنان را بهره‌مند گرداند و آنها را بنیکی کردار و لطف رفتار خویش مأنوس فرماید :

و اما آنکه از خدا جز بهشت و جهنمی شناخته هر چه کنند برای ترس از آتش و شوق به بهشت باشد و از ایشان عمل عارفین و مجبین و مشتاقین ناشی نگردد. بلی بر آنهاست که بوسیله تفکر در عظمت خالق خود و نعمتهای بی‌پایان او که بشمار در نیاید نفس خود را مقهور ساخته و در تخلیه نفوس و قلوب خود از یاد بهشت و جهنم کوشش نمایند و بوسیله وادار نمودن خود بقصد خالصی که از رغبت درست برخاسته و فقط از راه سزاوار دانستن خدایتعالی پیرستش باشد نیت خود را صحیح و درست سازند یا آنکه در آنچه از اخبار انبیاء و اولیاء شنیده اند فکر نموده بدانند که فوق «قرب و لقای خدا» ارتقائی نیست و در نفوس خود برای این قرب و لقاء معنای صحیحی تقدیر نمایند و بکوشند که در پاره ای از اوقات برای آنان حالت استقامتی پیدا شود که باعث شوق بقرب و لقای

او گردد و اگر این حالت احیاناً برای غیر عارفین دست
 دهد جز بندرت میسر نشود چه رسد باینکه مستمراً
 این حال برای آنها باشد بلکه دعوی استمرار از هیچیک
 از انبیاء و اولیاء هم نقل نگردیده مگر آنچه از
 امیر مومنان و سر سلسلهٔ نارفان و قدوهٔ مشتاقان روایت
 گردیده که عرض می‌کند «من ترا از ترس آتش یا
 طمع بهشت تو نمیپرستم بلکه تو را اهل و سزاوار
 پرستش یافته‌ام و ترا پرستش نموده‌ام»

و این حالت از اختصاصات آنحضرت و اختصاصات
 برادرش رسول خدا و حبیب خدا و بهترین تمام خلق
 خدا ﷺ بوده

و شاید در اولاد معصومین او ﷺ و در غیر آنها از
 انبیاء ﷺ نیز یافته شده و توانسته باشند که در تمام
 عبادات خویش نفی این معنی نموده باشند که عبادتشان
 از روی رغبت به بهشت یا رعبت از آتش نباشد؟! یا اینکه
 در آنها هم چنین کس یافت نشده باشد؟! حق تعالی
 داناتر است

از «شعیب پیغمبر» علی نبینا و آله و «علاء» مروی است که در جواب خداوند جل جلاله موقعیکه از گریه او پرسش نمود پاسخ داد که: «گریه او نه از ترس آتش و نه از برای بهشت است بلکه برای اشتیاق بلاقای خدای تعالی است» و لکن تصریحی در آن نیست که شامل تمامی عبادات او باشد و بهر حال این مقامی است که فهم و تصدیق آن بر اغلب علماء مشکل است چه رسد بسایر مردم - پس مهمترین چیز برای سالکان طریق طریقت آن است که نیات خود را از شوائب ریاء خالص و درست سازند تا باین عمل از رسوائی روز قیامت و شرم در موقع سان خدائی نجات یابند یعنی در آن زمان که خطاب با او شود: ای بدکار؟ بد کردار؟ ای ریاکار آیا از اینک که بطاعت خدا زتد گانی دنیائی خریدی و بدست آوردن دل «عباد» را بر مراقبت «خدا» ترجیح دادی و بنظر پادشاه معاد بدیده است خفاف نگرستی و حب مخلوق را بر بغض خالق مزیت دادی خود را بعمل خدائی نزد آنهازینت دادی و بدوری از خدا بآنها خود

را نزدیک ساختی؟! خشنودی آنها را طلب نمودی
و خود را در معرض سخط او قرار دادی؟! آیا خلق از
خالق نزدیکتر نبود.

من گویم - که از صادق عليه السلام وارد گردیده است
که: «اگر برای روز حساب هول و بیمی جز شرمساری
در موقع ورود بر «خدا» و دریدن پرده اعمال نبود برای
آدمی سزاوار تر بود که از قلل کوهها فرود نیاید و به
محل آبادانی پناه نبرد؟! نه بخورد و نه بنوشد و نه
بخوابد مگر از راه ناچاری و ترس آنکه تلف گردد»
پس واغوثانه؟! از اینک که در روز قیامت عباداتش مکشوف
گردد و اهل محشر ببینند که او در عبادات خویش
مراقب نظر مخلوق بوده و آنرا برای امثال خود از
ضعفاء مردم موجب زینت ساخته بود و بفراهم ساختن
«بغض خدا» خود را مورد محبت مردم قرار داده بود
بخصوص اگر خود او مردم را پند می‌داده و آنان را
از ریاآء منع می‌نموده و بجانم سوگند این کار بسی
سخت‌تر از جهنم و عذاب آتش خواهد بود و بره چون

خدای جلیل بفرماید ای بنده من:
 آیا من آفریننده و روزی دهنده و نعمت بخشنده
 و نظر کننده بتو نبودم آیا چون تو بنا فرمانی من
 می خفتی نگهبان تو نبودم و ترا در حالت خوابت از
 دشمنان و تمامی مکر و هات حفظ نمی نمودم؟ تو در
 برابر نعمتهای من بتو نافرمانی مرا می کردی و من در
 مقابل نافرمانی تو بمن بتو نعمت می بخشودم پس علت
 اینکه غیر مرا بر من بر می گزیدی چه بود؟ آیا او نسبت
 بتو منعم تر از من بود؟ و از جهت سود خودت او را
 برگزیده بودی یا از من توانا تر بود؟ و تو بعلت ترس
 خودت از او پرهیز می کردی یا او را نزد خودت حاضر
 و مرا غایب میدانستی و از حضور او شرم می نمودی؟
 آیا کبریائی ردای من نیست و عظمت از ارمن
 و تمام نعمتها کردار من نمیباشد؟

آیا من بی نیاز ترا همه بی نیازان نیستم؟
 آیا تمام خلق نیازمندان نیستند و در عالم
 وجود غیر آنها فقری میباشد؟

آیا من بتو چیزی که بآن درست را از نادرست
بشناسی نبخشودم؟

آیا من پیغمبرانی که ترا بتقرسانند و بتو مژده
دهند و اولیائی که یکی پس از دیگری ترا راهنمایی
کنند نفرستادم؟

آیا من کتابی که ترا هدایت کند نازل ننمودم
و ترا از دشمنیت ابلیس نقرسانیدم؟

فِيَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا

كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.

(وا حسرتا بر بندگانی که پیغمبری بر آنها
نیامد مگر اینک که او را مسخره نمودند) پس در تمام
این مراتب آیا چیزی که موجب دوستیت نسبت بمن
باشد و ترا از من خشنود کند یا تو را به پناه طاعت
من در آورد نبود؟

یا از من یست تری نیافتی که پس از این همه
نعمتی که از من دیدی در حضور من در آنچه صلاح
و سعادت تو بود نافرمانی من کنی؟ و در آنچه موجب

تباہی و هلاک تو بود از دشمن من و خودت فرمانبری
 نمائی۔ پس وای بدبختی و بینوائی کسانی که از
 رحمت من نومید شده‌اند۔ و وای بدوری و مہجوری
 کسانی کہ نافرمانی مرا کرده و فرمان غیر مرا برده‌اند
 ۔ پس و احسرتا بر آنچه من در جنبہٗ پروردگار خودم
 از دست داده‌ام ۔ چه بدبختی و چه رسوائی؟! ای کاش
 آسمان بر زمین می افتاد و ما این خطابات را نمی شنیدیم
 وای کاش کوه‌ها از ہم می پاشید و بر درودشت میریخت
 و ما ایستگاه با کرامت را بایستگاه با لئامت تبدیل
 نمی نمودیم ۔ پس مراست کہ از یرتگاه عوالم طبیعت
 و خواری این رسوائی‌ها و فزاحت ندا دردم و فریاد
 بردارم و بگویم:

ای معبود من و پروردگار من و آقای من ۔ ای
 پروردگار ما قسم بعزت و جلال و نور و جمال تو اگر
 ما را تحملی بود کہ توان شکنجہٗ ترا داشت و اگر
 طاقت انتقام ترا داشتیم هرگز عفو ترا برای خود از
 فضائح شنیعه و قبایح فظیعه نمی خواستیم بلکه عذاب

و نکال خود را از تو مسئلت می نمودم و بسختی
و بد حالی خود رضا می دارم و از خشم بر نفس خویشتن
جزای معامله او را داده و بآنچه بآن اقبال کرده و از
آن ادبار نموده و از فرمانبری تو اعراض نموده سزای
خود را ببینند و لیکن تو ای مولای من بواسطه سعه
عفو درازای مهلت و نیکویی پرده پوشیت امثال من
سرکشان پست فطرت را عادت داده ای که پس از
این گناهان عظیم طمع در نجات خود داشته و با این
جرائم تمنای پرده پوشی از تو داشته باشند.

زیرا که این دنیا با تنگی خود و بُعدی که
از مقام لطف و عوالم قرب تو دارد از برد باری و پرده
پوشی و بخشندگی تو چیزهائی ظاهر میشود که ما را فرا
می گیرد و شامل حال ما می گردد پس در عوالم آخرت
که آنرا دار کرامت خود قرار داده ای و سبجات وجه
تو در آن تابش می کند و انوار جمال تو در آن تملأ
می نماید حال ما چگونه خواهد بود پس ما بعفو عظیم
و رحمت و اسعه و بخشش نیکوی تو از این مهالك

جانگزا واحوال غم افرا پناه میبیریم و اگر گناهان ما
 صورتهای ما را در نرزه تو کدر کرده و عیوب ما آنرا در
 پیشگاه تو سیاه نموده باشد بنورانیت صورتهای
 اولیائت بسوی تو توجه می‌کنیم و به بزرگواری
 مقام آنها بتو توسل می‌جوئیم که بعفو عظیم و فضل
 قدیم خود باما معامله فرمائی و ما را در رؤس الاشهاد
 رسوا مسازی چه تو در این دنیا بما نیکوئی فرمودی
 و از بندگان نیکو کارت عیوب ما بر ایو شاندیدی پس در
 روز رستاخیز نیز این ستّاریت خود را برای ما ادامه
 ده و از انظار عالمیان عیوب ما را بپوش همانا از اولیاء
 تو در تفسیر (جمیل‌الستر) بما رسیده است که از صفات
 تو آنست که فضایح اعمال آنها را از خودشان میپوشاندی
 زیرا که نمی‌خواهی بهره‌مندی آنان را از نعم خودت
 بواسطه خجلت و شرمساری شان منغض و کدر گردانی
 و هم در تحقیق (کریم‌العفو) بما رسیده است که تو
 از گناهان آنها در می‌گذری و باضعاف حسنات مبدل
 می‌فرمائی پس حال آنکه چنین است بکرم تو و عفو تو از

تو امید داریم و به پرده پوشی جمیل از تو آرزو مندیم
و تو آن کسی هستی که نزد حسن ظن عبد خود، میباشی
بس ما را از رحمت خود مأیوس مساز و از رأفت خود
ما را مبر و اگر حیای من از تو کم است تو بمن رحم
فرما همانا قلب مرا نا خوشی فرا گرفته که جز از
جانب تو دوائی برای آن نیست - همانا من مضطر و
وناچار بدر خانه تو آمده ام آیا حواب مضطر را جز تو
که میدهد؟ و کشف سوء سوای تو از او که می کند؟
و صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْ هُجَّهٍ وَّ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ
مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ

برای روزه جهات دیگری نیز میباشد که
برای سالک رعایت آنها لازم است از جمله رعایت
جهت سحرها و افطارها که کماً و کیفاً بایستی مورد
توجه قرار داده شود و اجمال آن اینکه طعام او در هر
دو هنگام بقدر قوت بوده و از شبهات خالص باشد و از
لذت بردن از خوراکیهای لذیذ برای تقرب بخدای
نعالی خودداری نماید و جز برای توانائی بعبادت نخورد

و نه-اشامد و يثره از زياده روى در انواع گوشتها
 احتراز جويد و در زياد و كم آن از آنچه شرع مطهر
 تجويز نموده تجاوز ننمايد چه زياده روى در
 خوردن گوشت مورث قساوت قلب مى گردد و تقليل
 آن هم قوه غضب را تقويت مى كند و حد شرعى آن
 اين است كه بيش از سه روز خوردن گوشت را ترك نكند
 و در هر روز هم نخورد و در گاه خوردن آن آدابيكه در
 محل خود مقرر است مزاياست نمايد.

اما اينكه در خبر بجاي روزه صدقه و تسبيح
 بدل قرار داده اند ظاهرا ترتيب است وليكن سيد (قده)
 تسبيح را براى مُعسر يعنى كسيكه قادر بر صدقه نباشد
 و صدقه را براى كسيكه توانا باشد دانسته ولى اولى
 آنستكه مُعسر در صورت امكان صدقه هم بدهد و
 مُكثّر يعنى آنكس كه قدرت بر صدقه دارد اين صدقات
 را در مال خود با تسبيح جمع نمايد.

نماز سلمان

سيد قدس سره در كتاب اقبال باسناد خود از شيخ

در مصباح روایت نموده است که سلمان فارسی رضی الله عنه گوید :

در آخرین روز جمادی الاخری بر رسول خدا ﷺ وارد شدم در هنگامی که پیش از آن در چنین وقتی بر او ورود ننموده بودم فرمود:

ای سلمان تو از ما خانواده می‌باشی آیا برای تو حدیثی نکنم؟ عرض کردم بلی حدیث فرما پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله ﷺ

فرمود - ای سلمان هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی نیست که در این ماه که ماه رجب است سی - رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت یک مرتبه سوره فاتحه الكتاب و سه مرتبه سوره قل هو الله احد و سه مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون را بخواند مگر اینکه خدای تعالی هر گناهی که در کوچکی و بزرگی که باشد از او محو نماید و خداوند سبحان اجر و پاداش دهد مانند کسی که تمام این ماه را روزه داشته و او را در نزد خود در زمره نماز گذاران در آن سال که پیش آید ثبت

فرماید و در هر روز عمل شهیدی از شهدای بدر را باو عطا فرماید و برای هر روز این ماه که روزه بگیرد و عبادت یکسال برای او بنویسد و هزار درجه برای او بالا برد و اگر تمام ماه را روزه بدارد خداوند او را از آتش نجات بخشد و بهشت را برای او واجب گرداند.

ای سلمان جبرئیل مرا باین خبر داد و گفت یا محمد ﷺ این نماز بین شما و بین منافقین نشانه‌ایست زیرا منافقین این نماز را نمی‌گذارند - سلمان گوید: گفتم یا رسول الله ﷺ بمن بفرما این سی رکعت نماز را چگونه و کی بگذارم - فرمود:

ای سلمان در روز اول ماه رجب ده رکعت نماز می‌گذاری و در هر رکعت یک مرتبه سوره فاتحه الكتاب و سه مرتبه قل هو الله و سه مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون را می‌خوانی و چون سلام دهی دستها را بردار و بگو (لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و

هو علی کل شیئی قدیر اللهم لا مانع لما اعطیت ولا
• معطى لما منعت ولا ینفع ذا الجدمنک الجحد (۱) سپس
دستها را بصورت بمالد و در نیمه ماه رجب و در روز
آخر ماه رجب نیز همین عمل نماید .

من گویم : بر تصدیق کنندۀ باسلام و ایمان
و گروندۀ به پیمبر صادق ضرور است که بامثال این
عبادات که اخبار رسالت کاشف از اینگونه ثوابهای
جزیل میباشد که عقل را مات می کند شوق دررد و
نادرست بودن اسناد آن از دو جهت بمناقشه نپردازد
اول آنکه چون بخطیر و عظیم بودن این امر نظر
کنیم در نزد عقل احتمال در آن کافی است مضافاً
باینکه این اخبار مظنون الصدور است .

دوم آنکه در اخبار کثیرۀ موثقۀ وارد شده است
که هر کس چیزی از ثواب عملی را بشنود و بامید
و تمنای درک آن ثواب آن عمل را بجای آورد خداوند

۱ - تفاوتی در دعای وسط و آخر میباشد که از

کتب اقبال و غیره نقل شود .

همان ثواب را باو عطا فرماید هر چند چنانکه شنیده‌است نباشد - با وجود این اخبار معتبره عذری از جهت ضعف اسناد این اخبار نمی‌ماند عاقل باید خود کوشش نماید که عقلاً از تحصیل فواید ارجمند کسل نشود و بتنبلی نگرایند چرا که روز بزرگی در پیش و مقام هولناکی در جلو دارند که خطر آن بس عظیم و هول آن بس زیاد است و در این روز بیسی چیزها ما نیازمندیم و تو نمیدانی که شاید در آن روز برای اینکه میزان حسنات تعادل یابد تا بفضل خدا داخل بهشت گردی تنها بیک حسنه محتاج باشی و آن را بدست نیاوری پدر و مادر و اولادی که عمرو مال بلکه دین خود را فدای آنها نمودی در این روز که لایمنفع مان و لابنون (مال و فرزندان سودی ندهند) حاضر بدادن آن بیک حسنه دربارۀ تو نشوند

دقیقه - توهم نشود که این ثوابهائی که در اخبار برای اینگونه عبادات ذکر شده است سبب خواهد شد که نیت اهل فضل و آن طبقه ای که خدا را از

نظر اهل بیت برای عبادت پرستش می کنند حاصل نشود یا برای مردمان این طبقه و صاحبان این همت بلند فایده‌ای در این ذکر ثواب نباشد چه آنکه تعیین این ثوابهای جزیل کاشف از درجه محبوبیت نزد خداست که نیت عمل را تقویت می کند و هر چند برای خاطر این ثوابها نباشد بلکه برای محبوبیت در نزد خدا باشد و اقدام به محبوبهای باری تعالی نیز برای این است که خدای تعالی را اهل و سزاوار پرستش می دانند

و از مهمات اعمال در این ماه از کار و دعاها و آورده است از آن جمله این که در تمام ماه هزار مرتبه بگوید
**اَسْتَغْفِرُ اللهَ ذُالْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ مِنْ جَمِيعِ الذَّنُوبِ
 وَالْآثَامِ**

چه صدوق (ره) روایت نموده است که هر کس در ماه رجب هزار مرتبه این ذکر را بگوید خداوند فرماید :

«اگر نیامرزم پروردگار شما نیستم پروردگار شما نیستم پروردگار شما نیستم.» و از جمله این که

در تمام ماه ده هزار مرتبه سورۀ قل هو الله احد بخواند و هزار مرتبه نیز وارد شده است و همچنین روایت شده است که هر کس هزار مرتبه آنرا بخواند روز قیامت با عمل هزار پیمبر و هزار ملک بمحشر در آید و از او نزدیکتری بخدا نباشد مگر کسیکه بر آن بیفزاید و در ماه رجب آنرا شایسته است که عمل در آن مضاعف شود و در روایت دیگری است که هر کس آن را یکصد مرتبه بخواند دوازده قصر در بهشت برای او بنا فرماید که مکمل بدر و یاقوت باشد و هزار هزار حسنه برای او بنویسد سپس فرماید

بنده مرا ببرید تا ببینم چه برای او مهیا ساخته و ده هزار کدخدا بنزد او آیند که آنها موکلان خانهای بهشت او باشند و هزار هزار قصر در و هزار هزار قصر یاقوت احمر که تمامی مکمل بدر و یاقوت و مجایی بجللی است که واصفان از وصف آن عاجز آیند و جز خدان تعالی بآن کسی احاطه ندارد و برای او در بگشایند و چون آنها را ببینید دهشت او را فرا

گـیرد و گوید اینها متعلق به کدامیک از پیمبران
است گویند این مال تو است برای آنکه (قل هو الله
احد) خوانده‌ای

دیگر اینکه در تمام ماه هزار مرتبه لا اله
الا الله بگوید - روایت شده است که هر کس آن را
بگوید هزار حسنه خداوند برای او بنویسد و یکصد
شهر در بهشت برای او بنا نماید
دیگر آنکه هر آنکس در تمام ماه رجب یکصد
مرتبه بگوید :

(اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ

اَتُوبُ إِلَيْهِ) و آنرا دادن صدقه بپایان رساند خداوند کار

او را بر جهت مغفرت پایان دهد و هر کس آنرا چهار صد
مرتبه بگوید خداوند اجر یکصد شهید برای او بنویسد.
دیگر آنکه با امام سجاده علی بن حسین عليه السلام ناسی

جسته و در تمام ماه ذکر سجود خود را این دعاء قرار

دهد . (عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَجْزِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ)

دیگر آنکه در دنبال هر نماز و در صبح و شب

بگوید :

(يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَآمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ يَا

مَنْ يُعْطَى الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ يَا مَنْ يُعْطَى مِنْ سَأَلِهِ يَا مَنْ

يُعْطَى مِنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَضُرْهُ تَحْتَنَانُهُ وَرَحْمَةٌ

أَعْطَنِي بِمَسْئَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَجَمِيعَ

خَيْرِ الْآخِرَةِ وَأَصْرِفْ عَنِّي بِمَسْئَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ

الدُّنْيَا وَشَرِّ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ وَ

زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ)

پس از آن بادست چپ ریش خود را بگیرد و

انگشت سبابه دست راست را بحرکت آورده گریه کند

و بگوید :

(يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا ذَا النِّعَمَاءِ وَالْجُودِ يَا

ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ حَرِّمْ شَيْئِي عَلَى النَّارِ)

من گوئیم : غافل مباش از اینکه در اول این
دعاء گوئی که در هر خیری بخدای امیدواری و از سخط
او در پیش آمد هر شری در امانی و از جمله از این سخط
مکر خداست و حال آنکه امن از مکر خدا از معاصی
کبیره است پس بایستی قصد تو از این عبادت بشرط توبه
باشد و چنان باشد که گوئی :

ای کسیکه برای بندگانت راهی نهاده ای
که چون آنرا بپیمایند از سخط تو در امان باشند و
آن راه توبه است و این امن فعلی از مکر خدا نمی-
باشد و همچنین اینکه گوئی از تو برای هر خیری
امیدوارم چنان باشد که گوئی :

ای کسیکه برای بندگان خود راهی قرار داده ای
که چون در آن سلوک کنند و بابی برای آنان گشاده ای
که چون از آن باب داخل شوند بهر خیری که اراده
کنند بآن میرسند و آن راه دعاست و پس از آن اگر
در اینکه می گوئی :

(اعطنی جمیع خیرالدنیا و جمیع خیر الآخرة)

که لفظ (جمع) را تکرار و عطف می‌نمائی تدبیر کنی و همچنین در اینکه می‌گوئی (واصرف عنی جمع شرالدنیا و شرالآخره) که لفظ (جمع) را اعاده نمی‌کنی) تفتن نمائی و شاید درك نمائی که در این تغییر اسلوب عبارت اشاره باین باشد که شر عبارت از امر عدمی است و آن دوری از رحمت خدا و حرمان از روح خداست ولیکن خیر از جهت اینکه امر وجودی است چنان است که گوید دارای انواعی است که نهایتی برای شماره آن نیست و اما ذکر لفظ (جمع) در (شر الدنیا) نیز گویا بدین جهت است که این معنی در شرور دنیا برای عامه اهل دنیا مکشوف نیست بخلاف آخرت که مکشوف است - پس چون این مطلب معلوم شد بدان که تو بخیر دعا و اجابت آن بطور کامل دسترسی نخواهی یافت مگر آنکه سر و روح و قلب خود را بصفات دعا متصف سازی و انصاف بصفات دعا عبارت از این است که سر و روح و قلب تو در اثناء دعاهما هنگ باشند.

و برای هر يك از آن سه آثاری است که باورود
 عمل تو ظاهر باشند و کسیکه ذر سر و حقیقت خود
 بر جاء متحقق باشد وجود او یکسر رجاء خواهد بود
 مثلاً چون گویی (ارجوك لکل خیر) سر و روح
 و قلب تو راجی و امیدوار بخدا باشد و آنکس که در
 روحش رجاء باشد گوئی حیات او بتمامی در رجاء
 است و هر کس بقلب راجی باشد اعمالی که از روی
 قصد و التفات و اختیار از او صادر می گردد ملازم با -
 رجاء باشد - پس بر حذر باش که در چیزی از شئون
 تو مبدا خیری از رجاء یافت نشود و اینرا در اعمال
 خویش بسنج و بنگر که آیا در حرکات خودت اثر رجاء
 که طلب است می بینی یا خیر؟ آیا قول معصوم علیه السلام را
 نشنیده ای که فرمود:

«من رجا شیئاً طلبه - یعنی هر کس امیدوار

بچیزی باشد او را طلب می کند» در اینجا نیز چنین
 است زیرا تو در احوال امیدواران از اهل دنیا در امور
 دنیوی می بینی که چون از کسی یا در خیری امیدوار

بخیری باشند آنرا از این کس یا از این چیزی که امید خود را در آن می دانند بقدر امید خودشان آنرا طلب می کنند .

آیا نمی بینی که بازرگان از تجارت خود جدائی نمی گزیند و پیشه ور بلزوم صنعت و پیشه خود میباشد تمام اینها از این جهت است که آنان در بازرگانی و پیشه وری خود امید خیر دارند و همچنین هر فرقه ای آنچه را آرزو دارند دریا آنچه بآن امیدوار هستند طلب می کنند و تا بآن نرسند از آن مفارقت نمی جویند مگر امیدوار به بهشت و آخرت و امیدوار بفضل و کرامت که غالباً چنین نیستند هیئات هیئات این آثار صفاتی است که خدای حکیم بآن حکم فرموده است و تغییراتی در سنت الهی نخواهی دید - این تخلفی که مشهود است در اشتباه دعوی با حقیقت است والله ذره ای از رجاء یافت نمیشود مگر اینکه بهمان اندازه طلب در پهلوی او هست و تمام بدین نهج میباشد و بر رجاء غیر رجاء را از مطالب دعاء از قبیل تسبیح و

تهلیل و تمجید و تضرع و استکانت و خوف و استغفار
و توبه را نیز قیاس نما چه برای تمامی اینها حقائق
و دعوی‌هایی است و حقیقت را اثری است که در ادعا
نیست مثلاً اگر بسر و روح و قلب خودت خدای تعالی
را از تمام نقایص منزله بدانی از وعده ای که او در امر
روزی تو داده و آنرا ضامن شده است چگونه در تأمین
نباشی و چون تو او را تنزیه نمایی از این‌که شریکی
در ملک خود داشته باشد چگونه در اطاعت او از غیر
او بیم داری و در طاعت غیر او از معصیت او نمی ترسی
بلکه اگر تو عارف بحق معرفت خدا باشی و بدانی
که خدای دعای تو را می شنود و باطن تو را می نگرد
همچنان‌که ظاهر تو را می بیند و تو در برابر او مسخر
و تحت تربیت او هستی و بشناسی که هر چه بخواهد
با تو می کند . ثواب و عقاب و نجات و هلاک و قبول و رد
تو بدست او است کمترین بررسی که از او داشته باشی این
است که در حضور اولب بدروغ و افتراء و دعای باطل
نگشائی و بخلاف آنچه در باطن داری بصورت و ظاهر

مراسم بندگی را ظاهر نسازی چه اگر خالی بودن
باطن برای طرفین معلوم باشد در نزد اهل عرف استهزاء
و مسخره نامیده می‌شود و لکن در اغلب اشخاص واقع
امر چنین نیست زیرا خلو باطن از مراسم عبودیت و
حقائق آن برای عابد و پرستنده معلوم نیست بلکه
عبادت خود را حقیقی می‌پندارد و صوری نمیداند
و گرچه باین عمل مغرور گشته از شمار مستهزئین
خارج شده است لکن در عداد (الآخرین اعمالاً الذین

یحسبون انهم یحسنون صنعاً - یعنی زیانکاران
آن کسانی هستند که گمان می‌کنند کار نیکو
می‌کنند) داخل می‌گردد

و از جمله دعا‌های هر روزه دعا‌هایی است که
در اقبال از ابی عبد الله جعفر صادق علیه السلام روایت شده
که در جواب معلی بن خنیس در موقعی که تعلیم
دعائی را که تمام ودایع شیعه در کتب آنها جمع باشد
خواستار گردید فرمود: ای معلی بگو: (اللهم انی

اَسْئَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ اَلَيْكَ.. الخ) و از جمله دعائی است که آنرا از شیخ روایت نموده در دعاهاى هر روزه و آن دعاء (يَا مَنْ يَسْئَلُكَ حَوَائِجِ السَّائِلِينَ... الخ) است. و از جمله دعائی است که نیز او از خیر بن عبدالله روایت کرده که در توقیع مبارک صادر گردیده است (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در هر روز بخوان اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِمَظَانِّیْ جَمِیْعِ مَا یَدْعُوْكَ بِهِ وُلاَءُ اَمْرِكَ... الخ) و آن دعائی است دارای مضامین عالیه که برای

اهل علم ابوابی از آن گشوده می گردد

و از دعاهاى مهم دعائی است که امام و سیدنا ارواحنا و ارواح العالمین فداء و علیه صلوات الله در مسجد صعصعه خوانده و شیخ آنرا روایت نموده و آن دعائی جلیل است که اول آن این است اَللّٰهُمَّ یَا ذَا الْمَنِّ السَّابِقَةِ .. الخ)

و نیز از جمله دعائی است که ابن عیاش از توقیع مبارک بنا بر آنچه در اقبال مسطور است نقل نموده و

اولش این است (اللهم انی استلک بالمولودین فی رَجَب... الخ)

وازمهمات اعمال رجب زیارت حسین علیه السلام در اول و نیمه آن است.

واما نمازهای وارده در شب های رجب اولیتر آنکه بکلی ترك نکند و نمازهای سبکی را که وقت او را نگیرد و او را از سایر او را دش از علم و عمل باز ندارد بجای آورد و سالک بهمین منوال تا ایام البیض عمل کند و در هر شب بقدر اقبال و نشاط خود بر آن بیفزاید و نمازیرا که در اقبال باسناد خویش از احمد بن ابی العینا از صادق علیه السلام روایت کرده بایس و تبارک و قل هو الله احد بگذارد که در آن فضیلتی روایت کرده است و نیز برپاره ای از نمازهای مختصر مروی در شب (۱۳ و ۱۴) اکتفا کند و در شب پانزدهم نمازیرا که در اقبال باسناد خویش از شیخ که وی باسناد خود از داود بن سرحان از صادق علیه السلام روایت نموده بجای آورد

گوید: در شب نیمه رجب دوازده رکعت نماز بگذارد در هر رکعت حمد و سوره بخواند و چون از نماز فارغ شود سوره و حمد و معوذتین (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) و سوره اخلاص (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و آیه الكرسي هر يك را چهار بار بخواند و پس از این چهار مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) را بگوید سپس بگوید:

(اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ)

و اگر توفیق او را مساعدت کند در هر دو شب (۱۳ و ۱۴) بر مقدار آن کار خود افزوده و قیام در شب و تهجد را از دست ندهد و سه روزه (۱۳ و ۱۴ و ۱۵) را روزه بدارد و شب نیمه رجب را بنجویکه در احیاء شب اول از جهت مراقبت بیان کردیم احیاء کند. و روز سیزدهم را تعظیم و تجلیل نماید زیرا روز ولادت باسعادت سید الاولیاء اخ الرسول و زوج

البتول وسيف الله المسلول امير المؤمنين عليه الصلوة
والسلام میباشد و بداند که بحکم عقل برای این روز
شانی است که بیان و تقریر از گفتار آن قاصد و زبان از
تحریر و شرح آن عاجز است و همانا حق و قدر اوقات
و ایام و شئون آنها باندازه ظهوراتی که از الطاف خدای
جل جلاله در آنها شده معین می گردد و آنچه در این
روز بظهور پیوسته و بر روی زمین از نور ولایت خاتم
الاولیاء که شرط ایمان است فرود آمده و رکن ایمان
بلکه روح و جان آن میباشد و جزء اخیر علت تامه
ایمان و اسلام بشمار می آید نعمتی است که باین عقول
اندازه ای برای آن نتوان تصور نمود و آنچه را که
خداوند برای اهل ولایت و ایمان از نور و کرامت و
درجات «قرب» در «دارمقام» مهیا فرموده و بهجات و
خوشی های لذت لقاء و مجاورت ساکنان ملاء اعلی
و تمامت نعیم دار بقاء مترتب بر اصل ایمان است و ولایت
رکن اعظم ایمان است و نیز هر گاه شمشیر امیر المؤمنین
که خداوند اسلام را بوسیله آن یاری فرمود و هر آینه

کفار بر مسلمانان چیره گشته و اسلام را قوامی نبود
و ستون خیمه اسلام بر پانمی گردید و باید بیاد آوری
که آن بزرگوار در روز «بدرو حنین» چه کرد؟!
و در گفتار رسول صادق امین صلی الله علیه و آله که در روز خیبر
فرمود:

(بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ عَلَى الْكُفْرِ كُلِّهِ)

یعنی: تمامی اسلام در برابر تمامی کفر جلوه گر
گشت تفکر نمائی و بالجمله فضایل امیر المؤمنین علیه السلام
که دوست از راه تقیه و دشمن از راه دشمنی و کینه پنهان
کردند و با اینهمه آنچه از آن در عالم پراکنده شده
شرق و غرب را فرا گرفته است. او است نبأ عظیم و صراط
مستقیم و قرآن کریم و او است امام مسلمین و امیر
مؤمنین و وصی رسول رب العالمین و قائد الغر المحجلین
و نور الله المبین و باب حطة رب العالمین و جنب الله فی
خلقه و وجهه فی اولیائه اجمعین، او است علم اعلام
و دریای قهقار و شکننده اصنام و شکافنده تارک بد
فرجام و نور الله العام و او است ریشه برانداز کافران و

شکندۀ پشت فاجران و معدن اسرار و نور الانوار و مولود
در خانۀ خدای ستار. او است اصل قدیم و فرع کریم و امام
حلیم و او است حبل اللہ المتین و جنب اللہ المکین و قیم-
الدین و او است صاحب دلالات و آیات باهرات و معجزات
قاهرات و منجی از هلاکات و مذکور در محکم آیات کہ
خدای تعالی در شأنش فرمود :

(إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا عَلَى حَكِيمٌ)

او است شاخهٔ ہمتای رسول و زوج بقول و
سیف اللہ المسلمول و او است عین اللہ الناظرہ و ید اللہ الباسطہ
و اذ نہ الواعیہ او است معصوم از زلل و مہذب از خلل پاک
از ہر عیب و مہذب از ریب، برادر نبی و وصی او کہ بر
فراشش خفتہ و بجان خویش با او مواسات نمودہ کشف
کریبی ازل او فرمود او است کہ خداوند او را شمشیر
نبوت و آیت رسالت و شاہد بر امت و حامل رأیت و حافظ
مہجت او قرار داد و او است دست قدرت او و تاج سر او و باب
سر او کلید فیروز مندی او و او است اسم اللہ الاعظم و
قرآن الاکرم و بیت الحرام و صفا و زمزم و صاحب عصا

ومیسّم واواست . مظهر العجائب ومظهر الغرائب وشهاب
 ناقب ومفرق کتائب نقطه دایره المطالب واواست محی
 السنه وابوالائمه وکاشف الغمه وسید الامه وسنی الهمه و
 اواست صاحب اجتهاد ومخصوص است ببرداری و اخاء
 ویک تن از اصحاب کساء وحامل لو آء و نقطه زیر براء
 وصاحب انبیاء واواست معلم جبرائیل وامیر میکائیل
 وحاکم عزرائیل واواست قسمت کننده طوبی وسقرو
 پدر شبیر وشبرو اواست سید بشر (من ابی فقد کفر)
 و اواست پناه بی پناهان و غیاث بیچارگان و حاکم
 یوم الدین و حبیب آله العالمین وحجت خدا بر اولین و
 آخرین و جان جهانیان و نور چشم عالمیان امیر
 مؤمنان و اواست سر الاسرار و نور الانوار وامام الاطهار
 و ولی الجبار و نعمت الله علی الابرار و نعمة الله علی الفجار
 و اوست جنبه علیای الهی و وجهه المزیئی و نفسه
 الوفی الام ابی الحسن علی صلوة الله علیه و علی اولاده
 الطاهرین . بر دوستان او است که برای روز ولادت
 او هر شرافتی را معتقد بوده و او را روز عید اکبر

دانند و خدای جل جلاله را شکری نمایند که هیچیک از اہم گذشته و قرون ماضیہ مانند آن شکر ننمودہ باشند چرا کہ چنین نعمتی ہرگز برای آن امت ہا نصیب نیامدہ است و بر شیعیان اوست کہ این روز را بسپاسی کہ سپاس ہمہ دون آن باشد استقبال کنند زیرا نعمتی بآنها رسیدہ است کہ تمامی نعم در جنب آن کوچک بشمار آید .

بدان کہ انسان اگر عقل را از فرماندہی خود معزول کرد اند برای هیچ چیزی نہ حکمی و نہ ترجیحی و نہ تکلیفی خواہد بود و امر این کس مانند بہائم و سایر جانوران باشد کہ تا زمان مرگ بخورد و تمتع برد و بیول و ہراز بگذراند و اما اگر عقل را در حرکات و سکنات خود حاکم و فرماندہ قرار دہد او را بالنسبہ بہرچہ در عالم وجود است بدون حیف و میل حکمی فعلی یا تقدیری باشد و در حکم او بمقدار ذرہ از آنچه در دسترس فہم او آید تعطیلی نباشد و در آنچه او را بآن ہم احاطہ نباشد نیز از این جهت

حکمی باشد. پس اگر عاقل تعقل کند که سید و الائی
 از اولیاء الله سبب نجات او از عذاب و عقوبت خدائی گشته
 است عقل بقدر این فائده ای که عایدش گردیده
 بوجوب شکر آن مولا حکم خواهد نمود و چون باین
 مسئله قطع پیدا کند که امر عالم قبل از بعثت پیغمبر
 ﷺ باین منجر شده بود که انوار هدایت در دریای
 ضلالت منطمس و آفتاب دین در ظلمات غوایت منکسف
 و اقمار ادیان در تیه عمایت منخسف و بازار دانش کاسد
 و مزاج خرد فاسد گشته بطوریکه اشراف آن اقوام
 بازاری بر پا و در آن بصفات میّت دنیا افتخار می نمودند
 و دروغ و دعاوی باطله را از کارهای بزرگ می شمردند
 و کار جهانیان باین پایه رسیده بود که چوبهائی
 تراشیده و سنگهائی ساخته و آنرا پرستیده و بمنزله
 پروردگار جهانیان و آفریننده آدمیان قرار داده و
 سجده پرستش بآنها کنند.

و از روی بلادت و کودنی برای آنها قربانی
 می نمودند و باین کار مستحق هلاک ابدی و عذاب

جاوید گشته و بسبب کفرشان مشرف بنار جحیم و
 عذاب الیم بودند و بواسطه کجروی و هواهای نفسانی
 خود غضب رحمان را برای خود خریده و بجهت ظلم
 و ستمکاری خویش زبانه آتش را بجانب خویش کشیده
 و چه بسیار آتشی که برای گورهای خود برافروختند
 و چه بسا تاریکی که بنور خود مبدل ساختند و چه
 بسا ستمهایی که در اثر نادانی خود سنت نهادند
 و چه بسیار آتشی که برای گورهای خود برافروختند
 و چه بسا تاریکی که بجای نور خود مبدل ساختند
 و چه بسیار ستمهایی که در اثر نادانی خود سنت نهادند
 و چه بسیار آزارها که از حق خود بآن مبتلا گشتند
 بظلم خود شهرستانها را خراب کردند و بندگان خدا
 را هلاک ساختند

پیروی شهوات نموده و صلوات را تباه نمودند
 و منکر قربات شده دختران را زنده بگور نموده
 از نماز دوری و بامالك حیات و مہیات بنزاع پرداخته
 و با پیمبران راه اختلاف و خلاف پیموده و باین کارها

سزاوار بدترین مهلکات و بدبختیها شدند
 این بود که خدای جل جلاله پیمبر خود ﷺ را
 برای هدایت خلق علم ساخت و برای کتاب فرو فرستاد
 و بسبب آن جهالات را دفع و هدایات را منتشر و
 کمالات را بآن تکمیل فرمود و صلوات را بآن احیاء
 و اختلالات را قلع و قمع نمود، افکار پریشان را
 مجتمع و علوم را بآن کامل و نورانیت را بآن تمامی
 بخشود تا آنکه پرتو نورانیت افکنده گشت و هر که
 خواست فانوس و قیس از آن برگیرد گرفت و راهها
 بآن روشن شد و بسبب آن «طریق حق» واضح آمد
 (قَدْ جَاءَ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي
 بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ
 الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ
 مُسْتَقِيمٍ) - اقتباس از آیه ۱۵-۶۱ - سوره مائده

شریعت کامله ای تشریع فرمود و حکمت
 بالغه ای بیاورد حتی برای تمامی حرکات انسان و

کلیه سککات او احکام مخصوص مبین نمود و در آنها انواع حکم و مصالح را مراعات کرد و برای امت خویش از آنچه آنها را بخدا و بهشت نزدیک و از آتش دور سازد واضح گردانید حتی از تعیین حکم ارشادش (مقدار دینه خراش) دریغ ننمود

و شیئی از اشیاء و حالتی از حالات جزئی با کلی، گرامی یا پست، بزرگ یا کوچک، فرو گذار نکرده مگر اینکه برای آنها حکمی مطابق حکم خدای حکیم بنهاد طبق حکمت بالغه و که عقول متقلاء و اوهام حکماء بکنه آن نرسد چنین اقتضاء فرمود که با شریعت تامه کامله جامعه ای بیامد و حکم ظاهر و باطن و سیاست دین و دنیا بیاورد حتی برای پست ترین حالات انسانی که حالت تخلیه باشد احکام و مصالح و عبرتها و انکار و دعوانی بیان فرمود که عاقل در آن حیران و دانا در آن سرگردان شود، بین دخول در مستراح در جلو گذاشتن «پا» و بین خروج آن تساوی قرار نداد مگر اینکه حکم دخول در آن را بتقدیم پای چپ نهاد چه دخول در آن مناسب با پای

چپ است و در خروج بتقدیم پای راست قرار داد چرا که خروج از آن خروج از یتیمی است و مناسبت با پای راست دارد و بالجمله در زمان سعادت او ان او در زمان اوصیاء و علوم منتهی گشت که خافقین را پر نمود از علم فقه و علم اخلاق و معارف و در امت خود در مدت اندکی حکمت را کامل ساخت که حکمت پیشینیان در زمانهای دراز به آن نرسد و خلاصه آنکه با شریعت و حکمت و نوری آمد که عالمیان را در مدت عمر کوتاهشان باقصی درجات کمال و ابهی بهجات وصال خدای ذی الجلال برساند .

مجملاً آنکه چون انسان بعظمت قدر نعمت بعثت بقدری که باید پی برد و بشناسد هر چند آنچه را بیان کردیم قطره ای از دریا های حقایق آن نبود و بداند که امیر المؤمنین علیه السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله برادر و وزیر و بمنزله هرون برای موسی بوده (الا اینکه پس از ختمی مرتبت ییمبری نیست) و او باب شهر علم رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و امر اسلام بشمشیر او قائم

گشته و امر هدایت بشر بتعلیم او دائر شده و خداوند
 او را بمنزلۀ جان پیغمبر در کتاب خود معرفی فرموده
 ولایت او را رکن اسلام و شرط ایمان قرار داده و بدین
 وسیله شمه ای از عظمت این روز دانسته و رائجهای
 از بلندی مقام آن استشمام می گردد و باندازه شناختن
 نعمت شکر آن واجب و از شکر آن تعظیم آن روز
 بادل و جان لازم می آید و آنکس که در نزد خویش
 مکانت زمان یا شرافت مکان را تعظیم نموده و بزرگ
 بشمارد ناگزیر است با آن بقدر شرافت آن معامله
 نماید و نخستین معامله این است که آنرا ضایع و تباه
 نسازد و معطل نگذارد بلکه آنرا صرف کند در آن
 چیزی که بشرف آن معتقد است و شرفی برتر از شرف
 اخلاص عمل برای خدای تعالی نمی باشد که عبادت
 نماز و روزه را برای او خالص گرداند و در راه خدا
 بخشش و انفاق نماید و حرمت خدائرا بزرگ بشمارد
 و شعائر خدائرا گرامی بدارد و بفکر و ذکیر در
 باطن خود را زینت دهد و بخشنودی و خوشروئی و

پوشش لباس نظیف در مجلس خویشتن را آراسته کند
و زیارت آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام و تهنیت رسول خدا وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ
و امامان علیهم السلام عموماً و برای صاحب الزمان
ارواحنا و ارواح العالمین فداء خصوصاً و ذکرها و شمه‌ای از
فضایل آن بزرگوار روز خود را بگذراند و بآنچه
در ختم ایام شریفه گذشت آنروز را بپایان رساند و
اعمال خود را بحامیان و پاسبانان آن روز گرامی تسلیم
نماید تا آنرا اصلاح نمایند.

و از مهمترین اعمال در روز نیمه ماه رجب که
روز یازدهم آن است بخش دوم نماز «سلمان محمدی»
است که آن نیز ده رکعت است بنحوی که در روز اول
بجای آورده جز آنکه در میانه هر دور رکعت دست خود را
بدعاء برداشته و بجای آنچه در روز اول میگفت بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ

لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ

الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ إِلَهًا وَاحِدًا

أَحَدًا فَرْدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا

سپس دستها را بصورت بکشد .

بدان که این روز «نیمه‌ماه» از اوقات شریفه
مخصوصه است چنانکه سید در اقبال باسناد خود از
ابن عیاش روایت کرده که گفت:

آدم بساحت قدس پروردگار عرض نمود
ای پروردگار من بمن خبرده که کدام وقت از اوقات
در نزد تو محبوب تر است؟

خدای تبارک و تعالی باو وحی نمود ای آدم
محبوب ترین اوقات در نزد من روز نیمه «ماه رجب»
است - ای آدم در روز نیمه ماه رجب بوسیله قربانی
و مهمانی و روزه و دعا و گفتن لا اله الا الله بمن تقرب
و نزدیکی جوی

ای آدم همانا من در قضای خود حکم کردم و
در کتاب خود مسطور داشته‌ام که پیمبری از فرزندان
تو برانگیزم که نه بد خو و نه بی عاطفه است بلکه
حلیم و رحیم و کریم و علیم و عظیم البر که است او

وامت او را بروز نیمه ماه رجب مخصوص گردانیده‌ام
 که در آن روز چیزی از من نخواهند مگر آنکه بآنها
 عطا کنم و از من طلب آمرزش نکنند مگر این که آنها
 را بیامرزیم و از من روزی نطلبند مگر این که بآنها روزی
 دهم و از من خواهش دستگیری نکنند مگر این که آنها
 را دستگیری نمایم و از من طلب ترحم نکنند مگر این که
 به آنها رحم کنم.

ای آدم هر کس روز نیمه رجب را بحالت روزه
 صبح کند و در حال ذکر و خشوع باشد و نگهبان
 غضب خود گردد و از دارائی خود تصدق بدهد در
 نزد من مزدی جز بهشت نخواهد داشت

ای آدم بفرزندانت بگو که در ماه رجب از
 گناهان پیرمیزند چه گناه در آن روز بس بزرگ
 است.

من گویم: عاقل پس از این که دانست این روز
 را در نزد خدا چنین مکانت و منزلتی است جز این که
 بنفس خود رحم کند کاری نخواهد داشت تا این که

چنین سبب نیرومندی در استعلاج حالات پیشین و
تقصیرات گذشته او از او فوت نگردد و در يك روز
آنچه در گذشته و آینده عمر او بوده و خواهد بود
اصلاح گرداند و مانند برادر مهربانی نفس خویش را
طرف خطاب سازد و بگوید :

آبادر آنچه از این نصیحت خداوندی برای تو
دست میدهد فکر نمی کنی که اگر متعرض آن
باشی ترا از آتش دوزخ نجات بخشد و از عذاب
دردناك رهائی دهد و از تاریکی برون آورد و روشنائی
برساند .

آگاه باش که خدای جلیل ترا بمجلس رحمت
و امان خوانده و بموهبت ملك و سلطان و بخشش
خلعت ها و هدایا و عطای سرخط فضل و امتیازات
دعوت نموده و ترا بیارگاه اولیاء و دوستان خویش
احضار فرموده و برای رفاقت برگزیدگان و اهل اجتناب
خویش سرافراز ساخته و در مواعید خودش تصریح
فرموده که ترا بواسطه استغفار بیامرز دپس تراست که در

آن‌طور نکنی و در صدق حال «استغفار» کوشش نمائی
و بترس که آنرا باستهز آء مبدل نسازی و بدان که
بتو وعدهٔ اجابت دعاء داده پس برای نفس خود تحصیل
حال دعاء کن و آن حال مخصوصی است و بر «عاقل» به
«خواندن الفاظ» نباید اشتباه گردد.

و مهم‌ترین چیز در دعا اینست که مدعوی یعنی
آنکس را که می‌خواند بشناسد و امید پاسخ از او
داشته باشد و اغلب مردم در شناسائی «خدا» مبتلا به
تجزیه صرف می‌باشند که مستلزم ابطال و تعطیل است
و پاره ای نیز خیال می‌کنند که خدا چیزی میان
خالی و محیط و بر بالای افلاک است و از اینجهت
معبودی را می‌خوانند که دور و در سمت بالا است و
می‌پندارند که عالم و خودشان جوهر و قائم بذات‌اند
بالجمله چیزی که در «دعا» مهم‌تر از هر چیز
است کامل بودن شرایط آنست و آن این است که خدای
را بمعرفت اجمالی که لا محاله سزاوارشان است بشناسد
و او را حاضر در پیش خود بداند بلکه ببیند دعائی که

می‌کند از خداست و بخدا عرض میشود

(ای دعا از تو اجابت هم ز تو)

و بعنایت خداوند حسن‌ظن‌داشته و گمان‌نیک

ببرد و امیدوار اجابت باشد و بداند که اگر صلاح

او باشد مقرون با اجابت می‌گردد و در اول دعای خود

از اسماء جلالیه یا جمالیه خدا با آنچه مناسب خواندن

او باشد ذکر کند و خدای تعالی را تمجید کرده و

ثنا گوید و در دنبال آن هفت مرتبه (یا ارحم

الراحمین) بگوید و بگناهان و عیوب خود بستمحقق

نداشتن خویش برای اذن در دعا و اجابت اعتراف

نماید سپس بر پیغمبر و آل او صَلِّیْهِ وَسَلَّمَ صلوات بفرستد

و بآنها توسل بجوید و خدا را بحق آنها برای اجابت

دعا قسم بدهد و بهتر آن است که مطلوب و خواهش

خود را مستقلاً یاد نکنند بلکه آنرا شرط و قید و

صفت برای صلوات برای آنها قرار دهد مثلاً بگوید

(صَلِّ عَلَیْهِمْ صَلَوةً تَقْفِرُ بِهَا ذُنُوبِی) یعنی خدایا بر آنها

درودی بفرست که بواسطه آن گناهان من آمرزیده

شود) سپس دعای خود را نیز بصلوات بر آنها و بگفتن
(ما شاء الله لا قوة الا بالله) ختم کند و در موقع دعاء
بگیرد هر چند باندازه بال مگس باشد و این تفصیل
را لامحاله چهار بار تکرار کند چه خدای سائل لجوج
را دوست میدارد و نیز دعارا شرایط دیگری (غیر از این)
میباشد که در جای خود گفته شده است .

بالجمله سالک راست که اعتقاد خود را بصدق
و راستکرداری خداوند در مواعیدش تقویت نماید
و در باره این مواعید و بلندی پایه سعادت آن تفکر کند
و ملتفت شود که این روز و این مقام محال است که
در یکسال دو مرتبه یافت شود و دست دهد و اطمینان
نداشته بلکه گمان هم نبرد که در سال آینده مانند آن
با توقیق بتدارك برای او باقی بماند و در چنین حال برای
اوسخت خواهد بود که آن حال و مقام را بطور مهممل
بگذارد و بگذرد و بگذرد و بگذرد و بگذرد و بگذرد
در فردا در حضور «ملك جبار» برای پرداختن حساب
(در آن روز بزرگی که بزرگتر از آن نمیباشد) احساس

کند و اگر برای دعاء استفتاح (عمل أم داود) با شرایط آن موفق گردد چه بهتر والا لامحاله دعای تنها و زیارت امام حسین علیه السلام را ترك نکنند

مناسبت آن است که چهار رکعت نماز را که علی علیه السلام می‌خوانده اند بجای آورد و بعد از آن دعائیرا که آنحضرت می‌خوانده اند و اول آن این است (یا مُدِلَّ کُلِّ حَبَّارٍ) بخواند و بعد از دعاء حوائج خود را بخواند و در خلال روز متذکر باشد که این روز از خصائص این امت است و از این تخصیص و از کسیکه این اختصاص برای خاطر او است تشکر و سپاسگزاری نماید و صلوات و دعاء بر آنحضرت و آل معصومین او را زیاد بجای آورده و بیاورد

و سید المرأبیین (سید بن طاوس قدس سره) را در این مقام در ذکر روایت و دعای استفتاح و عنایات این واقعه مبارکه و مراقبات جلیله بیاناتی است، هر کس بخواند بکتاب «اقبال» مراجعه کند و در این روز بی‌رغبتی اظهار نکند چه برای اهل آن در آن فوائد

بزرگی است هر چند که برای مردمان غافل مورد قدر دانی نباشد.

پس از این روز از «منازلی» که در «رجب» هست در شرف بلکه اشرف از هر روزی است و زیست و هفتم رجب و شب آن است

۱۰. برای شب آن در «اقبال» از محمد بن علی الطرازی در کتاب او با سندش از ابی جعفر ثانی ع روایت شده است که گوید: آنحضرت فرمود:

در رجب شبی است که برای مردم بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد و آن شب بیست و هفتم رجب است که در بامداد آن شب پیغمبر صلی الله علیه و آله به نبوت مبعوث گردیده و از شیعیان ما هر کس عمل آنرا بجای آورد مانند اجر عمل شصت سال خواهد بود.

عرض کردند عمل در آن شب چیست؟! فرمود:

چون نماز عشاء آخرین را خواندی و به بستر رفتی در هر ساعتی از ساعات شب باشد (خواه قبل از نصف

خواه بعد از آن) از بستر برخیز و دوازده رکعت نماز بگذار با دوازده سوره از سوره های آسان مفصل از بعد از یس تا حمد و چون (یس از هر دور رکعت) سلام دادی بنشین و سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و انما انزلناه و آیه الكرسی را هر يك هفت مرتبه بخوان و بعد از آن این دعا را بگو (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ

صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا) و هر چه خواهی از خدا بخواه زیرا چیزی را نخواهی خواست مگر این که مستجاب شود مگر آن که درخواست گناهی یا قطع رحمی یا هلاک قوم مؤمنی را خواسته باشی که بر آورده نخواهد شد و روز را بروزه صبح نماید که بجای روزه یکسال محسوب خواهد شد و اگر نتواند آنچه گفتیم بتفصیل بجای آورد نمازی که در شب نیمه بمان کردیم بجای آورد که آن نماز در این شب نیز وارد گشته است.

مهتر از همه شناختن حق این شب و روز آن است و اجمالا از آنچه در روز ولادت امیر المؤمنین علیه السلام

بیان کردیم قدر این روز را بشناسد و سپاس نعمت وجود رسول خدا ﷺ و نعمت بعثت او را بگذارد چه همانا چیزی در شرف بر رسول خدا ﷺ برتری نجسته از او سروری تمام خلق خدا و اشرف و نزدیکتر، و محبوب‌تر آنها در نزد خدا است و اوست نور نخستین و حجاب اقرب و عقل اول و اسم اعظم و برای هیچکس این صفات نباشد - خواه نبی مرسل و ملک مقرب - و او است رحمة للعالمین پس بقدر شرف وجود اشرف او و خیرات مبعث شریف او شرف این روز و نور و خیر و برکات آنرا بزرگ بشمارد و بهمان اندازه حق شکر او برای امت و شیعت آنحضرت در نزد خرد و عقول بزرگ می‌باشد.

پس ای عاقل تفکر نمای که اگر آنچه را بیان کردیم مورد تصدیق تو باشد ناچار از جدیت و کوشش می‌باشی و در این امر محتاج بترغیب نیستی و نفس «خیر» خود مورد رغبت آدمی است و اگر تصدیق نکرده‌ای یا راضی بخروج از عقائد اهل اسلام باشی و یا باید نفس و

دل خود را درمان کنی تا برای توایمان حاصل آید
 و لکن آنچه من برای اغلب مسلمانان گمان می برم
 این است که مسامحه آنها در این مقام رأساً العیاذ بالله
 از روی تصدیق نکردن و ایمان نداشتن نیست بلکه
 از کثرت ابتلاء و آلودگی آنها بزخارف این دنیای
 دون است و تکاثر آنها را باز داشته تا قبور خود را
 دیدار کنند و ذکردن آنها را از ذکر پروردگارشان
 غافل ساخته و از قییم مبدء و معادشان مانع گردیده است.
 و خلاصه آنکه سالک را باید که تمام سعی و
 جد خود را در یادآوری حق بزرگ شمردن این روز
 و شناسائی حق نعمت آن و سعادت عظمی و خیر اعظمی
 که باورسیده و برکات و نوری که باورخ کرده بکار
 برد و قلب خود را امتحان کند و چگونگی فرح و
 سرور خود را در این روز بشمارد و اگر ببیند که روزی
 از روزهای خوش دنیائی در دل او همانند این روز یا فرح
 و سرورش در آن ایام بیش از این روز است در مقام معالجه
 نفس خود برآید و بداند که از یستی و نادرستی نفس

و انس بعوالم طبیعیّه و صفات بهیمیّه و دوری از عالم
نوروارون شدن قلب و واژگون شدن دل میباشد.

و از مهمات این روز روزه و غسل و زیارت پیمبر
اکرم صلی الله علیه و آله و زیارت امیر المؤمنین علیه السلام بزیارت
مخصوصه عظیم الشان وارد در این روز میباشد و قبل
از زوال نماز را که در اقبال از محمد بن علی الطرازی
در کتابش با سند خویش از توقیعی که از طرف ابو القاسم
حسین بن روح قدس روحه روایت نموده بگذارد و
آن نماز روز بیست و هفتم رجب است که دوازده رکعت
است در هر رکعت فاتحه الكتاب و هر سوره ای که
میسر شود بخواند و سلام دهد و در بین هر دور کعتی
بنشیند و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ... الخ و
چون از نمازها فارغ شود سوره حمد و قل هو الله احد
و قل يا ايها الكافرون و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ
برب الناس و انا انزلناه و آية الكرسي هر يك را هفت
مرتبه بخواند سپس هفت مرتبه بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَهَفْتُ مَرْتَبَهُ اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي
لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا پس از آن دعا کند بهر چه می‌خواهد
باز هم از مهمات اعمال این روز دو دعای وارد است :
اول یا من امر بالتجاوز تا آخر ودوم اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِالنَّجْلِ الْأَعْظَمِ ... (التَّجَلَّى خَلَّ الْأَعْظَمُ بِالنَّجْلِ خَلَّ الْأَعْظَمُ)
سید قدس سره در اقبال مثلی برای آنانکه فاقد
نعمت بعثت و پس از آن برای کسانی که واجد آن
هستند زده و بآنوسیله اشاره بقدر عظمت نعمت نموده
است هر کس بخواهد بآنجا رجوع کند و من گویم
انسان بایستی درباره ایام جاهلیت و ایام فترت قبل از
بعثت حضرت ختمی مرتبت فکر کند و ببیند که حال
مردم در آن هنگام چه بوده؟! یارهای یهودی شدند و
دسته‌ای نصاری گشتند و عموم مردم بتها پرستیدند
و از خدا دوری جستند و از اخلاق و انسانیت جدا
گشتند و بطبایع حیوانیت و بهیمیت و سبعیت مأنوس
شدند تا اینکه حالتشان جائی منجر شد که دختران
را زنده بگور سینمودند و نماز را رها کردند و بمحالات

افتخار نمودند از عدالت جدائی گزیدند و حقوق بین -
الملل را وا گذاشتند و نیرومندان بر ناتوانان غالب
شدند و مردمان شریف و گرامی را مستأصل و بیچاره
ساختمند و با دانشمندان طریق دشمنی اختیار کرده
و از حکماء و حشمت نمودند و بساط علم را برچیده و
نیکی برد باری را زشت شمردند و از ارحام و
خویشاوندان بریده و بیچاره یایان شباهت یافتند و بقمار
بازی سرگرم بودند باده گساری را شعار و خرد را
وا گذار نمودند فرزندان خویش را می کشتند و شهرها
را خراب کردند پیشه و هنر را فراموش و شرایع را
تباه ساختمند سرمایه ها را بباد داده و ارتکاب شنایع
شعارشان بود، کبر و خیلاء در بین آنها شایع و به
ناشکیبائی افتخار داشتند فحشاء و منکر سنت و
دروغگوئی کارشان بود پیمبران را کشته و دوستان
خدا را بیرون کرده بدکاران را بحکومت برداشته و
اطاعت زنازادگان می نمودند شیطان را پرستیده و رحمن
را بخشم آوردند و آتش غضب خدائرا بر افروختند

در این حال امواج غضب پروردگار بتلاطم آمد و امر جهان بهلاک و نابودی کشید و نزدیک شد که تازیانه های خشم خدا آنان را بسوی دوزخ و بد عاقبتی براند یا در این انقلاب آنها را گرفتار نابودی و سرکوبی گرداند و چیزی نمانده بود که عذاب خداوندی و آتشی بیاید و تا آخرین تن آنها را بسوزاند یا زمین آنان را بدرون خویش فروبرد یا سنگها بر سر آنان بیارد یا بصورت خودشان مسخ شده یا جزاینها از عذاب و نکال و بلا و بدی حال آنان را فراگیرد ولی عنایت پروردگار بحکم حلم و بردباری پیشی جست و برای تکمیل رحمت و اتمام حجت خدای متعال خاتم پیغمبران را با آنچه از فضایل و فواضل او اشاره نمودیم برانگیخت و او رحمت عالمیان گردید و برای راهنمایی مردم علمی شد و برای کوری آنان چشمی گردید تا آنها را از تاریکی بروشنائی بکشاند و نادانی آنها را بدانائی بدل سازد، گمراهی ایشان را بهدایت، هلاک آنها را بنجات، ستمکاری آنان را بدوری، حماقت آنها را بعقل و

فقرشان را به بی نیازی، ذلتشان را بعزت، خرابی ها را
 به آبادانی و، خواریشان را به تسلط، کفرشان را بایمان،
 دوزخشان را بجنان، ظلمتشان را بنور، ترسشان را
 بامنیت، نومیدیشان را بامیدواری، اسارتشان را به
 آزادی و بندگی شان را با فائی مبدل نماید و بالجمله
 از امییین پیمبری از خودشان برانگیخت که آنها را
 پاك و پاکیزه ساخته و با آنها کتاب و حکمت بیاموزد
 هر چند که در زمان پیش در گمراهی آشکاری بودند.
 پس مردم بعد از بعثت او باقسام و گروهائی تقسیم
 گشتند - گروهی بر رسالت او کافر گشته و دعوت
 او را نپذیرفتند و باینکار مستحق جنگ و پیکار و
 کشتار و عذاب جاویدان شدند و دسته ای ظاهراً اسلام
 آورده و راه نفاق سپردند و بدلهایشان تسلیم نشدند و
 بسبب اسلام در دنیا احکام اسلام درباره آنها جاری و
 خونشان محفوظ ماند و در آخرت بسبب نفاقشان
 مستحق اسفل در کات جهنم جاوید گردیدند و گروهی
 بظاهر و باطن اسلام آورده ولی کردارهای خوب خود را

با کردارهای زشت مخلوط ساختند و در حق آنها امید بهشت پس از عذاب می‌توان داشت دسته‌ای با این وضع به کردارهای نیکو و شایسته پرداخته و بر «کارهای نیک» افزودند بدین کار پروردگار بآنها وعده بهشتهائی داد که در میان آنها نهرها جاری و روی نکال و عذاب نبینند گناهان‌شان آمرزیده و کارهای بدشان را بچند برابر بکارهای خوب بدل می‌نماید و دسته‌ای بر این اعمال تزکیه نفس را از اخلاق رذیله و آرایش آنها با اخلاق کَریمه افزوده و باینکار خود را بخداوند جل جلاله نزدیک ساخته خداوند هم آنها را بنزدیک نزدیک نموده و درجات بلندی نصیبشان فرموده است و گروهی (بر این اعمال) تحصیل معرفت پروردگار را (بزیادتی در فکر و ذکر و مجاهدت زیاد) اضافه کرده و بند کر پروردگارشان مشغول و از ماسوای او دل را پرداخته تا اینکه او را بشناختند و بتوحید خالص از تمام وجوه شرك خود را افارغ ساختند او را دوست گرفته و برای تقرب باو هر چه جزا و بود از دست بدادند و

بدیدار او مشتاق گشتند پروردگارشان هم آنها را بخوبی پذیرفته و بنزدیک خود آورده و پسرده را بتمامی برگرفته و جمال خود را بآنها نماید و آنان بچشمهای دل خود (بی پرده) او را بدیدند و به پیمبر خود و آتش آتش آنها را ملحق ساخته و در نشیمن گاه راستی و در همسایگی پاگان در نزد پادشاه توانا آنها را بنشانید این گروهند سابقون مقربون رفقاء پیمبران و شهداء و چه نیکو رفیقانی!!

بهر حال هر کس پیمبر ﷺ را بشناخت و قدر نعمت بعثت او را بدانست و بفواید و انوار و برکات و خیرات آن پی برد عظمت روز مبعث در نزد او معلوم و فرح و سرور و شکر او زیاد می گردد و صلوات و ثنا بر مبعوث در این روز علیه و آله جمیع صلوات الله المبارکات التامات الخالدات را بسیار خواهد نمود و اعمال لائقه را بحضرت قدس او تقدیم خواهد ساخت . سپس در آخر روز کوشش می باید بکند که به نگهبانان و حامیان آن روز بوسیله تسلیم عمل خود

و طلب نیکوئی آن عمل و تلطیف مناجات با آنها بدانها
توسل جوید تا موقع قبول و افزایش یابد چه که تلطیف
کردار و گفتار را در تأثیر مقام خاص می باشد .
و امام نزل مهم دیگری برای سالک در این شهر
پس از روز مبعث آخرین روز این ماه است که بایستی
کوشش فراوان بکاربرد و در عرض اعمال و ابراز قصور
و تقصیرات با اعتراف صادقانه و شرمساری خالصانه درمان
خواستہ و از باب فضل عظیم او چاره جوئی کند و
بوسیلۀ دوستان خدا و اولیاء او باو توسل جوید چه
او کریم است و تکریم اولیاء خود و بندگان مضطر
بر رحمت او و چاره جوی در خانه خود را دوست دارد و در
کتاب خود فرموده است (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ
وَيَكْشِفُ السُّوءَ) و او کریم العفو است و در تفسیر آن آمده
است که او از کارهای زشت در می گذرد و آنرا
باضعاف از حسنات تبدیل می نماید پس بایستی بنگرد
که بارفتن ماه از حمایت و حریم مولای خود خارج نشود
و بسوی خدای جل جلاله تضرع نماید تا او را همواره

در حریم حمایت خود نگاهدارد نه اینکه «ماهی» باشد و «ماهی» نباشد، گاهی باشد و گاهی نباشد و جائی باشد و جائی نباشد باین کار اهتمام کند و از زمره غفلت کنندگان نباشد

۱- سپس در روز آخر ماه کار مهم آن است که قسمت سوم نماز سلمان را که شرح آن در روز اول و بیان حصه دوم آن در روز نیمه ماه گذشت بجای آورد و آن نیز ده رکعت است بهمانطور که در روز اول شرح میدهند و آنکه بین هر دو رکعت دست دعا برداشته بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ (۱)

۱- نویسنده گوید که این قسمت از قلم مؤلف رحمه الله سهوا افتاده است با آنکه در اعمال روز اول بآن اشاره نموده و وعده داده که در روز آخر تعرض نماید

فصل نهم
در مراقبت
ماه شعبان المعظم

ماه شعبان

منزل «شعبان» برای سالک بسوی خدای تعالی یکی از منازل عمر است و برای آن شان عظیم و فضیلت کثیری است و در آن شبی از شبهای قدر واقع و مولودی در آن بوجود آمده است که خداوند بوسیله او بهر مظلومی از اولیاء و انبیاء و اصفیاء خویش از زمانیکه پدر ما آدم عليه السلام هبوط بزمین نموده و عده نصرت فرموده است که بوسیله او پیر کند زمین را از عدن و داد پس از اینکه پیر شده باشد از ظلم و ستم (چنانکه تفصیل آن در محلّ خودش بیاید) و در شان این ماه همین بس که ماه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و درباره آن فرمود: شعبان ماه من است خدای بیامرزد کسی که مرا بماء من اعانت کند (شعبان شهر ری رَحِمَ اللهُ مَنْ اعَانَنِي عَلَى شَهْرِي) و کسی که منزلات این دعوت عظمی را بشناسد ناچار است که اهتمام کند تا مشمول آن دعوت گردد و در آن داخل شود - و خلیفه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و برادرش

امیر المؤمنین است که فرموده (مَا فَاتَنِي صَوْمُ شَعْبَانَ
 مِنْ سَمِعْتُ مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
 يُنَادِي فِي شَعْبَانَ فَلَنْ يَفُوتَنِي أَيَّامٌ حَيَوْتِي صَوْمُ
 شَعْبَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ - یعنی روزه ماه شعبان از من فوت
 نشد از زمانی که شنیدم منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله فریاد
 می نمود بنا برین هر گز روزه ماه شعبان از من در ایام
 زند گانیم فوت نخواهد شد (اگر خدا بخواهد) این
 درباره روزه آنماه است و بر آن قیاس کن یاری و اعانت
 رسول خدا را صلی الله علیه و آله از سایر جهات مانند نماز و صدقه و
 مناجات و تمام راههای خیر.

و مناجات شعبانیه آنحضرت معروف
 مناجات شعبانیه
 است و آن مناجاتی است که برای
 اهلش عزیز و گرامی است و برای
 خاطر آن بماء شعبان مأنوس می شوند بلکه انتظار
 آنرا می کشند و مشتاق آمدن ماه شعبان می گردند
 و در آن مناجات علوم سرشاری در کیفیت معامله بنده با
 خدای (جل جلاله) مندرج و وجوه ادب در طریق معرفت

حق و سؤال و دعاء و استغفار نسبت بخدای جلّ جلاله
بیان شده و استدلالات لطیفه ای که سزاوار مقام
عبودیت برای استحکام مقام امیدواری مناسب حال
مناجات است ذکر کرده و دلالات صریحه و واضحه ای
(در معنای قرب و لقای خداوند و دیدار او) تنظیم شده
است که بآن وسیله شبهات سالکان و شکوک منکران
و وحشت اهل ریه را برطرف کرده و بطوریکه شخصی
از اهل معرفت تفسیر نموده اشاره ای بمعرفت نفس است که
طریق معرفت ربّ می باشد .

بالجمله این مناجات از مهمات اعمال
اشاره پیاره ای از فقرات مناجات این ماه است بلکه بر سالک است که
که بعض فقرات آنرا در تمام سال ترک
نکنند و در قنوت های نماز های خویش و سایر حالات
سینه خود بآن باخدای خود بسیار مناجات کند و باید
غافل نباشی در موقعی که می گوئی (وَ اِنْ اَبْصَارُ قُلُوبِنَا
بِضِيَاءِ نَظَرِهَا اِلَيْكَ حَتّٰى تَخْرُقَ اَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ
النُّورِ فَتَصِلَ اِلَى مَعْدِنِ الْمَظْمَةِ وَ تَصِيرَ اَزْوَاجُنَا

مَمْلُوقَةٌ بِعَزِّ قُدْسِكَ - یعنی - و روشن ساز چشمهای
 دلهای مارا بشعاعیکه با آن بتو نظر کنند تا اینکه
 چشمهای ودلها پردههای نور را پاره کند و بمعدن
 عظمت واصل گردد و روانهای مابعد قدس تو وابسته
 گردد) و باید تأمل نماید که آیا در قلب او چشمی
 هست که بوسیله آن درك نور کند و آیا پردههای نور
 چیست؟! و آیا آنچه که بنور محتجب و بمعدن عظمت
 متصف است چه میباشد .

تا اینکه بداند چه می گوید؟! و از
 دعاء غیر از قرائت و پروردگار خود چه درخواست میکنند؟
 خواندن کلمات است
 و انسان چون نداند که از پروردگار
 خود اصلاً چه می خواهد؟! بر او صدق نمی کند که
 از پروردگار خود فلان چیز را خواسته است بلکه صدق
 می کند که الفاظی را قرائت کرده و خواننده الفاظ
 غیر دعا کننده و خواهنده است - و خدای تعالی فرماید :
 (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ)
 و نیز فرماید : (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) و گوید :

(وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا)

و نفر مايد الفاظی را بخوانید - و بهر حال این مناجاتی
جلیل و نعمتی عظیم از بر کات آل محمد علیهم السلام
است که قدر عظمت آنرا کسی می داند که صاحب بدل
و سخن نیوش و آگاه باشد (مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ
أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ) و غافلان (از معرفت آن) دور
و از فوائد بزرگ و انوار درخشان آن مهجور اند و بجانم
سو گند که بیشتر از مردم قدر نعمت « مناجات » را
نمی دانند و همانا منشأ این مناجات علوم و معارف
ارجمندی است که جز اهلش بر مقام و حدود آن آگاهی
نخواهد یافت و آنان اولیاء خدا یعنی آنچنان کسانی
هستند که از راه کشف و مشاهده بآن دسترسی یافته اند
و رسیدن بحقائق این « مکاشفات » همانا نزر گترین
نعمات آخرت است که هیچیک از نعمات دنیوی را بآن
مقایسه و سنجش نتوان نمود و اشاره صادق آل محمد
علیهم السلام باین موضوع است آنجا که فرماید : (اگر
مردم آنچه را که در فضیلت معرفت خداست میدانستند

چشمان خود را با آنچه دشمنان از زرق و برق حیات
 دنیوی بهره ورنند نمی گشودند و دنیای آنها در نزد
 آنان از آنچه در زیر پاهای خود لگدمی کنند پست تر
 می نمود و بمعرفت خداوندی مانند آنکسی که
 همواره در باغهای بهشت با اولیاء خدا صاحب باشد
 متمنعم میشدند و لذت میبردند)

و از مهمات اعمال این ماه روزه است باندازه ای
 که مناسب حال او باشد افضل آن اینک که اگر مانعی
 از جهت تر جمیع پیش نیاید تمام ماه روزه بگیرد مگر
 يك روز یا دو روز که فاصله ای بین ماه شعبان و رمضان
 گذاشته افطار نماید و بهتر آنکه روزه را افزون کند
 بحیثی که در دعوت مقدس رسول خدا ﷺ (که برای
 اجابت خود تقاضی فرمود) داخل گردد و این بگمان
 من بیک روز و دو روز صدق نخواهد کرد .

همانادر اخبار مفصله ای جزای روزه جزء جزء
 این ماه وارد گردیده ولی بی میان يك روایت اکتفا می کنیم
 که: (صدوق علیه الرحمه در کتاب من لا یحضره الفقیه

از حسن بن محبوب از عبدالله بن حزم الازدی روایت کرده) که گفت :

« شنیدم از ابا عبدالله علیه السلام که می فرمود : کسی که روز اول ماه شعبان روزه بگیرد بهشت برای او واجب گردد و هر کس دو روز روزه بگیرد خداوند در هر روز و شبی در دار دنیا باو نظر می افکند و نظر خود را باو در بهشت ادامه می دهد و هر کس سه روز روزه بدارد خدا را در عرش او و بهشت خود زیارت می نماید ... و سید در اقبال گوید :

شاید مراد بزیارت خدای در عرش برای قومی این باشد که برای اهل بهشت مکانی در عرش می باشد و هر کس بآنجا برسد زائر خدا نامیده میشود همچنان که خداوند کعبه شریفه را خانه و حرم خود نامیده هر کس قصد آن کند قصد خدا را نموده است .
(انتهی .)

و من گویم : مراد اردانسته نشد من ندانسته ام که کدام جزء از روایت را در این تأویل نظر دارد آیا

مقصود تأویل زیارت است یا زیارت در عرش است جز اینکه اواز آنان نیست که استیجاشی در باره معرفت و دیدار «رب» داشته باشد از آنان در هر چند ظاهر آن دومی است اما چنانکه بامراجعه بآنچه در فلاح السائل در ذیل گفتار صادق علیه السلام هم در باب سبب غشوه آن حضرت معلوم میشود که فرمود :

« ایاک نعبد و ایاک نستعین را مکرر نمودم تا از گوینده اش شنیدم و بدنم از پای در آمد انتهى)
 گویم : در کلام تصریحی بر تصویر زیارت و ملاقات بوجهی از وجوه معنوی است بطوریکه مخالف تنزیه حقه تعالی از شوائب جسمانیه نباشد (و نظر من این است که بهتر آنست گفته شود مراد بزیارت و دیدار بعینه همان است که در مناجات شعبانیه تفصیل داده که گوید :

(باینکه دیده دلها پرده های نور را بشکافد تا بمعدن عظمت برسد و روح بعز^۳ قدس اقدس او بسته گردد)

و در اینجا ابدأ اختلافی نیست که محتاج به تأویل باشد. و شاید مراد سید (قدس سره) مقید ساختن دیدار ببودن دیدار در عرش باشد.

و از اعمال مهمه در این ماه صلوات وارده در موقع زوال هر روز شعبان است که اول آن (اللهم صل علی محمد و آل محمد شجرة النبوة) الخ میباشد.

و از اعمال این ماه نمازهای وارده در شبهای آن است بتفصیلی که سید در اقبال ذکر فرموده و سالک راست که در این باب کوشش کند و در عمل بآن و درن کردن فکر خود را بنشاط آورد و بین آنها با ملاحظه ترجیح و با ملاحظه اینکه عامل باین اخبار از راه مسامحه باید عمل کند اقدام نماید.

و بخاطر من چنین میرسد که بهتر آنست غالباً بآنچه سبک و آسانتر است عمل نماید تا آنکه آن عمل را از روی نشاط بجای آورد و بین آن و بین «ورد خود» از سایر اعمال و فکر خویش را بر حسب حال خود جمع نماید.

و از جمله این اعمال، بآنچه در اقبال از امیر -
 المؤمنین علیه السلام روایت شده عمل کند که فرماید:
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (در هر روز پنجشنبه
 از ماه شعبان آسمانها را زینت کنند فرشتگان گویند:
 ای خدای ما روزه دار این روز را بیمارز و دعای او
 را اجابت فرما پس هر کس در آن روز دو رکعت نماز
 بگذارد و در هر رکعت یک مرتبه فاتحة الكتاب و یکصد
 مرتبه «قل هو الله احد» بخواند و چون سلام دهد یکصد
 مرتبه بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرستد خداوند
 حاجت او را (از امر دین و دنیای او) بر آورد و هر کس
 در آن ماه یکروز روزه بدارد خداوند بدن او را بر آتش
 حرام کند.)

و روز سوم ماه شعبان روز ولادت حسین علیه السلام و
 آنروزی است که قدر شرف آن باندازه شرف صاحب
 آنروز است - و بر سالک است که شکرانه آنروز را
 (بآنچه از روزه زیارت و دعای وارد و غیر آن از قربات
 میسر شود) بجای آورد - و بالجمله از خصایص آنروز

امر فطرس ملك است و برای سالك ممكن است كه آنحضرت را در این روز پناهگاه خود در تحصیل نجات خویش و دو بال روح و عقل خود قرار دهد تا بار و حایین یا (روح الامین) در آسمانهای قرب و خشنودی (رضوان) بیرواز در آید و در این روز خوشحالی او باید بمراسم سوگواری و اندوه مخلوط باشد همچنانکه شیوه و هنجار اهل و اولاد طاهرین و مطهرین او سلام الله علیهم اجمعین چنین بوده است .

و روز را بآنچه كه در هر روز شریفی بپایان میرساند بپایان برساند. پس از روز سوم نیمه شعبان و روز آن است و آنروز جداً موسمی گرامی است و آنرا منزلتی بزرگ و برکاتی فراوان و انواری تابان است و از جهات شرف و خیر امور بزرگی در آن گرد آمده كه برای هر يك از آن امور منتهای جدّ و كوشش را در مراعات آن می سزد. از جمله اینكه - آن شب یکی از شبهای قدر و شب تقسیم روزیها و مرگها است چنانكه در اخبار مستفیضه وارد گردیده و در باره ای از آنها چنین

یاد شده که خدای تعالی آن شب را شب امامان قرار داده
 همچنان که شب قدر را برای رسول خدا ﷺ قرار داده
 است و اشکالی نیست که قدر بیش از یک شب باشد و این
 بمراتب تقدیر (مقدرات) متصور می گردد - و از -
 جمله این که این شبها از مواقف زیارت حسین علیه السلام است
 که در آن او را یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر
 سوای ملائکه زیارت می کنند - این موقف جلیل
 کشف از امر عظیمی را می کند که در آن است - و
 از جمله این شب از شبهایی است که احیاء در آن تأکید
 گردیده و اعمال و سبادات فاخره ای که وارد شده
 و ممکن است گفته شود که در شبهای قدر و غیر آن
 مانند آن یا افزون تر از آن وارد نشده است.

و از جمله آن شب شبی است که در آن کسی تولد
 یافته که مانند او علیه السلام برای پاک ساختن زمین و فرج
 عمومی برای مؤمنین اُمم و برافراشتن پرچمهای عدل
 خدا برای اهل زمین و جمع کامل بین سیاست دین و دنیا
 تولد نیافته است و سالك راست که چون باین منزلگاه

برسد اولاً نظر خود را در این شب از لذت بدنیا و از راحت در آن برگیرد و نفس خود را مهیا کند که آن را شب وداع خود از دنیا بداند و نفس خود را در آن فرض کند که مانند شبی است که در بامداد آن شب روز قیامت خواهد بود تا سنگینی اعمال بر او سبک خواهد شد بلکه گذشته و تمام شدن آن شب برای او گران باشد و دوست بدارد که آن شب از آن مقداری که هست درازتر باشد و عمل او در آن شب روی این زمینه باشد که خود را فرض کند که با هر يك از اعمال در حال و داع است بطوری که آن عمل آخرین عمل او است از عمر دنیا تا کوشش او در درست کردن اعمال افزونتر شود و چون نفس و قلب خود را باین میزان برای عمل حاضر بیند بر اوست که قبل از داخل شدن شب در اختیار و ترتیب اعمال نظر کند و به آنچه مناسب است آن بیشتر است نظر کند. و اگر دو عمل برابر در فضیلت و در مناسبت بیند آنرا که مشقت و سختی آن بر نفس بیشتر باشد برگزیند.

و از مهمات اعمال در این شب: نمازهای وارده است
 و یثرب یکصد رکعت با هزار قل هو الله احد است -
 سید قدس سره فرماید که راوی حدیث گوید:
 سی نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کرده اند
 تا آخر آنچه قبلاً گفتیم و مادون آن در فضیلت
 و مانند آن در اعتبار چهار رکعت است که در هر رکعت
 یکصد مرتبه قل هو الله احد خوانده شود - و از شیخ روایت
 است که از ابی عبدالله و ابی جعفر علیهما السلام سی نفر از
 کسانی که طرف وثوق میباشند آن نماز را روایت
 کرده اند و تخمیر بین آن و بین خواندن پنجاه مرتبه در
 هر رکعت و خواندن دو بست و پنجاه مرتبه نیز روایت
 شده است و چون از نماز فارغ گردید دعائیکه اول آن
 (اللهم انی الیک فقیر) است بخواند - و نیز شیخ از ابی
 یحیی روایت کرده که بسیدنا صادق علیه السلام عرض کرد:
 کدامیک با فضیلت ترین دعاها است؟ - فرمود
 چون نماز عشاء آخرین را بجای آوردی دور رکعت
 نماز بگذار در رکعت اول حمد و سوره جحد (قل یا

ایها الکافرون) و درز کعت دوم سی و سه مرتبه الحمد لله
و سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی مرتبه سبحان الله
سپس بگوید (یا من الیه ملجأ العباد تا آخر) پس از آن
سجده کند و بیست مرتبه بگوید (یا رب) هفت مرتبه
(یا الله) هفت مرتبه (لا حول و لا قوة الا بالله) ده مرتبه
(ما شاء الله لا قوة الا بالله) سپس صلوات بر پیغمبر ﷺ
بفرستد و حاجت خود را بخواهد - بخدا قسم اگر
باندازه قطره های باران بخواهی خداوند (عز وجل)
بکرم و فضل خود آنرا بتو بدهد - و در پاره ای از
روایات اختلافی در سجده است و هر کس بخواهد
بیشتر دریابد بکتاب «اقبال» رجوع کند.

و هر گاه در شب وسعتی باشد و شخص موفق
بین این نماز دور کعتی و نماز یکصد رکعتی با هزار
قل هو الله احد را جمع کند و هر دورا بجای آورد حیران
بیشتر خواهد بود - چه که در روایات این یکصد رکعت
با اعتباری که دارد فضیلت عظیمی است که عقول را
مات می کند - از جمله روایتی است در اقبال که گوید:

رسول خدا ﷺ فرمود: در شب نیمه شعبان خواب بودم که جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت یا محمد ﷺ آیا در این شب بخواب میروی گفتم: ای جبرئیل مگر امشب چه شبی است - گفت - نیمه شعبان است برخیز یا محمد ﷺ - پس مرا بپاداشت و مرا به بقیع برد من گفت - سر خود را بلند کن - این شبی است که در آن درهای آسمان باز است و درهای رحمت و درب رضوان و درب مغفرت و درب فضل و درب توبه و درب جود و درب احسان باز است و خداوند بشماره موها و پشمهای چهارپایان آزادمی کند و در آن شب اجلهای مردم تثبیت و ارزاق مردم از این سال بسال دیگر تقسیم می گردد و هر چه در تمام سال حادث می شود در این شب وارد می گردد .

یا محمد ﷺ هر کس این شب را بتکبیر و تسبیح و تهلیل و دعاء و نماز و قرائت قرآن و نوافل و استغفار احیاء کند بهشت منزل و خوابگاه او خواهد بود و گناهان گذشته او آینه او آ مرزیده شود یا محمد ﷺ

هر کس در آن یکصد رکعت نماز بگذارد و در
 هر رکعت یک مرتبه فاتحه الكتاب و ده مرتبه قل هو الله
 احد بخواند و چون از نماز فارغ شود ده مرتبه آیه -
 الكرسي و ده مرتبه فاتحه الكتاب و یکصد مرتبه
 سبحان الله بخواند خداوند یکصد گناه کبیره مهلكه
 او را که موجب بردن او بآتش باشد بپامزد و برای
 هر سوره و تسبیح قصری باو عطا شود و شفاعت یکصد
 نفر از اهل بیت او را از او قبول نماید و او را در ثواب
 شهداء شریک سازد و آنچه بر روزه داران این ماه و
 نماز گذاران در این شب می دهد باو بدهد بدون
 اینکه از اجر آنها چیزی بکاهد - پس ای محمد صلی الله علیه و آله
 این شب را احیاء کن و امت خود را نیز بفرما احیاء
 کنند و در آن شب بوسیله عمل در آن نزدیکی بخدا
 بجویند چه آن شب شب با شرافتی است - همانا یا
 محمد صلی الله علیه و آله من که نزد تو آمدم در آسمان ملکی نبودم مگر
 اینکه یا گامهای خود را جفت کرده و نماز می گذارد
 و یا نشسته تسبیح می گفت و یا رکوع و سجود میکرد

وَن كرمى نمود و آن شبى است كه در آن دعاء نمى كند
 دعا كننده اى مگر اينكه خدا آنرا مستجاب مى كند
 و نه سائلى مگر اينكه خدا آنچه بخواهد باو بدهد
 و نه استغفار كننده اى مگر آنكه خداوند او را بيمرزد
 و نه توبه كننده اى مگر آنكه خدا از او در گذرد -
 يا محمد صلى الله عليه و آله هر كس كه از خير آن محروم شد پس
 محروم است - و رسول خدا صلى الله عليه و آله در آن دعاءى كرد
 مى گفت : (اللّٰهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ - تا آخر دعاء)

و در روايت ديگرى راوى حديث گويد: سى نفر
 از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه و آله بمن حديث نمود كه
 آنحضرت فرمود: هر كس اين نماز را در اين شب بجاي
 آورد خداوند هفتاد نظر باو مى افكند و بهر نظرى هفتاد
 حاجت او را بر آورد كه كوچكترين آنها امرزش است
 است و اگر شقى باشد و سعادت طلب كند خداوند
 بهترين سعادت را نصيب او فرمايد (يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ
 وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ) يعنى خداوند محو مى فرمايد
 هر چه را بخواهد و اثبات مى كند و اُمُّ الْكِتَابِ در نزد

اواست).

و اگر پدر و مادر او اهل آتش باشند آن‌دورا از آتش بیرون می‌آورد در صورتی که مشرک بخدا نباشند و هر کس این نماز را بجای آورد خداوند هر حاجتی که طلب کند بر می‌آورد و برای او فراهم می‌سازد آنچه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و بحق آنکسی که مرابط و به نبوت برانگیخته هر کس این نماز را بجای آورد و اراده جانب خدای تعالی بوسیله آن کند خداوند بهره‌ای از اجر تمام آنکسانیکه در این شب پرستش خدای را نموده‌اند نصیب او گرداند و بکرام الکاتبین امر کند که برای او حسنات نویسند و سیئات او را محو کنند تا اینکه برای اوسیه‌ای نماند و از دنیا خارج نمیشود تا اینکه منزلش را در بهشت باو نشان دهند و ملائکه‌ای را خدا برای او برانگیزد که با او مصافحه کنند و بر او سلام دهند و روز قیامت با نیکوان گراسی محشور گردند و اگر قبل از یکسال بمیرد شهید مرده و هفتاد هزار نفر از موحدین را شفاعت

نماید و از قیام در این امر جز شقی کوتاهی نمی کند -
 و می فرماید : که سید یحیی بن الحسین در کتاب امالی
 گفته است - با سند خویش از علی ع حدیث نموده
 است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

هر کس در شب نیمه شعبان یکصد رکعت نماز
 با هزار مرتبه: قل هو الله احد بگذارد در روزیکه دلها
 می میرد دل او نخواهد مرد و نمی میرد تا اینکه ببینند
 یکصد فرشته او را از عذاب خدائی تأمین دهند سی نفر
 از آن فرشتگان او را به بهشت مرده دهند و سی نفر از
 شیطان محفوظ می دارند و سی نفر برای او در تمام آنات
 شب و اطراف روز استغفار کنند و ده تایی آنها با کسانی
 که قصد کید او کنند کید کنند.

من گویم: ای مسکین، به نفس خود (که در گرو
 ایام گذشته و اندوخته پیشین است) رحم آر و این گناهان
 بزرگ را که مانند یشته هیزم از اعمال زشت پیشین
 بیشت خود نهاده اید درمان کن بزودی روزی ترا فرا
 رسد که بگوئی فرار گاه کجاست؟! .. حاشا که

پناهگاهی نیست و آنروز قرار گاه در نزد پروردگار تست
انسان را با آنچه پیش و پس کرده آگاه می سازد.

(آیه مبارکه - سورة القيمة - این المفز کلالا و زر ۱۴)
إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ۖ ۱۴ - يَنْبَغُوا الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ

بما قدموا آخر ۱۴ و منصفانه نفس خود را بمجا کمه آور

که آیا ترا ایمانی بمواعید خدائی و روز واپسین و جزای
اعمال می باشد و آیا در پیش پای خود ایستگاهی را
خبر داری که از آن دیدگان پیمبران گریان و
استخوانهای دوستان خدا لرزان و در مقام یاد آن
پرهیز کاران در غشوه و پیریشان اند پس ترا چه اطمینان
و چه پناهگاهی است؟! آیا از آنچه انبیاء معصومین و
ملائکه مطهرین از آن ترسانند تو ایمنی؟! آیا تو آنچه
را آنها نمی بینند می بینی؟! یا کردار نیکی کرده ای که
آنها نکرده اند؟! یا تقوی گزیده ای از آنچه آنها پرهیز
نکرده اند؟! یا از مکر خدا ایمن شده ای و حال آنکه

(لَا يَأْمُرُكَ اللَّهُ إِلَّا الْخَيْرَ) از «مکر خدا» جز زیان
 کاران ایمن نمی باشند) و در کار خود اندیشه کن برای
 روزیکه (يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا
 مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا

روح الامین و ملک که صف بندند و جز کسی که
 خدای رحمان بآواز اجازه دهد و سخن درست بگوید
 تکلم نمیکنند)

و قدر خویشتن را بسنج آیا در زمره اجازه داران
 هستی یا از کسانی هستی؟! که گویند. (اِخْسُوا
 وَلَا تَكَلِّمُوا - ای سگان دهان بندید و سخن نگوئید)
 سپس در آنچه خدای جل جلاله برای عمل اندکی
 (که بجای آوردن یکصد رکعت نماز باشد) تفکر
 نمای و بین آیا شخص خردمند را در این کار مسامحه ای
 هست و بنفس بدعت خود خطاب کن و بگو کجائی ای
 کسی که مدعی ایمان بمواعید خدای جل جلاله میباشی؟!
 تا از این سوداگری و این منافع بزرگ گران بها بهره
 برگیری؟! آیا مورد دنیا و متاع دنیا و مافیها را در برابر

آن بهائی فرض می کنی؟! - و درپیش خود کاخی از
 کاخهای بهشتی که بتو در این شب برای تسبیحی وعده
 داده اند بسنج و بنگر آیا بهای آنرا میدانی؟! - سپس
 باز يك شو و در ترازوی «خرد خویش» «آن نگاهی»
 که خدا به بنده خود می نماید میزان کن آیا اندازه
 کرامت آنرا کسی می داند پس از آن بحالت خویش
 باز آی و در حرص و آزدنیا بنگر که از حسرت هدر
 دادن متاعهای نفیس فانی حقیر دنیائی که در جنب
 متاع آخرت بسی کوچکتراست چگونه خواهی بود؟!
 و تأمل نما که آیا علت زهد خود را نسبت بآخرت و
 رغبت خود را نسبت بدنیا جز ضعف ایمان بعالم غیب
 و متعلقات آن خواهی یافت پس اگر چنین است برای
 خود (واویلا) بگو بدان که تو «بخدا و ملائکه و کتب
 و رسل او و روز واپسین» ایمان نیاورده ای و تو (پس
 از این) در گمراهی بعید و زیانکاری آشکاری می باشی
 و برای آتشی که خداوند برای کافران بخدای عزیز
 حمید وعده داده است خود را مستعد ساز زیرا این

ایمان ضعیف هم بسببی ضعیف و ترسی خفیف از گفت
خواهد رفت بخصوص در موقعی که اغتشاش حواس در
مرض مرگ ترافرا گیرد و چون ایمان مستقر و راسخ
نباشد بایمان عاریه مستودعی اطمینان نباشد و این ایمان
(در حال سختی مرگ) بکفر مبدل گردد، پس از این
عافیتی که داری برای هنگام بلا و از این صحتی که
داری برای روز بیماری تجهیزی نمای و در روز گار
مهلت فرصت را غنیمت شمار پیش از اینکه فرشتگان
خدائی در رسند و یکساعت تأخیر بخواهی و پاسخ رد
بشنوی و بیک لحظه مهلت راضی گردی و بآن دست
نیابی پس باین اسباب قوی متمسک شو و از وسائل
موجود موجه بمحکمتر آن چنگ بزن و در این
اوقات شریفه مانند کسی که دچار غرقاب است خدای
را بخوان و بوسیله اولیاء و دوستان خدا باو متوسل
شو و بین که بر خوانهای گسترده در این شب از کدام
«در» باید داخل گردی و نام درهای گشوده بگوش
رسد.

آیا از درب رحمت و رضوان وارد می شوی؟!
 یا از باب مغفرت و توبه داخل می گردی؟! یا از باب فضل
 و احسان یا از درب نعمت وجود وارد خواهی شد چه هر
 دری از درها را اهلی است و اهل آن کسی است که از صفت
 این درب بقدری که ممکنش باشد او را بهره ای باشد
 و اما بهره تو از باب رحمت آن است که ببندگان
 غافل خدا ترحم کنی و آنها را بوسیله پند و خیر خواهی
 (بطریق لطف نه بصورت عنف) از آنها غفلت را دور سازی
 و بخدا و ندم ربو تش گردانی و بسوی گناهکاران بچشم
 رحمت بنگری نه بچشم آزار و هر معصیتی که در عالم
 جریان می یابد مانند معصیت خودت برای خویشتن
 بشناسی و از کوشش در ازاله آن از نظر رحمت بآن گناه کار
 بقدر توانائی خودت دریغ نمائی تا او در معرض سخط
 خدای واقع نشود و مستحق منع از جوار رحمت حق تعالی
 نگردد و همچنین باندازه طاقت خود نیازمندان را
 بحالت دست تنگی نگذاری و سد باب حاجت آنان را
 بنمائنی و فقیری را در همسایگی خود رها نکنی مگر اینکه

آنچه بعهده داری در دفع بینوائی اوقیام نمائی و چاره‌ای
 از راه «مال و جاه» برای دفع فقر و بیندیشی و اگر از تمام
 این امور عاجز باشی درباره آنها بدعاء بکوشی و از جهت
 ابتلای او اظهار حزن و اندوه نمائی. و بهره از رضوان
 این باشد که برضای پروردگارت راضی باشی و رضای
 او را بخواهی چرا که این دو ملازم یکدیگر اند و از
 خلق خدای بکم و آسان راضی باشی و نسبت بآنها خشن
 و تند خو نباشی. و بهره‌ات از باب مغفرت این باشد که
 باندازه معصیت خودت با شروط استغفار طلب مغفرت
 کنی باندازه «بدی و ستم و تجاوز و جفائی» که در حق
 مردم روا داشته‌ای از آنها یوزش و معذرت بخواهی و
 عذر کسی که از تو یوزش می‌خواهد بپذیری. و بهره تو
 از «باب توبه» این باشد که بگناه و مکر و بدی که بخلق
 و خالق نموده‌ای باز گشت نمائی و بهره‌اندازه بتوانی در
 درتدارك آن بکوشی. و بهره تو از «باب فضل» این باشد
 که در حقوق خدائی بقدر واجب راضی نشوی و در حق
 مردم تنها بعدل و مساوات اکتفا نکنی بلکه بکوشی

که زیادتى و فضل از جانب تو باشد از جمله درمقام
تجیت تنها بر دمانند آن خشنود نباشی بلکه باحسن و
خوبتر از آن به تجیت پردازى۔ و بهره نواز باب «احسان»
این باشد که خدا را چنان پرستش کنی که گوئی او را
می بینی و اگر او را نمینی او تو را ببیند و بهر کس
بتوبدى کرده باو نیکی نمائی و از کسی که بتوستم کرده
از او در گذری و از کسی که از تو بریده است باو پیوندی
و بهره نواز باب «جود» این باشد که خود را بتمام در راه
حق بدهی زیرا اوس را وار باین می باشد و فوائد خود را
برای مردم زیاد کنی نه از راه غرضی که از آنها بتو
برسد.

این ابواب بطور عموم و بخصوص در این شب
گشوده است بنگر که از کدام «در» برپرورد گاد خود
وارد میشوی و بقدر فضیلت آن باب و باندازه بهره ای
که خواهانی مکرّم گردی و در تحصیل این حقایق بیشتر
از آنچه در تکثیر صورت عبادات می کوشی بکوش زیرا
يك رکعت نماز بنده ای که خود را باین صفات تجلّی

داده نور او را بر هزار رکعت نماز بلکه بیشتر فزونی خواهد داد و از کسی که متصف بآن صفات نباشد فزونی خواهد داشت چه آن کسی که مثلاً متصف بصفه فضل است آیامی بیند که خدای متفضل منان با آنکه و اهب الفضل است با او معامله بعدل خواهد کرد؟ حاشا که خدای چنین باشد بلکه با او معامله بفضلی کند و کسی که خدا با او بفضل خود معامله کند اندک او را به بسیار سپاس میگذارد و بدون حساب با او چند برابر میدهد و سئیات او را بچندین برابر حسنات مبدل میسازد.

و از مهمات این شب سجده هائی است که بادعا - های مخصوص باید گذارده شود و در پاره ای از آنها اشاره بمراتب سه گانه انسان است در آنجا که می گوید:

(سَجْدَاكَ سَوَادِي وَ خِيَالِي وَ بَيَاضِي) و این

جمله نصی است برای اشعار بعالم محسوس او که مرکب ازماده و مقدار است و عالم مثال او که مرکب از صورت

و روح او است. و عالم حقیقی یعنی حقیقت نفس او که بآن انسان گشته و آن عالمی است که نه صورت در آن است و نه ماده و آن حقیقت عالم لطیفه ربانیّه او میباشد که هر کسی آنرا بشناسد پروردگار خود را شناخته است یعنی معرفت آن وسیله معرفت ربّ متعال است.

و باز از مهمات این شب تقرب بامام حجّت عصر و ولی امر ناموس اکبر صاحب غیبت الهیّه و دعوت نبویّه وارث انبیاء و خلیفه خلفاء و خانم اوصیاء مظهر عدل الله الاعظم، افزاینده پرچم هدایت و برهم زننده بساط سرکشان و منکران حق و حقیقت، و بیچاره کننده اهل عناد و ضلالت و الحاد و محو کننده آثار انحراف و هوا پرستی و گرد آورنده سخنها بر تقوی و رشته پیوند بین اهل آسمان و زمین حجّت کبرای خدائی و آیت عظمای نصرت عاجل، فیروزی نزدیک کبریائی، ادب کننده جهانیان، و سلطان اعظم و مولای گرامی، آقای ما و پیشوای ما و پناهگاه ما و نگهبان و سرپرست ما مهدی قائم ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء است.

بوسیله زیارت و مناجات و عرض اشتیاق و بث
 شکوی و دعاء و نماز و ابراز دلسوزی از درد فراق و
 سپاسگذاری از نعمات و هدیه نمودن قربات و بذل
 روح و فدا کردن جان و توسل و تملق و اعتصام و تظلم
 و استغاثه و انتصار و استفاضه و طلب شفاعت در آنچه
 از سعادات از اوفوت گشته و از ظهور او و سلطنت او
 بتاخیر افتاده تفکر کند و بغیر او بنمگرد که چگونه
 در کشور او دست یافته اند. و حق سلطنت او را غصب
 نموده اند و بر دوستان او بدون حق فرمانروائی کرده دور
 از عدالت آنها را بسوی هوای خویش سوق میدهند و از
 تمامی اینها اظهار درد کند و از آنچه در آن واقع شده
 شکوه بسوی خدا برد و او را از ته قلب بخواند و
 نزدیکی فرج او را استدعا نماید و شب و روز مایل باشد
 که خدای بر او زیارت جمال آنحضرت و کمال طاعت او
 و رسیدن برضای او و کامیابی بهدایت آن بزرگوار
 بر او منت گذارد و در همه حوادث وجود او و ظهور او
 و تصرف او و سلطنت او را بیاد آورد و در این کیفیت حال

او مانند کسی باشد که پیش از ولادت خود پدرش از او غایب گشته و او را ندیده است و متوقع آمدن او و متولی کشتن در امور او باشد همچنانکه برای من برادری بود که پس از پدرم تولد یافته و پس از آنکه بشعور رسید شنید که پدرش مرده است او را میخواند و انتظار حیوة او را داشت و در هر کاری چه كوچك و چه بزرگ آمدن او را بیاد می آورد که میآید و چنین و چنان خواهد کرد پس پدر تو نباید از امام در نزدت عزیزتر باشد با آنکه او پدر روحانی حقیقی تو است و علت ایجاد روح و جسم تست و نعمات تو تمامی از او است و جانشین پروردگار تست و خلاصه آنکه بایستی از حرکات تو و افعال تو و گفتار تو چنین ظاهر شود که تو امام خود را گم کرده ای و منتظر ظهور او و متوقع وصال او می باشی و از حق و فناء زمان غیبت او آثاری از تو بروز کند که مصدق ادعای تعلق تو با او باشد چرا که مردمان نيك سرشت در غیبت دوست و فائمی آشکار می کنند که در حضور او نمی نمایند و نبایستی در تمنای ظهور او

و زیارت او مقصودی جز خود او ترا باشد زیرا زیارت او نزدیک شدن با و خود مقصد اعلی و مقصد المقاصد است . و معرقت او و قرب او در صفای او غایب الغایات و نهایت آلا مال است .

و نیز از مهمات این شب آنست که دعائی را که اولش (اللهم بحق لیلتنا و مولودها) میباشد بخوانی و همچنین از مهمات اعمال این شب زیارت حسین علیه السلام و حضور در برابر مرقد شریف او است چه در اخبار تحریرصا کید باین کار وارد گردیده است و بایستی بزیارت وارده مخصوصه این شب آنحضرت را زیارت نمائی - و از اعمال مخصوصه این شب دعای کمیل علیه الرحمه است که باتاسی بامیر المؤمنین علیه السلام آنرا در سجده بخوانی چنانکه در اقبال از شیخ «ره» روایت گردیده است که کمیل «ره» دید امیر المؤمنین علیه السلام در شب نیمه شعبان آنرا در سجده می خوانده است و گوید که در روایت دیگری یافتم که عبارتش این بوده که کمیل بن زیاد گفت بامولایم امیر المؤمنین علیه السلام

در مسجد بصره نشسته بودم و در خدمت او جماعتی از اصحابش بودند و یکی از آنها عرض کرد معنای فرمایش خدای تعالی که گوید:

(فِيهَا يَفْرُقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) چیست؟ آنحضرت

فرموده است شب نیمه شعبان است بآن کسیکه جانم بدست او است بنده‌ای از بندگان خدا نیست مگر اینکه آنچه از نیک و بد بر او جاری میشود در شب نیمه شعبان تا آخر سال در مثل چنین شبی برای او تقسیم میگردد و هیچ بنده‌ای آنشب را احیاء نمیدارد و دعای خضر علیه السلام را بخواند مگر اینکه دعای او مستجاب گردد چون آنحضرت بمنزل باز گشت و من شبانه بخدتمتش رفتم درب را کوبیدم فرمود ای کمیل ترا چه مطلبی است عرض کردم یا امیر المؤمنین مطلبم دعای خضر علیه السلام است فرمود ای کمیل بنشین و چون این دعا را از بر نمودی در هر شب جمعه یا در ماهی یکمرتبه یا در سالی یکمرتبه در عمر خودت یکمرتبه آنرا بخوان خداوند از تو چاره سازی فرماید و یاریت کند و روزیت

دهد و هر گز مغفرت خود را از تو باز ندارد ای کمیل
طول مدت رفاقت تو با ما واجب شد که خواهش ترا
انجام دهیم .

سپس فرمود بنویس (اللهم اِنِّی اسئَلُکَ بِرَحْمَتِکَ

التَّی وَ سَمِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ الْخ)

با آنچه گذشت بر ممالک است که این دعا را
سر سری و از دل بی فکر نخواند تا بداند که چه میگوید
و با آنچه مناسب نیست و موافق حال حاضر او نباشد سخن
نراند و در زمانی که می گوید.

(وَهَبْنِیْ یَا اِلٰهَیْ وَ سَیِّدِیْ وَ مَوْلَایْ وَ رَبِّیْ صَبْرْتُ
عَلٰی عَذَابِکَ فَکَیْفَ اصْبِرُ عَلٰی فِرَاقِکَ) جدی باشد
و درد عوی خود را استگو باشد و دوری از پروردگارش
برای اوسخت تر از عذاب جهنم باشد و راضی نشود که
با خدای دانای باسرار و راز درون ها در چنین حالتی
بدروغ پیردازد چه اگر چنین باشد بسلطنت خدای
عظیم اهانت نموده است و بر صادق در این دعوی آنست

که معنی وصال خدا را اولو بطور اجمال لامحاله بداند تابداند که مفارقت از این نعمت و بهجت بر او از عذاب خدائی سخت تر است و نیز بر او است که در حقایق آنچه از خدائی خواهد در دعا و مناجاتش تفکر کند و دعا و مناجاتش مانند کسی نباشد که لفظ را بخواند و معنی آن را نداند و در گفتار خود در آخر دعا که گوید: (وَاجْتَمِعْ فِي جِوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ) غافل نباشد و بداند آنکس که در مناجات خود از آنچه می خواند و می بخواند غافل و فراموشکار باشد در خطری بزرگ است.

و از کارهای مهم این شب زیارت حسین علیه السلام در مرقد شریف آن بزرگوار است و برای زائران نماز و عمل مخصوصی است که در کتاب اقبال و غیر آن برای آنجا و جاهای دوردست روایت گردیده است. و در فضیلت زیارت آنحضرت امر بزرگی وارد گردیده و باین تعلیل شده که زائر او بمنزله کسی است که خدا را در عرش او زیارت نموده است.

و بنده مراقب راست که در این عبارت اعتبارات
فاخره‌ای را معتبر شمارد از آن جمله عبرت بگیرد که
برای حسین علیه السلام جلالتی از ثواب خدائی است باین
درجه که زیارت را در مرقد او پس از قتلش بحدی قرار
داده که خدایا در عرش او زیارت کرده باشد و این
خود امر بزرگی است که عقول عامه ناس طاق درک
آنها ندارد و نیز از عظمت زیارت او آنکه سید جلیل
و عالم نبیل سید مهدی ملقب به بحر العلوم حکایت
می کند نزد شیخ کبیر عارف شیخ حسین (معروف به
نجف) آمد و از او از مشکلاتی که داشت از جمله در
ثوابهای متعلق بزیارت حسین علیه السلام و گریه کننده بر او
و امثال آن که در اخبار وارد شده سؤال نمود و پرسید
که این امور بزرگ با این اعمال جزئیة کوچک
چگونه درست آید.

شیخ در پاسخ فرمود که حسین علیه السلام با تمام شئون
که دارد بنده خدا و مخلوقی ممکن است و بیا آنکه
بنده و ممکن است در محبت خدا و رضای او آنچه مال

و جاه و آبرو و برادران و فرزندان كوچك و بزرگ و روح و حتی بدن خود را پس از قتل از دست داده و باین وصف اگر خدای کریم جواد نیز آنچه دارد برای حسین علیه السلام عطا فرماید چرا مازید بشماریم و سید «ره» باین جواب خشنود شده و قانع گشت - و نیز بایستی آنچه در قضا و تقدیر خدائی در شهادت حسین علیه السلام علاوه بر ثوابها و درجات بزرگی که باو بخشیده بحکمتهائی که در آنهاست معرفت پیدا کند و بداند که آن سبب نجات امت مرحومه و کفاره گناهان و وسیله کامیابی آنها بدرجات عالیه و سبب نزدیکی برای شناسائی امامشان میباشد و از جمله آنکه بدانند از ثوابهای جلیله و مقامات عالیه ای که برای اولیاء خدا مهیا گردیده است زیارت خدای تعالی است پس باید مشتاق بآن شود و برای تحصیل آن اهتمام کند شوق باو شدید گردد تا در دعای خود که گوید:

(هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى

فِرَاقِكَ) راستگو باشد.

باز هم از مهمات اعمال این شب آنکه بآنچه از سجده های رسول خدا ﷺ روایت گردیده سجده کند و آنچه آنحضرت در سجده می خوانده از صمیم قلب بخواند و از قصد معانی آن در غفلت نباشد و در قصد خود دروغگو نباشد.

و باز از مهمات آنکه در نماز شب دعاهایی که در کتاب اقبال وارد گردیده بخواند و از دعائی که در وتر و بعد از آن روایت شده غفلت نکند چه آن دعائی است جلیل و چون آخر شب شود اندکی برای محاسبه عمل آن شب بنشینند و بگمان من اگر از روی علم عمل خود را حساب کرده و در حساب خویش دچار اشتباهی نگردیده باشد و بهره با استعانت بهدایت خدای تعالی اگر نفس خود را در آن شب در خواب فرض کند از همه بیشتر از عمل خود استفسار کند زیرا از آفات عمل جز مخلصون سالم نمی مانند و مخلصان هم در خطری عظیم اند پس از آن اگر فرضاً بسلامت عمل خود مطمئن شود اعمال خود را تقویم و ارزیابی کند و با

کوچکترین نعمت‌های خدائی برابر نماید و ببیند که او در میزان عدل ادای شکر خدائیرا با اعمال خود نتوانسته است و اگر ببیند اعمالش از آفات و تقصیر خالی نیستند در مقام معالجه بر آید و باستان صاحب آن شب توسل جوید و بر او سلام فرستد و بگوید :

(ای کسی که ترا خداوند از بین بندگانش برگزید و ترا حامی و نگهبان آنها قرار داده ترا بحق این برگزیدگی سوگند میدهم که بیدی حال من نظری فرمائی و با چشم مرحمت مرا بنگری و نباتوانی و نادانی و بینوائی و بی چیزی و دست تنگی و گرفتاری من ترحم نمائی و از خدای جل جلاله بخواهی که با من بفضل و کرم و عفو خود معامله فرماید و بدیهای اعمال مرا بچندین برابر از نیکیها تبدیل نماید و از خدای تمنا کنی که مرا بقبول و رضا گرامی دارد و در این شب مرا در دعا و شفاعت خویش و در زمره شیعه خود داخل سازی و از خدای خیر و ثواب و هدایت و ارشاد و تأیید و تشدید و توفیق مرا خواهان شوی و تمام

خیر دین و دنیا و آخرت مرا از درگاه پروردگار مسئلت
 نمائی چرا که تو مولای کریمی و کرامت را دوست
 داری و از جانب خدای مأمور در پناه دادن بندگانی و
 مرا در پناهگاه خود قرار دهی و تکمیل پذیرائی خود
 را در پناه دادن من ظاهر فرمائی و از خداوند معرفت
 و محبت و حرمت و خشنودی او را درخواست فرمائی تا
 مرا در دنیا و آخرت بشما ملحق سازد و از شیعیان
 نزدیک و دوستان پیشقدم شما قرار دهد چه او بر این کار
 قادر و مسلط است و درود خدای بر شما باد (ما شاء الله
 لا قوة الا بالله)

سپس اگر بخواهد شب را با سجود بپایان
 برساند و درود بر محمد و آل او بفرستد. باز هم از موافق
 شریفه از منازل شعبان برای سالک بسوی خدای
 جد خلاله آخرین جمعه شعبان است که در عیون
 اخبار الرضا علیه السلام با سند خویش از عبدالسلام بن صالح
 الهروی روایت نموده که گفت وارد شدم بر ابا الحسن
 علی بن موسی الرضا علیه السلام در آخرین جمعه از شعبان

بمن فرمود: ای ابوالصلت بیشتر از شعبان گذشت و این آخرین جمعه آن است در این باقی مانده ماه تقصیرهای گذشته اثر اندازك میکند و بر آنچه بکارت می آید اقبال نما و بسیار در دعا و استغفار و تلاوت قرآن بکوش و از گناهان خویش بسوی خدا توبه میکن تا ماه رمضان که فرا میرسد تو برای خدای غر و جل مخلص باشی۔ امانتی که بر گردن داری ادا ساز۔ هر کینه ای در قلب ترا از برادر مؤمن خود باشد آنرا برابر انداز و هر گناهی بر تو مانده که مرتکب آن شده باشی آنرا از دل ریشه کن ساز و از خدای پیر هیز و در آشکارا و پنهان بر او توکل نمای چه خود او فرمود (و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدراً یعنی آنکس که بر خدای توکل کند خدای او را بس است چه خدا امر خود را با انجام رساننده است و برای هر چیز اندازه ای قرار داده است) .

و در مابقی این ماه زیاد بخوان (اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ غَفَرْتَ لَنَا فِي مَاضِي مِنْ شَعْبَانَ فَاغْفِرْ لَنَا فِي مَبْقَى مِنْهُ)

زیرا خدای تعالی در این ماه با احترام ماه رمضان گردنهایی را از آتش جهنم آزاد می‌سازد) پایان حدیث مؤلف گوید: در آنچه از آنحضرت علیه السلام در این حدیث افزوده شده است در این مقام و هر مقامی مانند آن تبلیغی برای اهل آن است پس آنرا بخاطر بسیار و غنیمت شمار و در امثال این مقام بآن عمل نمای.

و اما در روزه سه روز آخر ماه شعبان برای کسی که تمام آنرا روزه نداشته فضیلتی است که برای مراقب سزاوار نیست آنرا رها کند چه صدوق (ره) از صادق علیه السلام روایت نموده است که هر کس سه روزه آخر شعبان را روزه بگیرد و بمه ماه رمضان متصل کند خداوند روزه دو ماه پی در پی را برای او مینویسد و مراقبات او آخر هر ماه برای اصلاح کردن آنچه در تمام ماه از دست داده است غیر از آنچه ذکر کردیم چنان است که در هر ماه اشاره کرده ایم سپس از جمله مهمات آنست که در شب آخر شعبان برای ماه رمضان دعائی است که در اقبال برای آن شب یا شب اول ماه رمضان روایت شده است.

فصل نهم
در مراقبت
ماه رمضان المبارک

ماه مبارك رمضان

در جعفریات از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: نگوئید (رمضان) زیرا شما نمیدانید که رمضان چیست؟! و هر کس چنین گوید: باید تصدق بدهد و بکفاره آن روزه بگیرد و لکن بگوئید ماه رمضان همچنان که خدایتعالی فرمود «شهر رمضان».

و از مهمات سالک در امر این ماه عظیم شناختن حق آنست و اینکه این شهر منزلی است که خداوند روندگان کوی خود را بمهمانی بسوی خود دعوت فرموده است و آن ماه مهمانخانه خداست و هم اینکه معنی روزه و مناسبت آنرا بامعنی مهمانی خدا بداند و هم اینکه در تحصیل وجوه اخلاص در حرکات و سکنات خود بروفق رضای صاحب خانه کوشا گردد.

مقدمه در گرسنگی

گرسنگی زابر ای سالک فوایدی است در تکمیل نفس و معرفت پروردگار که از شمار بیرون است و در

فضایل آن در اخبار چیزهای بزرگی ذکر شده است که اشاره بآنها اولایمفایده نیست و سپس کشف از علّت آن و اشاره بحکمت آن است.

از پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مروی است که فرمود: جانهای خویشان را بوسیله گرسنگی و تشنگی بمجاهده وادارید زیرا اجر در اینکار مانند اجر جهاد کننده در راه خداست همانا عملی در نزد خدامحبوبتر از گرسنگی و تشنگی نیست.

و نیز فرمود: «در روز قیامت منزلات آنکس از شما در نزد خدا بیشتر است که گرسنگی از طولانی تر و درباره خداوند سبحانه زیادتر تفکر کرده باشد.»

و نیز با سامه فرمود: «اگر بتوانی وقتی ملک الموت (برای قبض روح تو) بیاید شکمت گرسنه و جگر تشنه باشد اینکار را بکن زیرا باینکار شرف منازل را ادراک می کنی و بورود روح تو فرشتگان حاضرند می شوند و خداوند جبار بر تو درود می فرستد.» و نیز فرمود: «تلهای خود را گرسنه و بدنهای خود را

برهنه بدارید شاید دل‌های شما خدای عزوجل را
ببیند.»

و در حدیث معراج است که خداوند فرمود:
«یا احمد صلی الله علیه و آله آیا میدانی که میراث روزه چیست؟
عرض کرد: نه؟ فرمود: میراث روزه کم خوراکی
و کم گوئی است سپس فرمود: سکوت مورث حکمت
میشود و حکمت مورث معرفت و معرفت مورث یقین
است و چون بنده بمرتبه یقین برسد با کی ندارد که
چگونه براومی گذرد؟ بسختی یا آسانی؟! برای او
متفاوت نیست و این مقام صاحبان «رضا»ست و هر کس
برضای من عمل کند سه خصلت ملازم حال او خواهد
بود: شکری که آلوده بجهل و نادانی نباشد

و نگری که فراموشی در آن راه نیابد.

و دوستی که محبت مخلوقات را بر محبت من
تر جیح میدارد و چون مرا دوست داشت من هم او را دوست
خواهم داشت و خلق خودم را بمحبت او خواهم گماشت
و چشم و دل او را بجلال و عظمت خود گشاده خواهم

ساخت و از او علم خاصه خلق را مخفی نخواهم داشت
 و در تاریکی های شب و روشنائی روز با او مناجات خواهم
 نمود تا اینکه گفتار او با سایر خلق منقطع گردد و
 مجالست او با آنها بریده شود و سخن خودم و کلام
 فرشتگانم را بگوش او میرسانم و میشنوانم و راز خودم
 را که از خلق خودم پنهان داشتم بر او فاش می سازم
 تا آنجا که فرمود: البته عقل او را غرق در معرفت خود
 خواهم ساخت و خود در مقام عقل اوجا خواهم گرفت
 سپس مرگ و سکرات مرگ و حرارت و فزع مرگ
 را بر او سبک و آسان خواهم ساخت تا آنکه رو به بهشت
 رانده شود و چون عزرائیل بر او فرو آید باو گوید
 آفرین بر تو - خوشا بحال تو - باز خوشا بحال تو - همانا
 خداوند بتمو مشتاق است - تا آنکه گوید - خداوند
 باومی فرماید: این بهشت من است در آن آرام بگیری و
 این جوار و همسایگی من است در آن منزل بگزین
 و روح در پاسخ عرض کند.

ای معبود من! خویشتن را بمن شناساندی و من

بشناسائی تواز تمام خلق توبی نیاز شدم - بعزت و جلال
تو سو گند اگر خشنودی تو در این باشد که مرا قطعه
قطعه کنند و بسخت ترین صورتی که مردم را با آن
می کشند مرا (هفتاد بار) بکشند رضای تو در نزد من
محبوبتر است .

تا آنجا که فرمود: خدای عز و جل هم فرماید:
(بعزت و جلال خودم سو گند) بین خودم و بین تو در هیچ
وقتی از اوقات مانع و حاجبی قرار نخواهم داد تا تو هر
وقت بخواهی بر من آئی و همین قسم است رفتار من با
دوستانم ...»

من گویم: در این اخبار اشاره و تصریحی به
حکمت گرسنگی و فضیلت آن است و اگر بیانی
مشروحتر از این بخواهی در آنچه علماء اخلاق از
خواص و فواید آن بیان کرده اند نظر کن چه آنها
برای گرسنگی فواید عظیمه ای ذکر نموده اند که
از جمله آنها صفای دل است زیرا «سیری» بخار را در دماغ
زیاد میکند و شبه مستی عارض او میشود و دل بسبب

آن از جریان در افکار و از سرعت انتقال گرانی و سنگینی می یابد و باعث کوری قلب می گردد و گرسنگی بخلاف آن سبب صفای قلب و رقت آن میشود و دل را برای دوام فکری که موصل بمعرفت باشد مهیا می سازد و برای آن نوری محسوس ظاهر می گردد و از رسول خدا ﷺ روایت شده است که: « کسیکه شکم را گرسنه بدارد فکرت او عظمت مییابد. »

و از جمله فواید آن که شنیده ام زبونی و انکسار و زوال تندروی و فرح زیاد است که آن خود مبدء سرکشی است و چون نفس خوار و زبون شود در برابر پروردگارش آرام و خاشع گردد.

و از جمله شکستن سورت شهوات و قوائی است که مورث گناهان کبیره مهلک است چه منشأ بیشتر از گناهان کبیره شهوت کلام و شهوت فرج است و شکستن این شهوت سبب نجات از مهلکات است. و از جمله فواید جوع رفع خواب است که

خواب ضایع کننده عمری است که سرمایه تجارت آخرت آدمی است.

و گرسنگی سبب دوام بیداری است که آن بذل هر خیر و کومک برای تهجد و شب زنده داری است که باعث رسیدن بمقام محمود است (۱)

و از جمله فواید آن میسر گشتن تمام عبادات است که کمترین علت آن کمی احتیاج بتخلیه و تحصیل خوراک و کمی ابتلا بامراض مختلفه است زیرا (معدده خانه امراض و پرهیز و کم خوردن سرآمد همه داروهاست) (۲) و تمام اینها محتاج الیه انسان و عوارض دنیوی از مال و جاه آن است که هلاکت هلاک شدگان از آنهاست.

و از جمله تمکن برای بذل مال و اطعام مساکین

- ۱- سوره اسراء آیه ۷۹ قرآن کریم (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً عَسَىٰ رَبُّكَ أَن يَبْعَثَكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا)
- ۲- الْمَعْدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَالْحِمِيَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ.

وصله ارحام و انواع نیکی و زیارت بیت الله و اما کن
متبر گه و خلاصه تمام عبادات مالی است.

من گویم: اینها فوایدی است که عقول بشر
بمفصیل آنها احاطه پیدا نمی کنند و یثرفایده نخستین
زیرا فکر در اعمال بمنزله نتیجه و غیر فکر بمنزله
مقدمات است.

و تفکر عبارت از نفس «سیر» و غیر از آن مقدمات
و معدّات برای «سیر» است و بهمین جهت در باب فکر
روایت شده است (که ساعتی تفکر بهتر از عبادت هفتاد
سال است) (۱)

و چون این مقدمه برای شما آماده گشت فواید
بزرگی برای شما نتیجه بخش خواهد بود از جمله:
آنکه بعلم قطعی بدانی که چرا خداوند گرسنگی
را برای پذیرائی میهمان خود اختیار کرده است.
برای آنکه نعمتی بهتر و بالاتر از نعمت معرفت و قرب
و لقاء نیست و گرسنگی از نزدیکترین اسباب آنهاست

۱- تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً

و بدانی که روزه تکلیف نیست بلکه تشریفی است که موجب شکرانه تست و ببینی که در واجب ساختن آن منتی از حق تعالی بر تست و امکانت ندای خدایتعالی را در آیه صوم از کتاب خداشناسی و چون بدانی که آن نداء نسبت بتو و دعوت تست بدار وصال از آن لذت ببری و بدانی که حکمت در تشریع روزه کم خوردن و ضعیف ساختن قوای بدن است نه آنچه را که در روزه متروک داشته ای در شب بخوری بلکه افزونتر:

و از جمله آنکه چون شرافت مقصود از روزه را دانستی بر تست که در تصحیح و اخلاص در آن کوشش کنی تا فواید آن برای تو مسلم گردد.

و از جمله آنکه چون مراد از قرار دادن روزه و جوب آن را دانستی آنچه را که اسباب تکدیر و ضایع ساختن آن است خواهی دانست و میدانی که معنای آنچه درباره آن وارد شده چیست که روزه فقط امساك از خوردنی و آشامیدنی نیست و چون روزه گرفتی

بایستی گوشت و چشمت و زبانت نیز روزه باشد و در بعضی اخبار آمده است که حتی پوست بدن و مویت نیز باید روزه باشد.

واز جمله آنکه برای این عمل شایسته نیست که فقط نیت برای دفع عقاب خدائی باشد و نیز سزاوار نیست که برای جلب ثواب و دخول در بهشت نعیم باشد هر چند بآن حاصل میگردد بلکه حق نیت این است که روزه باعث نزدیکی بخدا و موصل بقرب و جوار و رضای اوست و جعل این عمل برای این شده است که آدمی را از صفات شیطانیه دور و بصفات روحانیین نزدیک سازد و چون اینرا دانستی با کمی تفرط خواهی دانست که هر چه ترا از احوال و افعال و اقوال دور کنند از مراتب حضور باشد آن مخالف مراد مولای تو (از تشریف تو باین دعوت و ضیافت) است و نباید خشنود باشی که در دار الضیافه این پادشاه منعم جلیل که ترا باین تقرب و تشریف مشرف ساخته است و بسرائر تو و خطرات قلب تو عالم است از او غافل باشی

(و حال آنکه او مراقب تست) و از او اعراض کنی (و حال آنکه او رو بتو دارد) و بجای تو سو گند که اینکار در حکومت عقل از قبایح عظیمه است که عاقل بآن رضا نمیدهد بار فیش چنین معامله ای کند تا چه رسد بخالق منعم خود و لکن از کمال رفق و فضل خداست که بسبب مانند این غفلتها ما را محروم نمیسازد و با بندگانش مسامحه می فرماید و خارج از وسع بآنها تکلیف نمینماید ولی بندگان گرامی نیز با آقای خود در برابر هر حرام و واجبی معامله نمیکنند بلکه با او بمقتضای حق سیادت و آقائی او و عبودیت خود معامله می نمایند و آنچه از این کمتر باشد از معامله لئیمان و مردمان یست می شمارند و بالجمله در روزه خودشان بآنچه امام صادق علیه السلام سفارش فرموده است عمل میکنند آن اموری است.

از جمله این که حالت تو در حال روزهات این باشد که خود را مشرف بآخرت بینی و حالت حالت خضوع و خشوع و انکسار و خواری باشد و حالت حالت بنده

ترسان از مولایش و دلت پاک از عیوب و باطنت مبرای
 از حیل و مکر باشد و از آنچه غیر از خدا باشد بیزاری
 جوئی و در روزه خود ولایت خود را برای خدا خالص
 گردانی و از خدای قهار حقاً بیمناک باشی و جان و
 بدن خود را برای خدای عزوجل در ایام روزه ات بذل
 نمایی و دل خود را برای محبت و ذکر او فارغ گردانی
 و بدن خود را برای عمل با او امر او آنچه ترا بآن دعوت
 کرده است و غیر اینها از آنچه در باب آن توصیه شده
 است مهیا سازی و جواری خود را از محظورات و
 مخالفات و اثره زبان را حتی از مجادله و سوگند راست
 محفوظ داری .

سپس در آخر روایت فرمود :

اگر بآنچه برای تو بیان شد عمل کردی حقاً
 بآنچه برای روزه دار حق است عمل کردی و اگر
 از اینها کم گذاشتی از فضیلت روزه خود کم گذاشته‌ای
 و ثواب آن باندازه کم بود از آنچه چیزی است که بیان شد.
 من گویم : پس بآنچه در این وصایا از وظایف

روزه دار است نظر میکن و سپس در تأثیرات آن تأمل
نما و بدان که اگر کسی خود را مشرف بآخرت بیند
دل خود را از دنیا خارج سازد و جز بتهیه توشه آخرت
نپردازد و همچنین اگر قلبش خاضع شود و شکسته و
خوار گردد از فرح بغیر خدا دوری گزیند و میل بآن
ننماید و هر کس روح و بدنش برای خدا خوار و ذلیل
باشد و از هر چیزی سواى خدا بیزاری جوید روح و
قلب و بدن و تمامت او در ذک خدا و محبت خدا و عبادت
خدا غرقه شود و روزه او روزه مقربین باشد (خدا
بحق مقربانش ما را چنین روزه‌ای روزی گرداند هر چند
یکروز در عمر مان باشد).

بهر حال مراتب روزه سه نوع است یکی روزه
عوام یعنی همگان و آن ترك خوردنی و آشامیدنی و
زنان است بطوریکه فقهاء واجبات و محرمات آن را
مقرر داشته‌اند - دیگر روزه خواص یعنی ویرگان
و آن علاوه بر ترك آنچه گفته شد حفظ جوارح از
مخالفت‌های خدای جل جلاله است - سه دیگر روزه

خواص الخواص یعنی ویژه و یثر گان و آن متروک داشتن هر چیزی است که آدمیرا از خدای باز دارد خواه حلال باشد و خواه حرام و برای هر يك ازدو مرتبه اخير اقسام بسیاری است خصوصاً اولی که اقسام آن بسیار است و بشماره و آمار در نیاید .

مراتب اصحاب یمین از مؤمنین بلکه هر فردی از آنها را حدّ خاصی است که شبیه به حدّ رفیق او نیست و از اهل مراتب نیز کسانی هستند که عمل او قریب بعمل مافوق اوست و هر چند از او نباشد .

این بود آنچه از جهت آن بایستی روزه داشت و اما از جهت قصد داشتن یا روزه داران نیز به صنافی تقسیم میشود .

پاره ای از آنها قصد صحیحی بر روزه خود نکرده اند که کافی برای باطل نشدن عملشان باشد بلکه برای غیر خدا روزه داشته اند از اینکه از مردم ترسیده یا بعلت جلب نفعی از آنها روزه گرفته یا مجرد عادت معموله بین مسلمانان سبب روزه او بوده

است - و بعض دیگر روزه شان علاوه بر آن مشوب
 بترس از عقاب یا امید است - و بعض دیگر صرفاً قصدشان
 برای ترس از عقاب یا امید بشواب است و این دومی کم
 است و اغلب از این صنفند که در قصد خود دفع عقاب
 و جلب ثواب را اثر کت میدهند - و بعضی دیگر با این
 قصد تقرب بخداوند و ایجاب رضای خدا را دخالت
 میدهند - و بعضی دیگر قصدشان خالص در قرب و رضای
 خدا است .

میگویند : اولی چنان است که قصد پاره‌ای
 از کاملین از عبادت این باشد که خدای تعالی سزاوار
 عبادت است و عبادت آنها اساساً خالص از شایبه رغبت
 یا رهبت و حتی وصول ببلقay او و تقرب باو و موجب
 رضای او است و عمل از جهت رغبت در وصال را ناقص
 می‌شمارند و در تعبیرانی چنین عمل را دیده‌ام که تعبیر
 بعبادت نفس کرده‌اند .

من گویم : گمان نمی‌کنم نه پیمبری و نه ولایتی
 و نه ملک مقرب بی جمیع اعمال خود را از این شایبه خالص

کرده باشد و عملی را بقصد اینکه موصل برضاء خدا
 و قرب او و جوار او باشد عبادت نفس شمرده باشد چنانکه
 در کلمات بعض اهل معرفت افراط شده است بلی دور
 نیست و با کی نمیباشد که اولیاء خدا را در بعض حالات
 و تجلیاتشان حالتی باشد که عملی از او صادر شود فقط
 برای اینکه خدای تعالی اهل و سزاوار آن است و
 جهت قرب و رضا را فراموش کرده و در نظر نداشته باشد
 و لکن نمی گویم که این حالت علی الدوام برای فردی
 از انبیاء ممکن باشد چه رسد بغير آنها یا چنین کیفیتی
 واقع شده باشد و نمی گویم که این عمل افضل از
 عملی است که برای شوق وصول بجوار خدای تعالی
 بوده باشد چگونه چنین باشد و حال آنکه بالاتر از
 عبادت رسول خدا ﷺ و امیر المؤمنین علیهم السلام عبادتی
 نبوده است و اخبار مریه کاشف از اینست که پاره ای از
 اعمال ایشان یا اغلب آنها برای مجرد تحصیل رضای
 پروردگار تعالی و قرب او بلکه برای اجر و مزد بوده
 است و من گویم با کی نیست که خوف عقاب نیز در

بعض مواقع داخل در نیات و قصد ایشان بوده باشد چه کسیکه خوف خدا بحیثی بر او غلبه کند که از یاد جهنم غش نماید ممکن نیست یا متعسر و مشکل است که آن حال اصلاً در اعمال او تأثیری نداشته باشد و گمان من اینست که احوال انبیاء و اولیاء حتی سید آنها پیمبر ما ﷺ مختلف بوده است و سبب اختلاف آنهم اختلاف تجلیات اسماء الله تعالی برای آنان بر وفق حکمت خدای جل جلاله در تربیت و ترفیع درجات آنان و نزدیک ساختن ایشان بجوار خدایش بوده است و خدا متولی ریاضت دلهای آنان باین کار بوده است تا آنها را بسرحد کمال برساند - چنانکه در بعضی فقرات زیارت است که **مَوَالِیَّ لَكُمْ قُلُوبٌ تَوَلَّى اللَّهَ رِیَاضَتَهَا بِالْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ** - یعنی ای موالیان من برای شما دلهاست که خداوند متولی پرورش و ریاضت آنها بوسیله بیم و امید میباشد.

و گاهی خداوند بر آنها با اسماء جمالیه تجلی می فرماید و آنها بایروردگار خود استیغاسی یافته و

از او تمنی می دارند و بر دیگران منت می نهند و لذا
متصرف در ملک مالک و آقای خود میباشند .

و گاهی با سماء قهریه جلالیه تجلی می فرماید
و در اینحال آنها را می بینیم تضرع می کنند و استغفار
می نمایند و میگریزند و با او مناجات میکنند بمناجاتی
که اغلب آن طلب آمرزش و پناه خواهی و طلب نجات
از جهنم و آتش است و اختلاف احوال انبیاء چیزی
است که بر هر کس که کمترین ممارست باخبار آنان
داشته باشد پوشیده نیست - و برای ما حالانی از رسول
خدا ﷺ روایت شده است که در بعضی حالاتش
می فرماید:

« کَلِمَتِي يَا حَمِيرَ آء - اى عايشه بامن گفتگو

کن. » و معذلك انتظار وقت نماز را داشت و می فرمود:

« اَرْحَنِي يَا بِلَال - اى بلال مرا براحهت آور

یعنی (با نماز مرا از رنج دنیا راحهت کن) روح مرا شاد
کن. »

و در بعضی اوقات رنگ و حالتش هنگام نزول
و حی تغییر می نمود .

و در بعضی اوقات موقع وزیدن باد از نزول بلاء
میترسید و تمام اینها کشف از اختلاف احوال است و
آنگونه احوال جمع نمیشود با اینکه قصد عامل در تمام
حرکات و سکناش از جمیع جهات ممحض و خالص باشد
در اینکه خدای تعالی اهل و سزاوار عبادت و پرستش
است و در نیست از اینکه مراد قصد اهل بودن
خدای تعالی (در لسان عظماء از اهل علم) معنأ با قصد
قرب و رضای او جمع گردد و اگر قصد قرب حبیب
نیز بکنند برای اینست که اهلیت تقرب بسوی او دارد
نه بمنظور متنعّم شدن از عطاء و نعم او و نه فرار از عقاب
او است این یکی از معانی عمل است برای آنکه او
اهل و سزاوار پرستش است چنانکه کلام سید اولیاء
امیر المؤمنین علیه السلام مشعر بر این است در آنجا که
میفرماید:

« مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي »

جنتك بل وجدتك اهلا للعبادة فعبدتك - یعنی

من ترا از ترس آتش و از طمع در بهشتت پرستش
نمیکنم بلکه ترا اهل و سزاوار پرستش یافته‌ام و لذا
ترا پرستش میکنم.

و اینست که آنحضرت علیه السلام قصد اهل بودن
خدا را برای پرستش مقابل عبادت از ترس آتش و طمع
بهشت قرار داده است نه آنچه که موجب وصول برضا
و قرب اوست و بهر حال ما از خداوند جل جلاله خواهانیم
که بر ما منت بنهد و توفیق قصد قرب و رضای خود را
بما عطا فرماید و ما را بمعرفت مقصود از قرب او بلکه
تسلیم امکان اجمالی آن گرامی دارد آری - نمی بینید
که جماعتی از اجله اهل علم منکر تصور معنای قرب
باری تعالی هستند و میگویند: معنی قصد قرب همان قصد
امر خدا یا تعالی است و ما را دبر آن مخالف تنزیه حضرت
باری تعالی است (هر چند در این عقیده مصاب نباشند
و درست نرفته باشند) - سپس فراموش نشود که قول
ببطلان عبادت از جهت خوف عقاب یا طمع در بهشت

هر چند از بعض بزرگان صادر شده باشد صدور آن از غفلت است و وقوع امثال این غفلات و لغزش ها از اجله و اعیان (بنابر حکمت الهیه در ابتلای آنها با امثال آنها) بعید نیست و نیز اشتباه نشود که آنچه سید ما (قدس الله نفسه الزکیه) در کتاب اقبال بآن حکم کرده است باینکه : « هر کس خدا را بمجرد دفع عقاب پرستش کند از بندگان پست است » چنانکه خود آن بزرگوار تصریح نموده است نسبت بمنده ایست که اگر ترس عقاب نبود خدا را پرستش نمیکرد و چنانکه فرموده است این عمل مخالف صفات کریمه است بلکه مقصود سید جلیل (قده) آنستکه هر کس خدای جل جلاله را اهل خدمت نبیند چنین کس از لئام خلق و بندگان پست است حتی این اعتقاد همانا خاری دردیده ایمان و اسلام است .

و مخلصون علاوه بر مشغول نبودن بغير محبوب خودشان کمال جهد و کوشش در اعمال شاقه دارند و ریاضت بر نفس را مزید می نمایند و اگر دو عمل را

در فضل متساوی ببینند آنکه بر نفوس آنها سخت تر و مشقت آن بیشتر است اختیار میکنند این جماعتند که حقاً مقرب دربار حقند و خوشابجا لشان چنانکه صریحاً از امیر المؤمنین علیه السلام همین موضوع حکایت شده است.

و نیز روزه داران از جهت خوردنی و آشامیدنیشان باقسام و صنوفی تقسیم میشوند - پاره‌ای از آنها ماکل و مشربشان از حرام معلوم است و مثل این کسان در بعض وجوه مانند حمالی است که بارهای سنگین را بمنازل اشخاص میبرد و مزد را مالک طعام میگیرد و زرو و بال ظلم و غصب آن برای او می‌ماند یا مثل او مانند کسی است که سوار چهارپایان غصب شده‌ای شود و بخانه خدا بحج برود و باین چاروای مغصوبه طواف خانه خدا کند - و پاره‌ای از آنها طعام و شرابشان از مالهای شبهه است و آنهم بر دو قسم است قسمی آنکه این مال مشتبّه بحرام واقعی در ظاهر برای او حلال شده است - و قسم دیگر آنکه ولو بظاهر هم حلال نشده است .

حکم اولی ملحق بکسی میشود که مأکولش از حلال است و لو یک درجه یا این تر باشد و دومی ملحق بکسی است که مأکل او از حرام معلوم است و لو یک درجه هم بالاتر باشد.

و بعضی دیگر از روزه داران مأکل آنها از حلال معلوم است و لکن در تکلیف بر نگه‌های بسیار و اندازه‌های زیاد بعد امتلاء اتراف و اسراف میکنند و مثل او مثل آن پست طبعی است که در محضر دوست بلذت بردن از چیزهایی مشغول است که دوست آنرا مکروه دارد و از آن خوشوقت نیست و او متوقع است که بغیر از ذکر نام و قرب او بچیز دیگری لذت نبرد و چنین بنده پستی لایق مجالس دوستان نیست بلکه حق اوست که ترکش نمایند و او را بآنچیزی که از آن لذت میبرد واگذارند چه او را اگر بنده شکمش بشمارند سزاوارتر است تا اینکه بنده پروردگارش بنامند.

و بعضی از آنها کسی است که حدّ او در کیفیت

و اندازه از التذاذ مافوق حد اتراف است و باسراف و تبذیر میرسد و این چنین کس حکمش حکم کسی است که از حرام معلوم میخورد و او نیز گناهکار بشمار آید سزاوار تر است از اینکه فرمانبردار محسوب شود.

و بعض دیگر کسانی هستند که مآکل و زندگانش تماماً از ممر حلال است و نه مسرف است و نه مترف بلکه در مقدار خوردنی و آشامیدنی از حد حلال تجاوز نمیکنند و نسبت بدرگاه خداوند فروتن است و همچنین ترك لذیذ میکند و در خوراک هم اقتصار میجوید مثلاً بريك رنگ غذا تا بعض لذائذ را ترك و از زیادات صرف نظر مینماید در جات چنین کسان در نزد پروردگارشان که مراقب حفظ میجاهدات و مراقبات آنهاست محفوظ است و یاداش عمل خود را میگیرند و سعیشان مشکور خواهد بود و باندازه خردلی بآنها ستم نخواهد شد و پروردگار آنها بهتر از آنچه کرده اند بآنها جزا میدهد و از فضل خودش

بی حساب بآنها افزون میبخشد و کسی نمیداند که برای آنها چه چیزها که موجب روشنائی چشم است پنهان گشته است بلکه بر قلب بشری هم خطور نکرده است .

و از جهت نیت‌های افطار و سحر هم بچند صنف تقسیم می‌گردند .

بعضی افطار و سحر را می‌خورند بدون نیت غیر از آنچه دیگران طبعاً برای دفع گرسنگی یا لذت مأکولی از آن قصد دارند .

و بعضی قصد میکنند که چون عندالله مستحب است و کمکی برای نیروی عبادت است .

و بعضی از افطار و سحر قصدشان فقط اینست که آندو در نزد آقا و مولاشان مطلوب و کمکی بر عبادت اوست و معذک آداب مطلوبه آنها را از ذکر و کیفیات مراعات میکنند و آنچه استحباب آن رسیده است از « قرأت قرآن و دعاها و مأثور و حمد » قبل از شروع بخدا و در اثناء غذا و بعد از فراغت از غذا می‌خوانند -

ومهمترین چیزی که بعد از (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) در افطار و سحر قبل از شروع باید خوانده شود سورۀ قدر است .

(یعنی اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِیْ اَیْمَةِ الْقَدْرِ ... تا آخر)
و آنچه قبل از افطار خوانده شود دعائی است که در اقبال سید بن طاوس با سند او تا مفضل بن عمر (ره) از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود :
(رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بامیر المؤمنین علیه الصلوٰۃ والسلام فرمود :

« یا ابالحسن این ماه رمضان است که پیش آمده است قبل از افطارت این دعا را قرار بده زیرا جبرئیل علیه السلام بر من نزول کرده و گفت : یا محمد هر کس در ماه رمضان پیش از این که افطار کند این دعا را بخواند خداوند دعای او را مستجاب فرماید و روزه و نماز او را از او قبول نماید و ده دعای او را با جابت رساند و گناه او را بیمارزد و غم او را بر طرف فرماید و اندوه او را زایل گرداند و حوائج او را بر آورد و خواهشهای او را

بپذیرد و عمل او را با اعمال پیمبران و صدیقان بالا
ببرد و روز قیامت که بعرضه محشر آید صورت او
نورانی تر از ماه شب بدر باشد.

گفتم: ای جبرئیل آن دعا کدامست؟

گفت: **اللهم رب النور العظیم... تا آخر** که

هر که خواهد بکتاب اقبال مراجعه نماید.

سپس بداند که بنابر آنچه از اخبار مستفاد
میشود غیبت و دروغ و نگاه پس از نگاه (بنامحرم) و
دشنام و ظلم کم و زیاد آنها مفطر است و روزه را باطل
میسازد و روزه فقط امساك از خوردنی و آشامیدنی
نیست و چون روزه دارشوی باید گوشت و چشت و
زبان و فرجت و شکمت نیز روزه باشد و دست و پای
خود را محفوظ بداری و بسیار ساکت باشی مگر
آنکه گفتارت خیر باشد و بخدمتگزار خود مدارا
کن و چون روزه گرفتی گوشت و چشت را از حرام
و قبیح بازدار و خود نمائی و آزار خادم را رها کنی و
بوقار روزه موقر شو و روز روزه داری خود را مانند

روز معمولی خود قرار داده و فرموده رسول ﷺ است که آسانترین چیزی که خدا بر روزه دار واجب ساخته است نخوردن و نیاشامیدن است و فتوای فقهاء برای صحت روزه بعضی از این اشخاص اگر بخواهی معنای صحت را بدانی آنستکه قضای روزه راسا قاط می کند ولی آنچه از اخبار مستفاد میشود چنین روزه هائی موجب قبول نخواهد بود.

و خلاصه آنکه روزه صحیح کاملی که خداوند تعالی تشریع فرموده است حکم آن تکمیل نفس روزه دار است و لامحاله باید تمام جوارح را از گناه نگاه داشت و اگر روزه دار علاوه بر آن دل را هم از یاد غیر از خدا حفظ کند و از ماسوای خدا روزه بگیرد روزه او کاملتر است و اگر آدمی حقیقت روزه را بداند و درجات و حکمت تشریع آنرا بشناسد بناچار از هر نافرمانی و ارتکاب حرامی اجتناب و دوری خواهد نمود تا لامحاله روزه اش پذیرفته شود والا او مأخذ است و مسئول از روزه جوارح خود خواهد بود.

و معنی ساقط شدن قضای روزه این نیست که این امر در روز قیامت سودی برای او داشته باشد و از مؤاخذة نشود.

در فضیلت ماه رمضان و بسط رحمت خدا در این ماه امور عظیمه سودمندی در اخبار وارد شده است ولی برای کسی که دل بدهد و گوش فرادارد و حاضر برای استفاده باشد.

(لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ)

از جمله آن اخبار:

۱- « در هر شب ماه رمضان خدا را در موقع افطار هفتاد هزار هزار آزاد کرده از آتش است که همگی مستوجب آتش بوده اند و چون آخرین شب رمضان شود در آن شب معادل آنچه در تمام ماه آزاد شده اند آزاد خواهد فرمود. »

— در روایت دیگر: « چون نخستین شب ماه رمضان فرارسد خداوند هر کس را بخواهد می آمرزد و در شب بعد از آن آنها را دو برابر فرماید و در شب

بعد دو برابر شبهای پیش «ازاد» می فرماید تا آخرین شب ماه رمضان بقدر دو برابر آنچه در هر شب آزاد فرموده است آزاد خواهد فرمود .

۳- و از جمله سید (قَدَسَ اللّٰهُ نَفْسَهُ الزَّكِيَّةُ) در اقبال از کتاب (بِشَارَةُ الْمُصْطَفَى لِشَهَةِ الْمُرْتَضَى) باسناد خود تا حسن بن علی بن فضال از رضا صلوات الله علیه از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم الصلوٰة والسلام روایت کرده است که فرمود رسول خدا ﷺ روزی برای ما، خطبه نمود و فرمود:

« ای مردم ماه خدا بسوی شما پیش آمد با برکت و رحمت و مغفرت بشما اقبال نمود - آن ماهی است که نزد خدا افضل از سایر ماه ها است روزهای آن بهترین روزها، شبهای آن با فضیلت ترین شبها و ساعتهای آن بهترین ساعتهای است ، ماهی است که شما بمهمانی خدا دعوت شده اید و در آن ماه از اهل کرامت «خدا» قرار گرفته اید نفسهای شما در آن ماه تسبیح است و خوابتان در آن عبادت و عملتان در آن مقبول و دعايتان در آن

مستجاب است پس بخواهید از خداوند پروردگار تان
 بانیات راست و دل‌های پاک که شمارا بروزه در آنماه و
 تلاوت کتاب خودش موفق فرماید زیرا بدبخت کسی
 است که در اینماه بزرگ از آمرزش خدای نومید
 محروم شود بگرسنگی خودتان و تشنگی در اینماه
 گرسنگی و تشنگی روز قیامت را بیاد آورید و بر
 فقرای خودتان و بینوایان خودتان تصدق بدهید و در
 آنماه بزرگان خودتان را توقیر و احترام کنید به
 کوچکتران رحم نمائید و ارحام خود را صله کنید و
 زبانهایتان را نگاهدارید و چشمها را از آنچه نگاه
 بآن حلال نیست بپوشید و گوشه‌انان را از آنچه شنیدن
 آن نارواست ببندید و بر یتیمان مردم ترحم و مهربانی
 نمائید تا بر یتیمان شما ترحم شود و از گناهان خودتان
 بسوی خدا باز گشت نمائید و دستهایتان را در اوقات
 نمازها تان بدعا بردارید زیرا وقت نماز افضل ساعات است
 که خدای عز و جل ببندگانش بنظر رحمت می‌نگرد
 و چون چیزی بخواهند و با او مناجات کنند جوابشان

را میدهد و چون ندا کنند، لبیک فرماید و دعایشان را مستجاب نماید .

ای مردم جانهای شما در گرو کردارهای شماست پس آنها را بطلب آمرزش و استغفار از گرو در آورید و پشتهای شما از بار گناهانتان گران است بطول سجده هاتان آنها را سبک سازید و بدانید که خداوند بعزت خود سوگند یباد فرموده است که نماز گذاران و سجده کنندگان را با آتش عذاب نفرماید و تفرساند روزیکه مردم در برابر پروردگار عالمیان برپا خیزند. ای مردم هر کس از شما روزه دار مؤمنی را در این ماه افطار دهد در برابر این عمل بنزد خدا برای او ثواب آزاد کردن بنده ایست و آمرزشی نسبت بگناهان گذشته اوست - عرض کردند یا رسول الله همگی ما را توان آن نیست که چنین کنیم آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود خود را از آتش نگهدارید هر چند به بخشی از خرما باشد و از آتش پرهیزید هر چند بجرعه آبی باشد - ای مردم هر کس از شما در این ماه خلق خود را نیکو

سازد باو پروانه عبور از صراط میدهند در روزیکه
 در آن روز قدمها می لغزد و هر کس از شما با غلام و
 کنیز خود را سبک گرداند و بکار او تخفیف دهد
 خداوند حساب را بر او سبک گرداند و هر کس شر
 خود را نگهدارد خداوند غضب خود را در روز ملاقات
 از او باز دارد و هر کس در آن ماه یتیمی را گرامی دارد
 خداوند در روز ملاقات او را گرامی دارد و هر کس
 در آن ماه صلّه رحم کند خداوند او را در روز ملاقات
 بر رحمت خود واصل فرماید و هر کس در آن ماه قطع
 رحم کند خداوند رحمت خود را در روز ملاقات از او
 قطع نماید و هر کس در آن ماه نماز مستحبی و بدلیخواه
 خود بجای آورد خداوند برات بیزاری او را از آتش
 باو دهد و هر کس در آن ماه واجبی ادا کند برای او
 ثواب کسی است که هفتاد فریضه در ماههای دیگر
 ادا کرده باشد و هر کس در آن ماه بر من بسیار درود و
 صلوات فرستد خداوند در روزیکه میز آنها سبک است
 میزان او را سنگین گرداند و هر کس در آن ماه آیه‌ای

از قرآن تلاوت کند اجر او مانند کسی است که در غیر آینه ماه قرآنی ختم کرده است.

ای مردم درهای بهشت در آینه ماه باز است از پروردگار خود بخواهید که آنها را بروی شما نبندد و درهای دوزخ بسته است از خدا مسئلت کنید که آنها را بر شما نگشاید - و شیاطین در زنجیراند از پروردگار خود بخواهید که آنها را بر شما تسلط ندهد امیر المؤمنین علیه السلام فرماید که من برخاستم و عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله با فضیلت ترین اعمال در آینه ماه کدامست؟ فرمود یا ابوالحسن افضل اعمال در آینه ماه پارسائی و دوری است از آنچه خدای عزوجل حرام فرموده است - سپس رسول خدا بگریست عرض کردم یا رسول الله چه چیز شما را بگریه آورد فرمود یا علی آنچه که در آینه ماه از تو حلال می گردد گویا ترا می بینم که در برابر پروردگار خود نماز می گذاری و بدبخت ترین اولین و آخرین همدوش و همقطار پی کمنده نفاقه صالح برانگیخته میشود و ضربتی بر فرق

تو میزند و محاسن ترا بخون سرت خضاب میکند -
 امیر المؤمنین (ع) فرماید - عرض کردم یا رسول الله ﷺ
 در آن حال دین من در حال سلامت است؟! - فرمود: آری
 در سلامت دین خواهی بود - سپس فرمود یا نبلی - هر کس
 ترا بکشد مرا کشته است و هر کس بتو کینه بورزد
 بمن کینه ورزیده است و هر کس بتو دشنام دهد مرا
 دشنام داده است زیرا تو برای من بمنزلۀ جان منی
 روح تو از روح من است و گل و تراز گل من چه
 خدای عزوجل مرا آفریده و ترا آفرید و مرا بر گزید
 و ترا برگزید و مرا برای نبوت و پیمبری اختیار کرد
 و ترا برای امامت و پیشوائی پس هر کس امامت ترا
 منکر شود منکر نبوت من شده است - یا علی - تو وصی
 من میباشی و پدر فرزندان من هستی و شوهر دختر
 منی و جانشین و خلیفۀ من بر امت من در زندگانی و
 بعد از مرگ من میباشی فرمان تو فرمان منست و
 نهی تو نهی من است بآن کسی که مرا بنبوت برگزید
 و مرا بهترین خلق قرارداد قسم میخورم که تو حجت

خدا بر خلق او هستی و امین او بر راز او و خلیفه او در
بندگان او میباشی.»

واز «رسانترین» چیزی که در مژده برای ماه رمضان
وارد شده است دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله است برای کسی که
در آنمآ گناهانش آمرزیده نشده باشد آنجا که آن
حضرت صلی الله علیه و آله فرماید:

«هر کس ماه رمضان بر او بگذرد و آمرزیده
نشده باشد خدا او را نیامرزد» و این دعا بلاحظ
اینکه او صلی الله علیه و آله برای رحمت عالمیان مبعوث گردیده
است بشارت بزرگی برای وسعت رحمت و عام بودن
غفران در اینمآه است و الا با اینکه او رحمة للعالمین
است برای مسلمان دعای کند هر چند گناهکار باشد
و بدین جهت در اینباب اخبار زیادی وارد شده است
که شیاطین متمرد در زنجیرانند و درهای بهشت و
ابواب رحمت خداوند باز است و درهای دوزخ بسته
است و خداوند شر دشمنان جتنی را باز میدارد و منادی
خدای از اول ماه تا آخر آن ندای کند و در ماهی از

ماه‌های دیگر مانند آن در اخبار وارد نشده است و آنچه در باب منادی در سایر ماه‌ها وارد شده است آنست که در ثلث آخر شب ندا بلند است جز در شب‌های جمعه که از اول شب تا آخر شب منادی حق تعالی ندای کند و همچنین در ماه رجب عموماً و اما ماه رمضان - نداء از اول ماه تا آخر آن در شبها و روزهای آن وارد است و در اختصاص ماه رمضان با جابت دعاء آیه « ادعونی استجب لکم » وارد گشته است.

گویم : برای هر يك از این امور نزد اهلش شأنی است که بوسیله آن منت خدا را بر خودشان می‌شناسند و آنرا بشکر و خرسندی عظیمی استقبال میکنند و بآن منتفع می‌گردند و اما غافل و منکر چه بسا (که بجهت تضييع و اهمال و کفران) انتفاعشان اندک است یا اساساً هیچ است و سودی برای آنها نیست و نقل شده است که شخصی در غلّ بودن شیاطین را در شهر رمضان و نفع کثیر آن ماه را نمیدید بر او باور کردن آن مشکل بود یا مراد از آنرا نمی‌فهمید و حال آنکه

شیطان در ماه رمضان محبوس است و آثار آن در عالم از جهت کثرت عبادات و خیراتی که در آنماه میشود ظاهر است و کسی را در آن شکی نیست (۱) و کسی که حقیقت شیطان را بشناسد و جهت ارتباط و مداخل او را با بشر بداند می داند که همان خودداری از خوردن و آشامیدن و یثره وقتی توأم با بستن زبان از بسیار سخن گفتن باشد سبب منع و جلو گیری از تصرف شیاطین در دل روزه دار خواهد بود چنانکه در فرمایش بزرگان علیهم السلام ببعضی از آن اشاره شده و فرموده اند «مجارى سیر شیطان را بوسیله گرسنگی تنگ کنید» زیرا شیطان در بدن انسان مانند خون جریان دارد و بهر حال اینست آنچه از کثرت عبادات و خیرات و

۱- آنچه مؤلف محترم فرموده است صحیح است در صورتیکه مردم در ماه مبارک مشغول بعبادت و اعمال خیر باشند ولی وقتی مانند این زمان تجری بیایه ای برسد که صرف نظر از عبادت ماه رمضان را موسم گناه قرار دهند البته شیطان دیگر در حبس نخواهد بود و آزادانه بکار مشغول است (مترجم)

قربات در ماه رمضان از عموم مؤمنان مرئی است و چیزی است که انکار نمیتوان کرد بلی این کار بالنسبه بتمام شیاطین و نسبت بتمام مکلفین نیست و این امر برای اهلش آشکار است چنانکه در بعضی اخبار مقید بمرده شیطان متمرّد شده است.

باری شرع و عقل و عرف همگی بلزوم جلب نفحات پروردگار متعال واستقبال الطاف اودرتوفیق عبد برای تحصیل قرب و رضای او بشوق و شکر و ادب حاکم است و اقل مراتب تعرض آنست که عبد جواب منادی در اینماه را باظهار سپاس و قبول مانت و عذر تقصیر و ذلت اعتراف بدهد - و برای او بهتر آنست که این فرشته را فرستاده عزیز شریف یکی از پادشاهان دنیا تصور کند که از جانب آن شاه برای دعوت این رعیت بمجلس ضیافت پادشاه آمده است و خبر میدهد که پادشاه با اودر منتهای لطف از آمرزش لغزشها و عطای بخششها و فرامین حکومتها بلکه در مقام رضا و خشنودی است و دعوت برای مجلس انس و لقاء و

قرب و وفاء و مشرف ساختن او در زمره دوستان و اولیاء سلطان است در این صورت چگونه آن را استقبال می کند و جان خود را دریای اوبدل و عزیزترین کس و نفس خویش را درباره اوفدامی سازد همان قسم در نفس خویشتن عظمت این پروردگار و دود و سلطان معبود را بالنسبه بجمیع پادشاهان دنیا اندازه بگیرد و حق آنچه در اجابت این دعوت بر خود واجب می داند بشناسد و جوابی که لایق بحال اوست انشاء کند و اگر ممکنش شود که بآنچه می سزد تجرّی کند آنچه ما در جواب منادی رجب انشاء نموده ایم با تغییر بعضی فقرات آن بخواند .

سپس اولی آنستکه در اوّل ماه بلکه در شب اول ماه و در بعضی اوقات مخصوصه آنرا بخواند و اما برای جلب اجابت دعوات بکثرت دعاهای و مناجات وارده و غیر وارده در این ماه است و اگر در آیات وارده زیاد تدبیر شود از جمله در این فرمایش خدایتعالی

(قُلْ مَا يَعْبُوْهُ بِكُمْ رَبِّیْ لَوْ اَدْعَاکُمْ) ۱ و فرمایش دیگر

(اُدْعُوْنِیْ اَسْتَجِبْ لَّکُمْ) ۲ و فرمایش دیگر (و اِذَا

سَأَلَکَ عِبَادِیْ عَنِّیْ فَاِنِّیْ قَرِیْبٌ حَیْبٌ دَعْوَةُ الدَّاعِ

اِذَا دَعَا فَاِیْسَیْجِبُوْا لِّیْ وَلِیُّوْ مِنْ اَبِّیْ لَعَلَّہُمْ

یُرْسَدُوْنَ) ۳ و فرمایش دیگر (اَمِنْ یَجِیْبُ الْمَضْطَرَّ

۱- سوره ۲۵ آیه ۷۷ یعنی یا محمد بگو اگر دعای شما

نباشد (که آن سبب اتصالی بین شما و خداست) پروردگار
من بشما اعتناء و توجهی نمی کند)

۲- سوره ۴۰ آیه ۶۰ یعنی پروردگار شما گفت مرا

بخوانید (یعنی آنچه را بآن نیازمند هستید از من بخواهید)
من دعای شما را مستجاب میکنم .

۳- سوره دوم آیه ۱۸۵ یعنی چون بندگان من مرا

از تو پیرسند من نزدیک بآنها یم هر زمان مرا بخوانند
جواب خواننده و دعا کننده را میدهم پس آنها هم باید
دعوت مرا اجابت کنند و بمن ایمان بیاورند شاید که
هدایت شوند و بر شد عقلی برسند.

اِذَا دَعَاہُ وَیَكْشِفُ السَّوْءَ (۱) و فرمایش دیگر (فَلَوْ لَا

تَضَرَّعُوا اِذْ جَاءَتْهُمْ بَاسُنَا) (۲) و فرمایش دیگر (اِنْ

الَّذِیْنَ یَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِیْ سَیَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ

دَاخِرِیْنَ) (۳) و فرمایش دیگر (وَاسْئَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ

اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمًا) (۴) و غیر اینها از

۱- سوره النمل آیه ۶۳ یعنی آیا (شرکائی که

میتراشید پرستش کردنش است)؟ یا کسی که جواب استرحام
هر پریشان حال بیچاره ای را میدهد و هر گزندی را از شما
دور میسازد؟

۲- سوره ۶ (الانعام) آیه ۴۳ پس چرا وقتی غضب

و بلای ما برای آنها میرسد در مقام تضرع و زاری بر-
نمی آیند بلکه دلهاشان سخت شده است؟

۳- دنباله آیه ۶۰ سوره ۴۰ (مؤمن) حقا کسانی که

از دعای من و پرستش من استکبار می کنند (یعنی بزرگ
منشی می کنند و کبر و نخوت مانع دعای آنهاست بزودی
بحالات ذلت و خواری وارد جهنم خواهند شد.

۴- سوره ۴ (النساء) آیه ۳۲ - یعنی از فضل و

رحمت خدا درخواست کنید زیرا خدا بهر چیزی دانا است.

بسیاری از آیات دقت کند و در اخباری که در این باب رسیده است تأمل کند و سپس در عمل و کردار ائمه علیهم السلام در این امر و دعاهائی که انشاء فرموده اند و مضامین لطیفه آنها تفکر کند در تمام آنها فوق حدود بشری از فنون علم با سماء و صفات خدایتعالی و آنچه مقتضی جلال و جمال او و حق ادب عبودیت اوست مییابد و هر آنچه مناسب مقام او و اوصاف و افعال و احوال او و کیفیت طلب عطوفت و رحمت و رهنمائی- های لطیف در جلب عفو و کرم و فضل اوست می نگرد و مذات اعتراف را در درگاه مقدس رأفت و رحمت او بخود هموار می نماید و بجانم سو کند اگر آدمی فکور و با فطانت باشد آنچه در این باب از بیانات امامان حق صادر گردیده او را از هر گونه معجزه ای در اثبات رسالت و امامت کفایت میکند و هر کس از اهل علم بخواند چیزی از عظمت این امر بفهمد خودش دعائی یا مناجاتی از پیش خود انشاء کند و لکن بدون اینکه چیزی از دعاها و مناجات آنها دانسته باشد و آنرا بر

آنچه از ناحیه آن ذوات مقدسه صادر گردیده است عرضه دارد در آن حال قدر آنچه آنها بیان کرده اند خواهد دانست و هر کس را که بقدر ذره ای از روان شناسی باشد و در بحار دعاء و مناجات وارد غوص کند آنچه را که آن بزرگواران از فنون معارف در آنها و دیعه نهاده اند تصدیق می کند و بحد اعجاز آنها پی مبرد این بنده مسکین نادان عشری از اعشار آنچه را که در دعاها و مناجاتهای آنان بیان شده است در غیر آنها از اخبار مفصله بلکه در خطب نشاء شده نیز یافته است مگر آنهایی را که در گفتگوی با حق تعالی در مقام توحید و تسبیح و تحمد او بوده باشد و برای این مطلب هم سر و حکمتی بخیال رسیده است و آن اینست که اخبار مأثوره فقط تکلم بامر دم است و دعاها و مناجاتها سخن گفتن با خدای جل جلاله است و هر کس از علم خود در گفتگوی با عالم چیزها ظاهر میسازد که در تکلم با جاهل آشکار نمی نماید و بالجمله این دعاها و ازده از آن بزرگواران علیهم السلام گویا جواب آن چیزی است

که در قرآن مبین وارد گشته و بعبارت دیگر قرآن
(بالا رفته) در جواب قرآن (یائین آمده) است و قرآن
سخن پروردگار تعالی و مناجات او بابتدای خود و رسول
خود است سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ و دعاها کلام و مناجات از طرف رسول
و عَلَيْهِ السَّلَام و اولیاء او بایروردگار تعالی است و حقیقت این
مطلب را جز افراد کم و نادری نمی شناسند و ائمه
دین را در این دعاها و آمده بر ما منت و نعمت عظیمی
است که زبان سپاسگزاران از ادای شکر آن عاجز و
قاصر است و شکر واجب این نعمت آنست که آنرا ضایع
نسازند بلکه در عمل کردن بآنها و درست خواندن
آنها و تکمیل شرایط آنها کوشش نمایند و بد نیست
که ما جملا بشرایط واجب آن اشاره نمائیم و تفصیل
آنرا بموقع دیگر محوّل نمائیم زیرا ماه رمضان بهار
دعاء و قرآن است و همچنین شرایطی که برای قرآنت
قرآن است باید ذکر کنیم ، اینک بمراعات جانب
ادب و ادای حق ، شرایط قرآنت قرآن را مقدم داشته
گوئیم:

خدای عزوجل فرماید:

(اَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلٰی قُلُوبٍ اَقْنَالِهٖا) ۱

پس کسیکه در قرآن تدبیر و تفکّر کند ناچار است که بقدر تدبیرش معنی کلام و عظمت آن و عظمت گوینده آنرا بشناسد و موقع قرآئت آن دل را حاضر سازد و در آن تدبیر کند و مرادهای آنرا بفهمد و خود را از موانع فهم عاری و خالی نماید و نفس خود را بخصوص نسبت با حکام و مواعظ آن ملزم دارد و در اینحال از آن متأثر گردد و بعد از تأثرش در مراتب فراست خود بعوالم بهیّه و مقامات سنیّه عالیّه ارتقاء یابد. این بود امور متعلقه بقرآئت قرآن که بعضی آنها جدّاً واجب است و بعضی آنها دارای فضیلت است آنهم چگونه فضیلتی! اما فهم معنی کلام خدا اجمال آن اینست که بداند قرآن را حقیقتی است غیر از عوالم الفاظ و مفاهیم و نقوش و آن نوری است از انوار

۱- سوره ۴۷ (محمد ص) آیه ۲۴ - آیا پس در قرآن تدبیر نمیکنند یا بر دلها قفل زده اند.

خدائی و برای آن در عوالم مطهری است و برای
مظاهر آن تأثیراتی است و آنرا در عوالم آخرت صورتی
است مانند صورت پیمبران و فرشتگان و بندگان
صالح خداوند و در این صورتهای سخن می گوید و نزد
پروردگار تعالی شفاعت می کند و آن در شفاعت خود
شفیعی است مقبول و مصدق و در حقیقت تجلی است
از تجلیات خدای جل جلاله .

تمام اینها در اخبار اهل بیت علیهم السلام ذکر
شده است و آنها کسانی اند که قیّم قرآنند و از قرآن
جدائی ندارند و تبیان هر چیز در قرآن است و علم
ماکان و مایکون در آن است - و قرآن نوری است
هر کس بدنبال رضوان آن رود خداوند او را براههای
سلام و سلامت هدایت فرماید و آنها را بامر خدا از
تاریکیها بیرون آورد و براه راست رهنمائی نماید بلکه
بحقیقت در بعضی عوالم اتحادی با حقیقت رسول خدا
ﷺ و خلفاء طاهریین او دارد چنانکه از گفتار
امیرالمؤمنین علیه السلام مکشوف می گردد که فرمود:

« من قرآن ناطق هستم » و بالجمله برای قرآن
حقیقتی است و حقیقت آن بحیثیتی است که این علوم
بکنه معرفت آن نمیرسد و چنانست که خدای عزوجل
در سورة واقعه فرمود :

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

(لا یمسه الا المطهرون یعنی آنرا مس نمی
کند و بکنه آن دست نمی یابد مگر آن کسانی که از
«رجس معاصی» طاهر باشند یعنی دارای عصمت باشند).
پس معرفت بحقیقت قرآن ملازم با معرفت
عظمت آن است و آنهم ملازم با عظمت گوینده و
متکلم بآن است و کسیکه تا این پایه معرفت حاصل
کند بناچار در موقع تلاوت آن حضور قلب خواهد
داشت و در خواندن آن تدبّر خواهد نمود و مرادات و
اشارات و لطائف آنرا بفهم خواهد آورد و در این کار خیر
بسیار و سود بیشماری است زیرا قرآن علم مبدء و
معاد است و آن علم بخدا و ملائکه و کتب و رسل او
و روز واپسین و انواع علوم بحقایق اشیاء (کماهی) است
و بالجمله از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که

فرمود :

« چیزی بر رسول خدا ﷺ داده شد که آنرا از مردم مکتوم داشت مگر آنکه به خداوند بینده فهم کتاب خود را عطا فرماید . »

و بيمورد نیست که ما اشاره بمسئله‌ای از وجوه تدبیر و استفهام کنیم که برای خواهان تذکر تذکره و پندی باشد ولذا گوئیم :

چون آدمی مثلاً سورۃ (الواقعة) را قرائت می کند و به آیه (اَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ) میرسد بر او است که تنها نظر خود را بطعم آب آشامیدنی نیندازد بلکه در آن آب در جهاتی تدبیر کند و از آن جمله تدبیر نماید که همه اشیاء از آن متکون می گردند و مثلاً تفکر کند که يك آب چگونه هم گیاه و هم دانه و هم انسان و هم حیوان می شود سپس در اجزاء انسان فکر نماید هم اجزاء ظاهره و او از استخوان و گوشت و غیر آن و هم چشم و گوش و غیر آن و هم قوا و اخلاق کریمه و اخلاق رذیله انسانی و آثار

آنها در دنیا و آخرت تا برسد بمراتب عقول انسانی و بعقل مستفاد واقف گردد و در آن تفکر نماید تا ببیند که گوئی آن عالم مستقلی در برابر این عالم و عالمی صغیر است بلکه آن را عالمی کبیر ببیند سپس بمبده آب برگردد و چنانکه در قرآن است آنرا از آثار رحمت خدا بداند و بعد بنگرد که رحمت از صفات است و در صفات متصف را مشاهده کند و این نوع از تدبیر از مبادی علم مکاشفه است و شاید چون شخص تدبیر کننده فکرش درین باب مستغرق شود و قول صادق علیه السلام را تصدیق نماید که: «من چیزی را ندیدم مگر اینکه خدا را پیش از آن و با آن و بعد از آن دیدم.»

و از تفکر مفید در استفهام: فکر در احوال بیمبران است که با وجود بودن آنها در عوالم قرب و زلفی بدرگاه خداوند جل جلاله چگونه در دنیا بمصائب و بلایا و انواع آن از فقر و بیماری و آزار دیدن از خلق بتکذیب و افتراء و دشنام و مضروب و مقتول شدن دچار میشدند و چگونه خداوند در این دنیا آنها را تأدیب و تربیت

بیلایا و محن می فرمود تا آنجا که سید انبیاء با آنکه حبیب خداست بفرماید: «هیچ پیمبری چنانکه من آزار دیدم آزار ندید» و در این شئون تفکر کند و از این اموری استفاده نماید.

یکی آنکه از آن پی بعظمت خدای جل جلاله ببرد بحیثی که امثال این ذوات عظام و پیمبران گرام در تحت احکام حکمت او مقهوراند و هر چه بخواهد می کند و از کار او پرسشی نمی شود.

دوم آنکه بر خدا واجب نیست که در برابر طاعت تو همه چیز را باراده و میل توانجام فرماید.

سوم آنکه چون ترا در دنیا مبتلای بفقر و خواری و سایر بلایا فرمود از فضل او نومید مشوی و همیشه بکرم او امیدوار باشی.

چهارم آنکه مؤمن را بیلایائی که دچار شده است شماتت نکنی.

پنجم آنکه مؤمنی را که در دنیا بخواری و فقر دچار شده است کوچک و حقیر مشماری که شاید خداوند

برای کرامتش اورا مبتلا ساخته است .

ششم آنکه پستی دنیا را در نزد خدا ببینی و
دنیا را بزرگ مشماری بلکه توهم دنیا را حقیر بدانی و
خود را در حسرت آنچه از دنیای توفوت شده و میشود
مکشی و زجر مکشی .

هفتم اگر دنیا بتو رو کند آنرا دوری خود
از درجه مقربین بدان و چون بتو پشت کند حمد بر
شعار صالحین نمائی چنانکه بموسی عليه السلام وحی شد
که : « چون دیدی فقر بتو رو کرد بگو آفرین بشعار
صالحین و چون توانگری و غنا بتو رو نمود بگو گناهی
سبب تعجیل در عقوبت من شده است . »

و از جمله تدبیر در عقوبات اهل معاصی مانند
حدود و تعزیرات شرعی است پس تدبیر کند که
حکم خدا در بریدن دست برای دزدی « ربع دینار »
همانا برای عاقل ، موجب خوف عظیمی از این جنایات
عظیمه ای خواهد بود که در حرکات و سکنات او در
هر روز از معاصی قلبی و قالبی وارد می گردد .

و از جمله تدبیر در احوال هلاک شدگان از امان
 بیشین در اعمال و عقاب آنهاست (چنانکه عیسی علی
 نبینا و آله و علیه السلام) از پاره‌ای از آنها درباره بعضی اعمال
 آنها که موجب نزول عذاب گردید پرسش فرمود
 و بآنحضرت جواب داد که این جماعت دنیا را مانند
 دوستی کودک بمادر دوست داشتند و با بیم کم و آرزوی
 دراز فرمان اهل گناه را می‌بردند و در غفلت لهو و
 لعب بودند و آنحضرت از کیفیت عذاب و هلاک آنها
 پرسید؛ جواب داد «شب کردیم در عافیه و صبح کردیم
 در هاویه» فرمود: هاویه کدام است؟ عرض کرد کوهی
 است از آتش که تا قیامت مشرف بر ما است. فرمود: شما
 چه گفتید؟ و شما چه گفتند؟ عرض کرد ما گفتیم
 ما را بدنیا بر گردانید تا زهد اختیار کنیم؛ بما گفتند:
 شما دروغ می‌گوئید، فرمود: چرا دیگری غیر از تو
 از بین آنها بامن سخن نمی‌گوید؟ عرض کرد یا
 روح الله آنها را (با دستهای ملائکه غلاظ و شداد) دهنه‌ای
 از آتش بدهانشان زده‌اند و من در بین آنها بوده‌ام ولی

از آنها نبوده‌ام و چون عذاب نازل شد منهم با آنها گرفتار شدم و اینک بموئی برب جهنم آویزانم نمی‌دانم که آیا در آن خواهم افتاد؟! یا از آن نجات خواهم یافت؟! .

و در معصیت اصحاب «سبت» و عذاب نازل بر آنها که بصورت بوزینه و خوک مسخ شدند اولاً تفکر نما و ثانیاً در هلاک آنها سپس در اعمال خودت تفکر کن که آیا مطمئن هستی که در عمل تو مانند اعمال آنها یافت نمی‌شود؟

و این قبیل تفکر رات صلحاء و اولیاء را مانع میشد که بادل آرام بخوابند و مطمئن باشند و می‌گفتند چگونه بخوابد کسی که از بلا ترسان است و همچنین در هر روز چند مرتبه صورتهای خود را و ارسی می‌کردند بمینند حالش چگونه است؟! آیا از تاریکی گناهان سیاه شده است؟ یا بر حال خودش باقی مانده است؟

و بهر حال برای طالب فهم واجب است که خود را از موانع فهم خالی سازد و الا حق انتفاع را از

قرآن نمی برد بلکه اگر از موانع فهم خالی و عاری نگردد زیان هم خواهد برد و برای موانع فهم و جوهری شمرده اند که :

اول آن مقید شدن در ادا کردن حروف از میخارج و حفظ حدود محاسن تجوید است و آن مانع از تدبیر در معانی آیه است و طلب فهم برای او ممکن نخواهد شد و من گوئیم که این حق است الا آنکه از موانع استفهام نیست بلکه از موانع تدبری است که آن تدبیر از اسباب استفهام یعنی طلب فهم است .

دوم اینکه هفت و خلقی از اخلاق رذیله و صفات خبیثه در قاری باشد که موجب طبع و زنگ گرفتن دل از فهم معانی قرآن شود چنانکه بعضی آیات کلام مجید بر آن دلالت دارد و می فرماید :

(كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ) (۱)

۱- آیه ۳۵ سوره ۴۰ (غافر) یعنی این چنین

خداوند بر هر دل تکبر کننده سرکش مهر میزند و آنرا تاریک می نماید .

و در جای دیگر فرماید: (وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مِنْ يُنِيبٍ) (۱)

پس این صفات در قلب تولید کدورت و تیرگی می نماید که مانع از فهم حقایق اشیاء می شود نظیر زنگاری که بر روی آینه مانع از دیدن صورتهای آن می گردد. سوّم اینکه معتقد باهر باطلی باشد و آن را برای خویشتن مذهبی اتخاذ نموده باشد و ماوراء اعتقاد خود را کفر یا ضلال بیندارد بنابراین این امر نیز مانع از فهم است زیرا در اولین مرحله طلب نور برای روشن شدن دل از حقیقت قرآن او آن را کفر می پندارد و برّ و یاتأویل آن می پردازد و چنین کس هرگز هدایت بحق نمی شود مادام که این تعصب در باره مذهب باطل در او موجود باشد.

چهارم آنکه در تفسیر آیه تفسیر ظاهری بیابد و معتقد شود که مراد خدا منحصر بآن است و غیر از

۱- آیه ۱۳ سوره ۴۰ (غافر) یعنی و متذکر

نمیشود یعنی پند نمی گیرد مگر کسی که بدرگاه خدا نایب و تضرع کند.

آن معنی تفسیر برای و حرام است .

ولی چون قاری بحقیقت قرآن و عظمت آن عارف شود بناچار برای او مراد های خداوندی (بر حسب مقام او در دین) تجلی خواهد نمود - و چون از این چشمه جامی بنوشد او را مست می کند و چون از تجلیات معارف ربانی مست شود دل او باختلاف آیات بآثار مختلفه ای متأثر می گردد و بسرای او بحسب هر معنی « حال و وجدی » حاصل می شود زیرا او می بیند که گویا طرف خطاب هر آیه خود اوست یا در حق او نازل شده است و او مخصوص بآن آیه است بنابراین دل او بحزن یا سرور ، بدیم یا امید ، بتوکل یا تسلیم ، بتوحید یا رضا ، متصف می گردد و بحسب حال خود بوسیله عوده و استغفار و اعتراف و توبه و دعاء و شکر و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بحسب احوال حاصله او در تأثراتی که پیدا کرده است جواب آیات را می دهد .

یعنی چون بیم بر او غلبه کند از هر خیر و

و سعادت‌نی که در آن آیه برای بندگان شایسته خدا
مذکور است تبری حاصل می‌شود و از بدبختی خود
بپروردگار خویش پناه می‌برد.

و چون امید بر او غالب شود برای رسیدن
بمقام‌اعلی از مقامات کاملین و عارفین و مقربین تشویق
می‌گردد و از خدا می‌خواهد که او را به آنها ملحق
سازد.

و چون این تأثرات برای او تکمیل شود بناچار
از برکات وحی و نصیحتات پروردگار آنچه باعث ارتقاء
اوست برای او حاصل می‌شود و منتج نتیجه می‌گردد
تا بجائی میرسد که گوئی خدا با او سخن می‌گوید و
مخاطب آیه اوست و گویا بقلب خود مشاهده مینماید
که خداوند بالطف خود او را مخاطب ساخته و بانعام
و احسان خویش با او مناجات میفرماید و حال او
حالت تعظیم و شنوائی و فهم و حیاء خواهد بود.

سپس اگر توفیق با او مساعدت کند که شکر
این نعمت را چنانکه سزاوارست بجای آورد و این

عنایت را (کما هو حقها) استقبال کند خدا بتعالی در انعام
اومی افزاید و مقام اعلی و اسنی دیگری باو عطا می-
فرماید .

و حالت او مانند کسی است که گوینده را در
سخن و صفات را در کلمات می نگرد چنانکه امام
صادق علیه السلام بنا بر روایتی که در تـ وحید صدوق از آن
حضرت روایت شده است اشاره فرموده است که :
(اِنَّ اللّٰهَ تَجَلّٰی لِعِبَادِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنْ لَا يُبْصِرُونَ)

یعنی همانا خداوند در کلام خود برای بندگان
خویش تجلی فرموده است و لکن نمی بینند
و منحصر آنگوینده می نگرد و برای قاری نظری
نه بخویشتن و نه بخواندن خود و نه بسائر احوال باقی
نمی ماند).

(خداوند ما را و جمیع مؤمنان را چنین مقامی
روزی فرماید و مانند حال آنان را بما انعام نماید بحق
اولیاء مقربین و احبّاء فائزین او صلوات الله علیهم
اجمعین .)

(و اما شرایط دعاء)

بعض شرائط دعاء بدلالات عقل و بعض دیگر بدلالات نقل و پاره‌ای هم بدلالات عقل و نقل هر دو ایجاب می‌گردد و ما اولاً بحقیقت دعاء اشاره می‌نمائیم:

دعاء (در اصطلاح) خواهش و طلب دانی از عالی و کوچک از بزرگ بسا حالت فروتنی و خضوع و استکانت است.

پس چون حقیقت دعاء عبارت از طلب است و آن امری است نفسانی معلوم می‌شود که دعاء از قلب بی توجه خارج از حقیقت دعاء است و چون طلب را بجهت خاصه مقید ساختیم معلوم می‌شود که خضوع و استکانت در تحقق آن شرط است و چون طلب جز بامید محقق نمی‌گردد معلوم می‌شود که امید نیز شرط طلب است و چون مقصود از آن در مقام دعاء از خدا باشد پس واجب است که دعا کننده (یعنی خواننده) مدعو خود (یعنی کسی را که از او خواستار است) بشناسد و چون تحقق «امید» موکول بفراغ از قدرت «مدعو»

براجابت واطلاع اوبحال داعی وبموضوع نیازمندی او
است اعتقاد بقدرت وعلم درباری تعالی نیز شرط دعا
است .

وچون خضوع بالنسبة بجهانیان متفاوت است
ودرجهای ازذلت و خواری بالنسبه ببعضی مردمان
خضوع شمرده میشود و این درجه نسبت ببالاتر از
آن خضوع شمرده نمیشود وخدایتعالی ازهر عالی
بالاتر است ودعای اوبدون اذن او مخالف خضوع و
اذن اوست بلکه طلب او بدعای خودش بآیه مبارکه
(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي - نَا - فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي) ثابت

می شود .

وطلب حقیقی محقق نمیشود مگر برای خیر
واقعی وعبد دانای خیرخود ازشرخود نیست چنانکه
خدایتعالی فرماید .

(وَيُرِى الْعِبَادَ بِالْإِنْسَانِ بِالشَّرِّ دَعَا لَهُ بِالْخَيْرِ) واگر

(۱) آیه ۱۱ سوره ۱۷ - الاسراء = وانسان (در☆

خیر حقیقی خالص از جمیع وجوه شر باشد منحصر
در قرب و لقاء اوست.

پس برداعی (اولاً) لازم است که متوجه باشد
دعای او (یعنی درخواست او) «خیر» باشد و خدا را برای
چیزی که برای او شر و در حق او زیان است نخواند و
اگر آثار اجابت از دعوات او ظاهر نشود نومید نگردد
و احتمال دهد که آنچه در دعای خود طلب کرده است
برای او شر بوده و خداوند بخیر او آن را تبدیل فرموده
است.

و خود او این مطلب را نمی داند و بوعده خدای
صادق الوعد «گمان بد» نبرد و بجانم سو گند که سر
عدم استجابت دعاء اختیار که ظاهراً دیده میشود (با
آنکه خدایتعالی صریحاً وعده اجابت بآنها داده
است). همین است و این برای آن است که خداوند

☆ حال غضب) برای خود یا دیگری چیز بدی میخواهد
همانطور که برای خود خیر میخواهد و انسان عجل است
و عاقبت اندیش نیست

متعال در منتهای عنایت نسبت ببندگان شایسته خود می باشد و عنایت او اقتضا دارد که آن بنده را از آنچه واقعاً بزیان اوست مانع شود هر چند اعتقاد این بنده آن باشد که خیر و سعادت او در آن است و این نظیر کشته شدن آن پسر بدست خضر علیه السلام است هر چند فرض شود که پدر و مادرش بسبب نادانی معتقد باشند که خیرشان در دیدار پسرشان است و خدا را در این باب بخوانند ولی خداوند تعالی میداند که کفر و هلاک آنها در باقی ماندن آن پسر است و در واقع اجابت دعای آنها در بقاء فرزندشان همان قتل فرزندشان است زیرا دعا کننده دعای کند و دوست دارد که بمقصودش برسد از این جهت که خیر و سعادت او در آن است . و دعای او برای امور خاصه از جهت اعتقاد است که بخیر آن دارد و خدایتعالی چون می داند که او در این باب جاهل است و خیر او در خلاف آن است پس اجابت واقعی او همان اعطاء آنچه چیزی است که خیر واقعی اوست نه آنچه که او خیر خود می داند و در آن

هلاک اوست .

واینم مسئله در بین عاقلان معمول است .

مثلاً اگر خیال کنی زهری که در حقه است
ترباق است و ترباقی که در جام است زهر است و از پدر
خود بخواهی از آنچه در حقه است بگو بدهد که از آن
بیاشاهی و از آن شفایابی و پدرت می داند که آن سم
است .

پس اگر خواهد مسئول ترا اجابت کند و
خواهش ترا بر آورد بایستی از ترباقی که در جام است
و تو آنرا زهر می پنداری بگو بدهد و از زهری که در
حقه است و تو آنرا خواهانی بگو ندهد - زیرا اگر
از آنچه در حقه است با آنکه میداند زهر و هلاک کننده
تست بگو بدهد تو خواهی گفت: از پدرم ترباق خواستم
و بمن زهر داد - و خدای تعالی بعلم خویش که احاطه
بتمام جزئیات خصوصیات حالات بندگان خود دارد
میداند که حال فلان بنده اش چنان است که اگر
مثلاً آنچه را از دارائی خواسته است باو بدهد او را از

مقام قرب و رضا دور خواهد ساخت و آن بنده این را نمی داند و از خدا طلب می کند و لذا حق عنایت الهی اینست که از او باز دارد و آن را بفقری که از آن می گریزد مبدل سازد زیرا بینوا «مالی» را طلب می کند و از نادانی خیال میکند خوشوقتی و سعادت او در آن است نظیر خیال آنکس که آنچه در حقه است تریاق می دانست و خدایتعالی می بیند که سعادت همانا در فقر است و بدبختی و شقاوت و هلاک در مال است پس اگر خداوند با علم خود باینکه بدبختی او در آن است و او از نادانی بموضوع سعادت و شقاوت آنرا طلب کند هر گاه با و مال عطا فرماید این عطاء اجابت دعاء شمرده نمیشود و اگر با و فقر عطا فرماید حقیقت اجابت دعاء آن است، زیرا اولی هر چند صورت اجابت در آن است روح اجابت در آن مفقود است و در دومی بالعکس.

و آنچه را ما ذکر کردیم از اخبار گرفته ایم بلکه در بعضی اخبار است که خدایتعالی از جهت

عنایتی که ببندگان با ایمانش دارد چه بسا آنها را
دچار بگناه صغیره می فرماید تا آنکه دچار عجب و
خودپسندی که گناه بزرگتر از آنست نشوند و هلاک
نگردند.

و علی ای حال آنچه را که خداوند درباره بنده
مؤمن می کند همان خیر اوست و بالنسبه بحال او و
خصوصیات شئون او با رعایت حکم حکمت تمامی
خیری است که مخالف حکمت و عدل نیست و بسا
مراعات آندو و باقتضای شئون مؤمن خدایتعالی بعنایت
خود باو عطا میکند هر چند نخواسته باشد.

پس اگر گوئی چون امر چنین است پس فایده
دعاء و معنی اجابت دعاء چیست؟

گویم: اما فائده دعاء فقط در تصحیح حکم
حکمت الهی است زیرا حال عبد از جهت اقتضای
احوال و اعمال بوجهی میشود که حکمت الهی اقتضا
می کند که او را از خیر خاصی بازدارد و چون دعاء
باحوال او منضم شود اجابت او در این خیر ناموافق با

حکمت است و دعاء در اینک «خیر» او با و برسد تأثیر می کند.

مضافاً باینکه غیر از اجابت فوائد بزرگی برای دعاء است.

بهر حال از شرایطی که روایت شده است :
بریدن طمع از غیر خدا و امیدوار بودن بخدا
است چنانکه خدای تعالی فرماید:

(وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا) و چنانکه حدیث

قدسی (مروی در کافی و غیر آن از کتب معتمده) بر آن دلالت دارد که ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از آباء خود علیهم السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که:
«خداوند ببعضی از پیغمبرانش در یکی از مواقع

وحی فرمود که: قسم بعزت و جلال و مجد و رفعت
عرش خودم البته هر کس بغیر من آرزوئی کند قطع
امید او را می کنم و امیدش را بنومیدی بدل می سازم و

(۱) آیه ۵۶ سوره ۷- الاعراف = یعنی و بخوانید

خدا را از روی بیم و امید و طمعی که باو دارید.

دربرابر خلق جامهٔ خواری را براومیپوشانم و او را از
ساحت قرب خود دور می‌نمایم و از وصال خودم مهجور
میدارم .

آیا بندهٔ من در سختیها بغیر من آرزو مند است؟
و حال آنکه سختیها بدست من است و آیا بغیر من
امیدوار است؟ و بفکر خود در خانهٔ غیر رامیگوید؟ و
حال آنکه کلید همهٔ درها بدست من است - و همه
درها بسته و در خانهٔ من گشاده است برای هر کس که
مرا بخواند - پس کیست؟! که در نوائب و بینوائیهای
خود بمن آرزو مند بوده و من قطع آرزوی او کرده‌ام؟
و کیست؟! که برای قصد و عزیمتی بمن امیدوار بوده
است و من ناامیدش ساختم؟ - من آرزوهای بند گانم
را نزد خود محفوظ میدارم و آنها بحفظ من خشنود
نیستند - و آسمانهای خودم را پیرمی‌کنم از آنان که
از تسبیح من خسته نمیشوند و بآنها امر کرده‌ام که در
های بین من و بند گانم را نبندند و آن بند گان به
گفتار من اعتماد نمی‌کنند - آیا ندانسته‌اند که

هر کس را مصیبتی از مصیبات من بزرگتر اندازد؟
جز من کسی نیست که آن مصیبت را براندازد - آیا
می بیند که من پیش از خواش مبادرت بعطاء می -
کنم پس اگر خواش کند آیا من بسائل خود جواب
نمیگویم؟!

آیا من بخیلیم که بنده من بامن بخل میکند؟
آیا مرا جود و کرم نیست؟ آیا عفو و رحمت بدست
من نیست؟ آیا من محل آرزوها نیستم؟ پس کیست؟
غیر من که آن را قطع کند؟ آیا آرزومندان بیم ندارند
که بعیر من امیدوارند؟ - پس اگر اهل آسمانهای من
و زمین من همگی آرزو کنند و من بهر يك باندازه
آنچه همگی آرزومی کنند عطا کنم از ملك من بقدر
ذره ای کاسته نخواهد شد - و آیا چگونه کاسته شود
ملکی که من قیم آن میباشم؟

پس ای بدبخت کسانی که از رحمت من نومید
هستند؟! - وای بیچاره کسانی که نافرمانی مرا میکنند؟!
و مراقب من نیستند؟!

وباز در حدیث قدسی است که: «من نزد گمان
نیک بنده خود هستم که بمن دارد پس نباید جز خوبی
بمن گمان ببرد»

رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا را بخوانید
در حالتیکه یقین باجابت «دعا» داشته باشید.
از صادق علیه السلام است «چون دعا کردی گمان ببر
که اجابت تو درب خانه تست.»

و در روایت دیگر است که: (بادل خود اقبال
کن و اجابت خود را در خانه خود بپندار).
و روایت شده است که (چون فرعون رازمان
غرق در رسید بموسی علیه السلام استغاثه کرد و موسی بداد
او نرسید خداوند بموسی علیه السلام وحی فرمود که تو
فرعون را پناه ندادی زیرا تو او را نیافریده‌ای - اگر او
بمن استغاثه کرده بود من بداد او میرسیدم).
و قضیه قارون و عتاب بموسی علیه السلام در اینک که باو
جواب نداد معروف است ...

بدان ای برادر من که آنچه اخبار بر آن دلالت

دارد اینست که هیچکس بخدا (گمان خوب) نمیبرد
مگر آنکه خدا بآنچه او گمان برده است، با او معامله
می کند و لکن بسیاری از مردم مغرور شده و فریب
خورده و پنداشته اند که بی مبالائی در دین حسن ظنّ
بمغفرت خداست، از او مطالبه دلیل خواهد شد باو خواهد
گفت: اگر امر چنین است که تومی گوئی؟! پس چرا در
امر روزی خودت گمان خوب باو نداری؟ و حال آنکه
در قرآن ضمانت آنرا فرموده و آنرا بسو گند مؤکد
داشته است. و اگر گمان خوب تو بعنایت و لطف و کرم
خداست این صفات مختص بامور اخروی فقط نمی-
باشد.

و چون در امور دنیای خودت اعتقاد بکرم او
داری پس چرا در موقعی که اسباب رزق مفقود میشود
مضطرب میشوی و بکرم او متکی نمیشوی؟- و این
غصه ها و اندوه و هموم برای نیازمندی ها از کیجا!!
و چراست!؟

هر گاه ترا پدری «توانگرو باعنایت» باشد و

«روزی» تو را بعهده گرفته باشد آیا بضامت او راضی
و بقبول او مطمئن هستی؟! یا نه؟

آیا عنایت خدا را کمتر از عنایت پدرت میبینی؟
یا از ناتوانی او بیم داری؟ یا احتمال میدهی که دوباره
تو بخل کند؟

آیا باور نکرده‌ای که او ارحم الراحمین است؟
واقدر القادرین است؟ واجود الا جودین است؟

روایت شده است که: (چون خدای تعالی
حساب خلق را میرسد گناهان بنده‌ای بر خوبیهای او
میچربد، فرشتگان او را گرفته بطرف آتش میبرند،
و او رو بجانب حق میکند) خداوند «امر» می کند او را
بر گردانند و می فرماید: چرا بجانب ما رو کردی؟ (با
آنکه خودش داناتر بآن است) عرض میکند پروردگارا
گمان من بتوانم نبود؟

خطاب میرسد ای فرشتگان من قسم بعزت و
جلال من که يك روز هم بمن حسن ظن نداشت و لکن
چون ادعای حسن ظن میکند او را بسوی بهشت ببرید.

و از شرایط دعاء آنست که احدی را نسبت
بمال و آبرویش ستم نکند .

در حدیث قدسی است که: (از تو دعاست و بر من
اجابت است پس دعائی را از من در پرده مدار مگر
خواستن خوردن حرام.)

و از رسول خدا ﷺ رسیده است که: (هر کس
بخواهد دعایش مستجاب شود کسب و خوراک خود را
با کیزه گرداند .)

و در موعظه‌ای که خداوند بعیسی علی نبینا و آله
و اٰلِهٖٓ وَسَلَّمَ فرمود آنکه: (بستم کاران بنی اسرائیل بگو مرا
میخوانید و حال آنکه مال حرام و رشوه زیر قدمهای
شما و بتهای درختانهای شماست و من قسم خورده‌ام دعوت
کسی را اجابت کنم که مرا بخواند و لذا اجابت من
برای آنها لعن است تا متفرق شوند.)

و از رسول خدا ﷺ است که فرمود «خداوند
بمن وحی فرمود: ای برادر پیمبران منذر وای برادر
رسولان مرسل قوم خود را انذار کن و ترسان که

داخل خانه‌ای از خانه‌های من نشوند و حال آنکه در
عهد کسی از آنها مظلومه‌ای از یکی از بنده‌گان من باشد
و من مادام که او بنماز ایستاده است بر او لعن میکنم
تا آن مظلومه را بصاحبش رد کند و آنوقت من گوش او
میشوم که بامن بشنود و چشم او که بامن ببیند و او
از اولیاء و اصفیاء من خواهد بود و با پیمبران و
صدیقان و شهیدان در بهشت همسایه من خواهد
گشت.)

و در ردّ دعاء اسرائیلی مروی است که او بازبان
هرزه درای و دل سرکش بی تقوی و نیت نادرست و
ناراست دعای نمود.

و از پیغمبر ﷺ است که: (مثل آنکس که
بدون عمل دعا میکند مانند کسی است که بدون زه
کمان تیر می اندازد).

و از صادق علیه السلام است که: (خداوند دعائیکه از
باطن دل نباشد و در موقع دعاء دل بجای دیگر مشغول
باشد مستجاب نمی کند پس چون دعا می کنی باقلب

خود روسوی او کن سپس یقین کن که باجابت میرسد.
و از او **عَلَّاهُ** است که (دعائیکه ظاهری و از دل
سخت قسی بشود مستجاب نمی شود).
و نیز روایت شده است که : (چهار کس اند که
دعای آنها مستجاب نمیشود:

(**رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ: اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ**

یعنی مردی که در خانه اش بنشیند و بگوید خدا یا
بمن روزی بده (**وَ رَجُلٌ دُعِيَ عَلَى امْرَأَتِهِ**) و مردی
که در باره زنش نفرین کند (**وَ رَجُلٌ اَعْطَاهُ اللّٰهُ مَالًا
فَاَفْسَدَهُ**) و مردی که خدا باو دارائی بدهد و خود او
آن مال را تباه کند (**وَ رَجُلٌ اَدَانَ مَالَهُ رَجُلًا وَ لَمْ
يَشْهَدْ عَلَيْهِ فَبَجِدَهُ**) و مردی که مالی بمرد دیگری
قرض بدهد و بر آن گواهی نگیرد و آن بدهکار منکر
آن مال شود)

و در بعضی روایات اضافه شده است : (که دعای
بر همسایه نکند و چیز حرامی از خدا نخواهد و
درخواستش از خدا قطع رحم نباشد).

واز امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام مروی است که (ای صاحب دعاء چیزی را که نشدنی است و حلال نیست از خدا میخواه).

و چون از این اوصاف خود را تخلیه نمود پس بایستی که اسباب اجابت را آماده کند مانند طهارت و اوقات مخصوصه - واحوال خاصه - و نماز - و روزه - و گریه ...

روایت شده است که (بین بهشت و جهنم عقبه ایست که از آن عبور نمیکنند مگر گریه کنندگان از خوف خدا).

وازیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که : (خدا بمن خبر داد و فرمود: قسم بعزت و جلالم . عابدان با هیچ چیز آن مقامیکه از گریه نزد من دارد ادراک نکرده اند زیرا من در «رفیق اعلی» برای آنها قصری بنانهادم که غیر آنها در آن شرکتی ندارد).

و روایت شده است که هیچ چشمی نیست مگر آنکه در روز قیامت گریان است الا چشمی که از ترس

خدا گریسته باشد - و چشمی نیست که بآب خود از
تیرس خدا تر شود مگر آنکه خداوند سایر اعضا بدن
او را بر آتش حرام کند - اگر آن آب چشم بر گونه اش
ریخته شود این چهره خواری و بدبختی نبیند - و
هیچ چیزی نیست مگر آنکه برای او کیل و وزنی
است مگر اشک چشم که خداوند بکمی از آن دریا
های آتش را خاموش میسازد - و اگر بنده ای در امتی
بگرید خداوند برای گریه آن بنده بآن امت ترحم
می فرماید .

واخبار در این باب بسیار است.

وازشراط: تحمید و تمجید :

راوی بامیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: چگونه

تمجید کنیم؟! فرمود: می گوئی:

يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ

يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى

يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۝

و در بعضی اخبار غیر آنهم روایت شده است. و نیز خدا را با سامی متناسب با دعای خود بخواند و جمله‌ای از نعمتهای خدا را که با و انعام فرموده بیاد آورد و شکر آن را بگذارد سپس گناهان خود را متذکر گردد و بآنها اقرار کند و بعد استغفار و طلب آمرزش آنها را نماید و در دعای خود درنگ کند یعنی روی دعای خود بایستد، زود نگذرد و عجله را ترک نماید و در دعا اصرار و الحاح نماید.

زیرا خدای تعالی سؤال کننده را جوج را دوست دارد

و کمترین حد الحاح اینست که دعای خود را سه مرتبه تکرار نماید و حاجت خود را نام ببرد - و دعای خود را در پنهانی بجای آورد تا از ریا دور باشد و فرمایش خدایتعالی را که فرموده است (و خُفِیَّةً) یعنی در پنهانی اطاعت و اجابت کرده باشد.

(و روایت شده است که دعای در پنهانی معادل با هفتاد دعای در آشکار است).

و در موقع دعاء عموم را در نظر بگیرد زیرا
دعاء عمومی با جابت نزدیکتر است و اینست که با جماعت
دعا کند و افضل آنست که چهل نفر دعا کنند و یا
چهار نفر بدل از چهل نفر که هر نفری ده مرتبه دعاء
کنند.

و در مقام ضرورت یک نفر چهل مرتبه دعا را
را بخواند - و در دعاء خود تضرع نماید و بادلای خاضع
و بدنی خاشع باشد و در برابر حق چاپلوسی و تملق نماید
و روایت شده است که بعیسی علی نبینا و آله
و صلی علیہ و آله و سلم وحی شد: (ای عیسی مرا بخوان بسان خواندن
غرق شده حزین و اندوهناک که برای او پناه دهنده ای
نباشد، دل خود را برای من خوار کن، در خلوت ها
ذکر مرا بسیار نما و بدان که سرور و خوشی من در
اینست که نسبت یمن چاپلوسی شود - و در این حال زنده
باش و مرده مباش و صدای حزین خود را بمن بشنوان.)
و در آنچه بموسی صلی علیہ و آله و سلم وحی شده است: (ای
موسی چون مرا می خوانی ترسان و لرزان و بیمناک

باش و صورت خود را خاک آلوده ساز و بجاهای
 عزیز بدن خود بمن سجده کن و در برابر من بقنوت
 بایست و وقتی بامن مناجات می کنی بادل ترسان و
 قلبی خوفناک مناجات کن- تا آنجا که فرماید- دل خود
 را بخشیت بمیران و با لباس کهنه و قلب آگاه باش
 بر اهل زمین مخفی و در آسمان معروف خانه نشین و
 چراغ شب باش، در برابر من بقنوت صابرین بپرداز
 و از بسیاری گناهان فریاد بنزن مانند فریاد کسی که
 از دشمن فرار کند و از من در این راه یاری بخواه زیرا
 من خوب یار و یاور هستم و نیکو فریادرسی میباشم
 و از شرایط آنکه در اول و آخر دعا بر محمد
 و آل صلوات بفرستد.

محمد بن مسلم از یکی از باقرین علیهما السلام
 روایت کرده است که: (در میزان چیزی سنگین تر از
 صلوات بر محمد و آل محمد نیست)

هشام بن سالم از صادق علیه السلام روایت کرده است
 که (تا بر محمد و آل محمد صلوات نفرستاده است دعا

همواره در حجاب می ماند)

و از آن حضرت علیه السلام است که (هر کس را بدرگاه
خدای حاجتی باشد شروع کند بصلوات بر محمد و
آل محمد سپس حاجت خود را بخواهد پس از آن
دعای خود را بصلوات بر محمد و آل محمد ختم نماید
و اگر چنین کند - خدای عزوجل کریمتر است از
اینکه دو طرف دعا را قبول کند و میانه را واگذارد
زیرا دعای بر محمد و آل محمد حاجبی ندارد و قبول
شده است)

من گویم: امر «صلوات» امر عظیمی است و آن
از شئون ولایت است و همانطور که خداوند ایمان را
جز باقرار بآنها و ولایت آنها صلوات الله علیهم نمی
پذیرد همچنین است امر دعا و صلوات

و باید دانست که «صلوات» را نیز مانند غیر آن
از اعمال صورت و روحی است و روح آن اینست که
شأن و مقام آنان را در درگاه باری تعالی بشناسد و بداند
که آنها وسیله ها و شفیعان اند و خدای از احدی جز

توسل بآنها چیزی نمی پذیرد و آنها علیهم السلام حقیقه
از نفس خود شخص اولی و برتر اند و رکن آنچه ذکر
شد معرفت جزئی حقیقی با ولایت آنها مؤثر در عمل
است و چون معرفت مؤثره تحقق یافت و عبد با این
معرفت یکبار صلوات فرستاد رسول خدا ﷺ ده بار
بلکه افزونتر و بلا نهاییه بر او درود میفرستد و دعای
او مستجاب می گردد و باید بدر گاه مولای رؤف
رحمن و رحیم خود بقلب بلکه با روح و سر خود رو
کند و دل خود را از غیر او پاک گرداند و بثره از افکار
پستی که دل را ناپاک و روح را آلوده ساخته یعنی از
افکار حرام و مکروه و مباح خود را پاک سازد و بخصوص
از هموم دنیوی و غصه پیش آمد بدو سوء ظن
بپیروردگار جل جلاله و اعتماد نداشتن بمواعید
خداوندی دوری جوید زیرا اینها هلاک کنندۀ دل
مؤمن بلکه مورث اعراض خداوند جل جلاله از
اوست (وَذَلِكَ ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ اَرْدِيكُمْ) که
خداوند در آیه ۲۳ سورۀ فصلت فرموده است: این گمانی

است که شما بخدای خود برده اید شمارا بسقوط و هلاکت انداخته است) چون در آن نشانه ضعف ایمان و سوء ادب بارب و فرمانبری شیطان است (الشَّيْطَانُ يَدْكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ) که در آیه ۲۶۸ سوره البقره

فرموده است : شیطان بشما وعده فقر میدهد و شما را امر بکارهای زشت می نماید)

و دیگر اینکه دعا را مقدم بدارد و قبل از وقوع در سختی و بلا در حالت نعمت و رخاء دعا کند زیرا آنرا شأن بیشتری است و دعاء بعد از وقوع در سختی سودش کم است

و دیگر اینکه قبل از آنکه برای خویش متن دعاء کند برای برادران مؤمن خود دعا کند یا آنها را باخود در دعاء شریک سازد و مقدم داشتن آنها در ذکر بهتر است ولیکن اینکار منشأش ولایت و محبت باشد نه تکلف و قصد اینکه زودتر باجابت رسد که در آنحال نفع کمی خواهد داشت

و حسب فی الله (یعنی دوستی برای خدا) مؤثر

است زیرا در قرآن و اخبار تأکید زیادی در این باره شده است و در اخبار موثق رسیده است که (هل الايمان الا الحب في الله والبغض في الله) یعنی آیا ایمان جز دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا چیز دیگری هست؟ و در خبر دیگر: (اِنَّ اَوْثَقَ عَرِيَّ الْاِيْمَانِ

الْحُبُّ فِي اللّٰهِ) یعنی محکمترین رابطه ها و عروہ های ایمان دوستی در راه خداست

و در خبر دیگر. (اِنَّ لَهٗ جَلَّ جَلَالُهٗ يَدْخُلُ اِيْمَانٌ يَدِي الْمُصَافِحِيْنَ وَ يُصَافِحُ مَنْ هُوَ اَحَبُّ لِمُصَافِحِهٖ مِنْ صَاحِبِهٖ لَهُ)

یعنی خداوند داخل دسته های دو نفر مصافحه کننده میشود و آنکس که دوستی رفیقش از دوستی رفیق دیگر با او بیشتر است مصافحه می فرماید

و روایت شده است که . (مؤمن چون در پشت سر در باره برادر مؤمن خرد دعا کند فرشته ای از آسمان دنیا باو ندا می کند که ای بنده خدا صد هزار برابر آنچه خواسته ای برای خودت خواهی بود و

فرشته دوم اضافه می کند و همچنین هر ملک صد هزار برابر می افزاید تا فرشته هفتمین که ندا کرده گوید برای تو هفتصد هزار برابر آنچه می خواهی است که خواسته ای سپس خدای عزوجل ندای فرماید که من غنی هستم که فقیر نمی شوم ای بنده خدا هزار هزار برابر از آنچه خواسته ای برای تست)

و بمن ناگوار است که این مختصر از ذکر روایت حسن بن یقطین (هر چند معروف است) خالی بماند - زیرا عمل این عامل موالی و محب مجاهد مواسی دوست داشتنی است - و آن روایت این است که امام صادق علیه السلام برای مردی از نویسندگان یحیی بن خالد که والی اهواز بود درباره این حسن بن یقطین در ورقه کوچکی نامه ای باین مضمون مرقوم فرمود :

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنَّ لَّهٗ فِیْ ظِلِّ عَرْشِهٖ

ظِلًّا لَا یَسْكُنُهٗ اِلَّا مَنْ نَفَسَ عَنْ اَخِيهِ كُرْبَةً وَاَعَانَهٗ

بِنَفْسِهِ أَوْصَنَعَ إِلَيْهِ مَمْرُوفًا وَلَوْ يَشِقِ تَمَرَةً وَ هَذَا
أَخُوكَ وَالسَّلَام

یعنی خدا را در سایه عرش خود سایبانی است
که در آن مسکن نمی کند مگر کسیکه غمی از
دل برادر خود برگیرد و شخصاً او را کومک نماید یا
احسانی درباره او بجای آورد هر چند بیمارهای از خرما
باشد و این برادر تست و السلام. « گوید : چون بشهر
خود برگشتم و بمنزل والی شبانه رفتم و از او اجازه ورود
خواستم و گفتم: فرستاده صادق علیه السلام هستم بناگاه پای
برهنه بیرون جست و بر من سلام داد و بین دو چشم مرا
بوسید سپس گفت: آیا تو فرستاده مولای من صادق
علیه السلام هستی؟! گفتم بلی گفت: اگر راست بگوئی مرا از
آتش نجات داده ای و دست مرا گرفت و بداخل منزل
برد و در مجلس خود بنشانید و در جلوی من بنشست
سپس گفت: ای آقای من آیا مولای مرا بچه حال
کذاشتی؟! گفتم: بخیر و خوبی گفت ترا بخدا گفتم:

بخدا تا سه مرتبه اعاده کرد پس از آنکه رقعۀ حضرت را بدست او دادم آنرا خواند و بوسید و بدیدگان خود مالید- سپس گفت: ای برادر من کار خود را بگو چه امری داری گفتم: در جریده تو (یعنی دستور العمل مالیاتی تو) چنین و چنان است.

و هزار هزار درهم بعهده من است که قادر نیستم و هلاک من در آن است پس جریده را بخواست و آنچه در آن بود قلم زد و محو نمود و بیزار نامه‌ای (یعنی مفاد حساسی) بمن عطا کرد پس از آن- صندوق های دارائی خود را خواست و نقدینۀ خود را با من نصف کرد پس از آن چهارپایان خود را حاضر کرد یکی خود می‌گرفت و چهارپائی بمن میداد بعد غلامان خود را خواست غلامی بمن میداد و غلامی از آن خود می‌گذاشت بعد لباسهای خود را خواست یکجمله خود بر میداشت و یکجمله بمن میداد تا آنچه داشت باین نحو تمام شد و بمن گفت: آیا خوشحال شدی؟ گفتم: بلی بخدا قسم از خوشحال هم خوشحال‌تر- و چون موسم

حج رسید بخود گفتم: این خرسندی که از این مرد نصیب
 من شد با چیزی برابری نمی کند مگر این که من
 بحج بروم و برای او دعا کنم و بعد بخدمت مولو آقا
 صادق رحمۃ اللہ علیہ برسم و در محضر آن حضرت شکر او را بجای
 آورم و از او بخواهم که درباره آن مرد دعا کند پس
 بنگه رفتم و راه تشرّف بخدمت مولایم رحمۃ اللہ علیہ را پیش
 گرفتم و چون بر آن حضرت ورود کردم در سیمای
 مبارکش آثار سرور دیدم و بمن فرمود: ای فلان کار تو
 با آن مرد چه شد؟! و بکجا رسید؟! من شروع کردم خبر
 خود را در ملاقات با او شرح دادم و میدیدم که رخسار
 آن حضرت شکفته میشود و آثار مسرت ظاهر میگردد
 عرض کردم ای آقای من آیا آنچه او درباره من کرد
 خوشحال هستی؟! فرمود: آری بخدا سوگند مرا مسرور
 کرد و حقّا که امیر المؤمنین علیه السلام را مسرور کرد و
 حقّا که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را مسرور کرد و حقّا خدای
 را در عرش خود مسرور ساخت .

و در خبر است که (هر کس درباره حاجت برادرش

قدم بردارد و با تمام کوشش خود خیر او را نخواهد
 حَقًّا که با خدا و رسولش و مؤمنان خیانت کرده است
 مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ وَلَمْ يَنْصَحْهُ بِكُلِّ جَهْدِهِ
 فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ .

و نیز در خبر است که (هر کس حاجتی برای
 برادر مؤمن خود بر آورد چنان است که نه هزار سال
 خدارا بار و روزهای روزه دار و شبهای نماز گذار عبادت
 کرده است .)

وحسین بن ابی العلاء حدیث کرده است که
 برای مکه بیرون رفتیم و در هر منزلی من برای آنها
 گوسفندی می گشتم و چون خواستم بر حضرت ابی-
 عبدالله علیه السلام وارد شوم فرمود : (یا حسین آیا تو مؤمنان
 را خوار میسازی؟!) عرض کردم از چنین کاری بخدا
 پناه میبرم فرمود .

(بمن خبر رسید که تو در هر منزلی گوسفندی
 برای آنها سر بریدی) عرض کردم ای مولای من من
 بخدا قسم در این کار جز رضای خدا قصدی نداشتم .

فرمود: (آیا تو ندیدی که در بین آنها کسی بود که دوست داشت مانند این کاری که تو کردی او بکند و توانائیش بآن نمیرسید و از خود مملو بود) عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله (استغفر الله ولا اعود) از خدا آمرزش می طلبم و دیگر بچنین کاری عود نخواهم کرد.

می گویم: تا همین قدر اشاره کافی است و الا در این مقام اخباری است که کتابها را پر میکند و عقلها را متحیر میسازد.

و از شرایط «دعا» این که دو کف دست خود را بدعا بردارد رسول خدا ﷺ در موقع دعاء و تضرع دستهای خود را بلند می نمود همانطور که گدائی خوراک طلب کند.

از حضرت صادق علیه السلام درباره دعاء و برداشتن دو دست پرسیدند. فرمود:

۱- حالت تعوذ (یعنی پناه بردن بخدا) که باید باطن کف دستها را رو بقبله نگاهداری.

۲- دعاء برای طلب روزی که دو کف دست را باز کنی و باطن آنها را بسوی آسمان بلند نمائی.

۳- حالت تبتل (بعضی انقطاع از دنیا) که با انگشت سبّابه اشاره نمائی .

۴- موقع ابتهال (یعنی بحال ذلت خدا را قسم دهد) دو دست را بلند کنی و از سر خود هم آنها را تجاوز دهی .

۵- برای تضرّع که انگشت سبّابه را در مقابل صورت بحرکت آورد و آن دعاء خیفه است.

و نیز از آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مروی است که (در رغبت) دستها را بگشاید و باطن کفها را ظاهر سازد و (در حالت رهبت) دستها را بگشاید و پشت دستها را بطرف راست و چپ حرکت دهد و (در حالت تبتل) سبّابه دست چپ را بطرف آسمان بلند ساخته و بالا و پائین بیاورد و (در حالت ابتهال) دستها را و ذراع را بسوی آسمان بگشاید و همچنین (در حالت تضرّع) که انگشت را بر است و چپ حرکت دهد و همچنین

در حال (تبتل) انگشت را یکمرتبه بالا برد و مرتبه دیگر یائین آورد و همچنین در حال (ابتهاال) دستها را در مقابل صورت بلند کرده و آن را بسوی بالا بگشاید .

و فرمود: دست از تضرع مدار تا سر شک بصورت جاری شود .

و در روایت دیگر است که استکانت در دعاء آنست که دودست را روی شانه ها بنهد اینها تمام در دعاء نشسته و ایستاده و ممکن است حالت سجده در بعض احوال افضل باشد چنانکه در بعض ادعیه بالخصوص وارد شده و فرموده اند : نزدیک ترین حالات بنده بخدای جل جلاله وقتی است که در حال سجده باشد و آن صورتی است که بالاترین صورت حالات و مقالات است و آن مقام فنا فی الله است و در (مصباح الشریعه) است که (هرگز از خدا دور نمی شود کسی که تقربش در سجود بهتر باشد) و نیز در آن کتاب است که (خداوند معنی سجود را سبب تقرب بخود بقلب و

سرّ و روح قراردادده است) پس کسیکه باو نزدیک شود از غیر او دور میشود - آیا نمینگرید که در ظاهر امر هم حال سجود برقرار نمیشود مگر باو ارستگی از همه چیز و مستور شدن از هر آنچه چشم آنرا می بیند همین قسم هم خداوند امر باطن را خواسته است و کسی که دل او در نمازش متعلق بچیزی دیگر (غیر از خدا) باشد او بآنچیز نزدیک است و از حقیقت آنچه خدا خواسته است دور است .

من میگویم: در اخبار فضایل این ماه گذشت که رسول خدا ﷺ سفارش بطول سجود فرمود و آن امر مهمی است و نزدیک ترین هیأت بندگی و عبودیت است و بهمین جهت در هر رکعت نماز دو سجده قراردادده شده است و امور دیگر یک مرتبه .

و از بعض امامان ما علیهم السلام و خواص شیعیان آنها در طول سجود امر بزرگی نقل شده است چنانکه حضرت سجاد علیه السلام در بعض سجده های خود هزار مرتبه (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا) می فرمود و حضرت

کاظم علیه السلام سجودش از اول روز تا نماز ظهر طول میکشید،
 و از ابن ابی عمیر و جمیل بن درّاج و غیره نیز قریب بآن
 نقل شده است. و مرا (در ایام تحصیل در نجف اشرف)
 «شیخی» بود که در تربیت مرجع انقیاء طلاب زمان
 خود بود و از آنچه از اعمال بدنی در تأثیر بحال سالک
 الی الله تجربه کرده بود از او پرسیدم دو امر را بیان
 کرد :- یکی آنکه در هر روز و شبی یک سجده طولانی
 کند و در آن بسیار بگوید (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
 إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) و در آن قصد کند که روح من
 (در زندان طبیعت) اسیر و مقید باین قیود است و
 پروردگار من یاک ترا از این است که بمن ستم کند و من
 هستم که بخودم ستم کرده‌ام و آنرا در این مهلکه‌ها
 انداخته‌ام - و او یاران خود را باین سجده توصیه میکرد
 و هر کس بآن عمل میکرد تأثیر آن را در حالات خود
 (ویژه کسی که طول سجودش بیشتر بود) می فهمید و
 بعضی از یاران او این ذکر را هزار مرتبه در سجده

می گفتند و بعضی کمتر و بعضی بیشتر و شنیدم که بعضی از آنها سه هزار مرتبه در سجده این ذکر را تکرار می نمود.

و دیگر انگشتی « عقیق یافروزه » بدست کردن چه در حدیث آمده است که : (خداوند تعالی می فرماید : من از بنده ای شرم دارم که دست بدعا بردارد و در آن انگشتی فیروزه باشد و آن دست را رد کنم و محرم دارم).

و از امام صادق علیه السلام مروی است که (کفّی نزد خدا برداشته نمیشود محبوبتر از کفّی که در آن انگشتی عقیق باشد).

و مراد در تخرّم فایده ایست که ذکر آن بهتر است و آن اینست که آدمی کمتر و وقتی است که خالی از گناهان دائمی باشد پس سزاوار است از طاعات نیز چیزی را اختیار کند که دائمی باشد و تناسب با کیفر آن گناهان داشته باشد که :

از جمله آنها بدست کردن انگشتی است.

و دیگر صدقه دادن قبل از دعاست چنانکه روایت هم شده است و در روایت است که (استمنزلوا الرزق بالصدقه) یعنی روزی را بوسیله صدقه بخواید که فرود آید.

و نیز سزاوار است که برای دعای خود و حوائج مخصوصه خویش اوقات را برگزیند و آن اوقات بسیار است :

از جمله شب و روز جمعه است و از امام باقر علیه السلام روایت است که : خدایتعالی هر شب جمعه از اول شب تا آخر آن از بالای عرش خود ندا میدهد که آیا بنده مومنی نیست که پیش از طلوع فجر از گناهان خود بسوی من بازگشت کند تا من از گناهان او در گذرم و همچنین پاره‌ای از نیازمندی‌ها را از او فرمود تا آخر که فرمود: دائما این ندا در کار است تا فجر جمعه طالع شود)

و باز روایت است که : (خدایتعالی قضای حاجت بنده مؤمن خود را تا روز جمعه بتاخیر

می اندازد)

و از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد است که (روز جمعه سید روزهاست و نزد خدا بزرگترین روزهاست و از روز فطر واضحی عظیمتر است - تا آنجا که فرمود: در روز جمعه ساعتی است که از خدای عزوجل کسی در آن ساعت چیزی نمیخواهد مگر آنکه باو عطا فرماید جز اینکه چیز حرامی از خدا بخواهد - تا آنکه فرمود: در روز جمعه دو ساعت است یکی مابین فارغ شدن خطیب از خطبه نماز جمعه تا موقعی که صفوف مردم برای نماز برقرار شود و دیگری ساعت آخر روز جمعه است - و در روایتی دیگر - موقعی که نصف قرص خورشید پنهان شود و بافق برود .

و از جمله اوقات مابین ظهر و عصر روز چهارشنبه است برای دعای برضد کفار و از جمله اوقات عشاء آخره و موقع نماز خفتن است :

(و روایت است که فرمود : این وقتی است که بهیچ يك از امم پیش از شما عطا نشده است)

و از جمله سدس اول از نصف دوم شب است که
 (عمر بن اذینه) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است
 که فرمود: (در شب ساعتی است که بنده مومن در آن
 نماز نمی گذارد و خدا را در آن نمی خواند مگر اینکه
 خداوند دعای او را مستجاب می گرداند). گوید: عرض
 کردم اصلحك الله کدام ساعت است؟ فرمود: (چون نصف
 شب بگذرد و سدس اول از نصف دوم باقی نماند)

و از امیر المؤمنین علیه السلام است که: (داود علیه السلام در
 این ساعت خروج کرد و فرمود: این ساعتی است که در آن
 احدی دعا نمی کند مگر اینکه دعای او مستجاب میشود
 جز فلان)

و از جمله آخر شب تا طلوع فجر است که به ثلث
 آخر شب تأویل میشود.

و در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
 چون آخر شب شود خدای سبحانه و تعالی فرماید -
 آیا دعا کننده ای هست؟! که من او را اجابت کنم؟ آیا
 خواهنده ای هست که من خواش او را بر آورم؟ آیا

طالب آمرزشی هست که من اورا بیامرزم؟ آیا توبه
کننده‌ای هست؟ که من توبه‌اورا بپذیرم)

و در روایت دیگر است که: (ای طالب خیر
بیش بیاوای طالب شریس برو)،

و در روایت دیگر است که: (چون کسی ناظلموع
فجر بخوابد شیطان در گوشهای او بول کند) پس
عبرت بگیرید ای صاحبان خرد ...

من گویم: برای سید جلیل ابن طاووس قدس الله
سرّ العزیز (آنچنان کسی که شیخ من (قدس سرّه)
میگفت: مانندش در علم مراقبه در این امت از طبقه
رعیت نیامده است) در این مقام جوابی است که بر
مراقبین لازم است این منادی را خطاب کرده بگویند
و آن جواب در نزد من امری عظیم و سنتی حسنه است
و در آنچه دانسته‌ایم او اوّل کسی است که این سنت
فاخره را نهاده است - و از خصایص آن سید بزرگوار نظیر
آنچه از او حکایت شده اینست که روز بلوغ خود در اعید
گرفت و این کار را برای آن کرد که خدای جل جلاله

در آن روز او را بتشریف خلعت تکالیف مخلف و مشرف
فرموده است و حقاً که این عمل هم کار بزرگ و مراقبت
جلیله مهمه‌ای است که از هیچیک از علماء مجاهدین
نشنیده‌ایم و آن جواب نداء دعائی است که از او در
عدّة الداعی روایت کرده است که گوید: **اللَّهُمَّ إِنِّي**
صَدَقْتُ - تا آنجا که گوید - **مَرْحَبًا بِكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ**
(تا آخر)

و از جمله اوقات (بین الطلوعین) است و گمان
من آنوقت مختص برای دعاء طلب روزی است.
و از جمله آنها سه شب قدر از ماه رمضان و افضل
از آنها شب جهنمی (شب بیست و سوم آناه است) و
شبهای احیاء و آن اولین شب از ماه رجب و شب
نیمه شعبان و دو شب عیدین (فطر و اضحی) و روزهای
عرفه و عیدین است.

و از جمله هنگام وزیدن بادهای و ریزش باران
و زوال ظهر و اولین قطره‌ای که از خون کشته مؤمن
ریخته شود موقع دعاست زیرا درهای آسمان در این

مواقع باز است و روایت شده است که چون خورشید زوال یابد درهای آسمان و درهای بهشت گشاده شوند و نیازمندیهای بزرگ روا گردد. راوی گوید: عرض کردم از چه وقت فرمود: بمقداری که شخص چهار رکعت نماز بگذارد و دیگر از طلوع فجر تا طلوع آفتاب.

انتخاب مکان

و برای دعا کردن اقتضا دارد که مکانهای شریف مانند (مشهد رأس الحسین) و مطلق زیر قبه آن (حضرت) را اختیار نماید زیرا روایت شده است که در آن مکان دعاء مستجاب میشود - و مانند آنهاست سایر زمانها و مکانهای شریفه که بناچار در آنها دعاء از سایر مکانها نزدیکتر باجابت است هر چند که روایت بخصوص هم درباره آنها نرسیده باشد.

و از امام رضا علیه السلام مروی است که فرمود: (هیچ کس در این کوه نایستاده است) (واشاره بمواقف

شریفه از مکّه و نواحی آن فرمود) مگر اینک دعای او مستجاب شود. امام من که برای آخرتش مستجاب میشود و اما کافر که برای دنیایش مستجاب می گردد) و اختصاص عرفات روز عرفه که معروف است و همچنین است حالات خوب و خوشی مانند حالت رقت و گریه و نمازهای مکتوبه .

از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (هر کس نماز مکتوبه یعنی واجبه ای بگذارد در دنبال آن برای او دعای مستجاب شده ایست.)

ابن فحّام گفته است در خواب امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم و از آنحضرت در باره حدیث مزبور پرسیدم فرمود: صحیح است چون از نماز فریضه فارغ شدی در حالتیکه بسجده باشی بگو - **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مَنْ رَوَاهُ وَ بِحَقِّ مَنْ رَوٰی عَنْهُ صَلِّ عَلٰی جَمَاعَتِهِمْ وَ اَقْمِلْ بِهِ کَذَا وَ کَذَا**

و از صادق علیه السلام مروی است که: (خدایتعالی

نمازها را اوقاتی که نزد او محبوبتر است واجب فرمود پس شما هم حوائج خود را در دنبال نمازهای واجب خود بخواهید.

من گویم: این روایت دلیل است بر اینکه دعاء در محبوبترین اوقات باجابت نزدیکتر است چنانکه در پیش گفتیم.

و از جمله آنچه وارد شده است (دعای وتر - و بعد از فجر - و ظهر - و بعد از مغرب است).

و روایت شده است که بعد از مغرب بسجده رود و در سجده دعا کند و روایت است که بعد از وتر بسجده رود و در سجده چهل نفر از مؤمنین را دعا نماید.

و روایت است که در اغلب اعمال مستحبیه در روزها و شبهای باشرافت و بهره نمازهای مستحبیه بعد از آنها دعا نماید.

من گویم این مقدار که در این کتاب اشاره بشرايط کردیم برای مقصد ما کافی بنظر می آید - و مهم این کار آنستکه سالک در تصحیح شرایط باطنی

با کمال دقت بکاوود و بکوشد و منتهای مبالغه در جهد بعمل آورد و آن ایمان باین مطلب است که زیان رسان و سود بخش خداست (هو الضار و النافع) و تحقق ایمان بعنایت خداست که خوب و پاینده است و خیری در عالم وجود جز دوستی خدا و قرب خدا و بقای خدا نیست و مطلوب خود را در آنها و در آنچه مرجعش خداست منحصر سازد تا بحدی که این مؤمن از نعمت های خدا لذت نبرد و از اینکه از جانب خداست لذت ببرد بلکه در نعمتهای آنها بیند مگر نسبت آنها را بخدا و عقل و روحش از دنیا منصرف و مشغول بحمد و ثنای او باشد .

این حال و دوام این حال عزیز دست نمیدهد مگر برای بعضی (افراد نادر) از اهل معرفت و لکن غالباً برای اصحاب یمین نظر با سبب است و اولی آنست که برای آنها نیز توجه بمسبب الاسباب نزدشان مهمتر باشد و غیر او را نطلبند مگر با خود او و دعای آنها برای دنیا از دعای (قرب و رضاء و لقاء) که ضمیمه و پیوسته

بدعای آنهاست خالی نباشد و اگر درجه او از این پائین تر باشد لا اقل از ضمیمه کردن مغفرت و بهشت خالی نباشد و موافق با فرمایش خدا باشد که حکایت از گفتار آنها می فرماید .

(رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً

وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) - آیه ۲۰۱ - البقرة - ۲۳

و اگر در بعض دعاهايش اين حال دست ندهد بایستی اغلب و اهم آنها در اندیشه و زبانش مقدم داشتن خدای جل جلاله بر غیر او و آخرت بر دنیا باشد و پس از این امر مهم تحصیل حالت رقت و گریه و حالت خضوع و خشوع و اظهار ذلت است از قبیل نشستن بر خاک و برهنه کردن سر و خاک آلود کردن خویش و سجود و گذاشتن سر بر روی زمین و بستن دستها بر کردن و چایلدوسی در دعاء با خدای رحمان و رحیم در الفاظ دعاء و ذکر صفات موجبۀ او برای اجابت دعا از آنچه ائمه علیهم السلام بما آموخته اند و در دعاهاى وارده ذکر شده است.

خاتمه جلد اول

خداوندا کریمما کرد گارا

بحق ذات مقدست قسم و بحق نیکان و پاکان و
 آنانکه ترا براستی و درستی پرستش کرده و می کنند
 ما را توفیق عمل خالص عنایت فرما و بین ما و آل محمد
 علیهم السلام جدائی نخواه و نویسندۀ این کتاب و
 مترجم و تصحیح کننده و چاپ کننده و نشر دهنده آن
 و هر کس که در راه اینگونه نشریات صرف عمر و
 وقت و مال می کند بیمارز و از کرده های بد آنان
 در گذر و ببندگی واقعی خودت سرافراز فرما
 والسلام علینا و علی عباد الله اولاً و آخراً و ظاهراً و
 باطناً) بتاریخ جمادی دوم ۱۳۸۰ هجری قمری و ۱۳۳۹
 هجری شمسی مترجم . بنده گناهکار امید وار علیرضا
 خسروانی قاجار (حکیم خسروی).

توضیح و تذیل

در ذیل خاتمه کتاب لازم دانست ترجمه مؤلف طاب ثراه را از ج-زء اول کتاب (طبقات اعلام الشیعه-نقباء البشر فی القرن الرابع عشر) تألیف جناب ثقه الاسلام علامه جلیل آقاؤ حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی مؤلف (الذریعه) که در صفحه ۳۲۹ در ردیف ۶۷۳ (چاپ مطبعه علمیه نجف) مندرج است در اینجا نقل کنیم تا برای خوانندگان محترم شناسائی بیشتری نسبت بمؤلف بزرگوار کتاب (مراقبات السنه) که اینک طبع ترجمه آن بتوفیق حضرت رب العزه پایان یافته است حاصل آید.

آنچه در کتاب مرقوم گشته و در اینجا بفارسی ترجمه میشود بشرح زیر است :

در آخر آن تاریخ سال وفات او را بنظم آورده و آنرا
(القصيدة الجوادیه) نام نهاد .

(حاج میرزا جواد آقا ملک) را تصنیفهایست
واز جمله آنها اسرار الصلاة است که در سال ۱۳۳۹
(ه : ق) بچاپ رسیده و ایضاً کتاب (السير والسلوك)
است که خطی است و نسخه آن نزد شاگردان آن مرحوم
است و سید عبد الحسین حجت (ره) نیز در سال ۱۳۵۸
(ه . ق) از آن نسخه گرفت و نیز او را تصانیف دیگری
است و از جمله (اعمال السنه (۱)) میباشد که بفارسی
ترجمه شده و در ایران بطبع رسیده است و نیز او را
رساله ای در اصول و کتابی در فقه میباشد .

(۱) مقصود همین کتابی است که اینک طبع آن
خاتمه یافته و بنظر خوانندگان محترم میرسد .

(مترجم)

